

# منتخب سرودها

مشتمل از: مناجاتیه‌ها، مخمرات، قصاید، میهنی و سیاسی،  
دوبیتی‌ها یا رباعیات و فردیات یا تک بیت‌ها



به کھسار وطن، گر فتنم قسمت کنی یار ب  
چینم به رجانان، ارغوان، آهسته آهسته  
اثر پو هنوال داکتر اسدالله حیدری



# منتخب سروده ها

مشتمل از: مناجاتیه ها، مخمسات، قصاید، میهنی و سیاسی،

دوبیتی ها یا رباعیات و فردیات یا تک بیت ها

به کھسار وطن، گر رفتم قسمت کنی یار ب  
بچینم بھر جانان، ار غوان، آهسته آهسته

اثر پوھنوال داکتر اسدالله حیدری

# منتخب سروده ها

مشتمل از: مناجاتیه ها، مخمرات، قصاید، میهنی و سیاسی،

دوبیتی ها یا رباعیات و فردیات یا تک بیت ها

جور زمان و ظلم یزیدانم از وطن

بیرون فگند تاکه بسوزم زهجر مام

اثر پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اهداء به ارواح پاک شهدای مظلوم افغانستان عزیز  
والدین مرحوم

# منتخب سروده ها

مشتمل از: مناجاتیه ها، مخسمات، قصاید، میهنی و سیاسی،  
دوبیتی ها یا رباعیات و فردیات یا تک بیت ها

اثر پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

## شناساسنامه کتاب

نام کتاب.....	منتخب سروده ها
مؤلف.....	پوھنوال داکتر اسدالله حیدری
ناشر.....	مؤلف
محل چاپ.....	چاپخانه دنیا، سدنی، آسترالیا
نوبت چاپ.....	اول
تیراژ.....	سی نسخه
تاریخ چاپ.....	۲۰۱۷ جنوری

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

## فهرست

۱۰	پیشگفتار
۱۵	بخش اول : اشعار مناجاتیه
۱۷	بزرگوار خدایا
۱۹	بندهء بیچاره
۲۱	غريق معصيت
۲۳	دردبی درمان
۲۵	مرگ در غربت
۲۶	صوم و سجده
۲۷	بندهء عاجز
۲۸	بخش دوم : مخمسات و قصاید
۳۰	یوسف گم گشته
۳۳	غزالان رمیده
۳۵	جور دوران
۳۷	مادر افغان
۳۹	عارف شیراز
۴۱	چاکر شیطان
۴۴	جانیان مسند نشین
۴۶	لوگرم ای مادرم
۶۰	زبان حال برہان الدین به سیاف
۶۳	جمعی یزیدان
۶۵	بخش سوم : اشعار میهنه و سیاسی
۶۷	مادر وطن
۶۹	دختر افغانی
۷۰	کابل ویران

۷۲	درد هجران
۷۴	مدفن آبائی
۷۵	برف و باران وطن
۷۶	آهوى رم کرده
۷۷	بالا حصار
۷۸	دورى ميهن
۷۹	آرام تن
۸۰	سرمه عچشم
۸۱	کشورزيبا
۸۲	بهاريه
۸۴	سررو روان
۸۶	اشك يتيم
۸۷	جفاي روزگار
۸۸	آزادى افغانستان
۸۹	شب يلدا
۹۱	راه ثواب
۹۲	نالهء شبگير
۹۳	ملک شيران
۹۴	عقاب شکسته پر
۹۵	اووضع وطن
۹۷	ششم جدي
۹۸	قاضى شريح بلخ
۱۰۰	نفرین ملت
۱۰۱	بارنج و محن
۱۰۲	مادرزيباي من
۱۰۳	دوراز خانه

۱۰۴	غم جانان
۱۰۵	ای خاک
۱۰۶	سوختم سوختم
۱۰۷	دل پرخون
۱۰۸	دل آسا
۱۰۹	فریاد بلیل
۱۰۹	بوش جانی
۱۱۱	خائنان وظالمان
۱۱۲	چپاولگر
۱۱۳	خاک وطن
۱۱۴	سور فراق
۱۱۵	روز شمار
۱۱۶	قلب آسیا
۱۱۷	خصم وطن
۱۱۹	میهن زخمی
۱۲۰	شکوه عبلیلان
۱۲۲	موش و گربه
۱۲۴	رئیس میهن ما
۱۲۵	حامی اشرار
۱۲۷	شب شوم
۱۲۸	غیرت کرزی
۱۳۰	تقلب پیشگان
۱۳۲	و جدان مرده ها
۱۳۳	بدخشنان مایه عبرت
۱۳۶	ریاست از راه تقلب
۱۳۸	بدتر از بدتر

۱۳۹	مرد و نامرد
۱۴۰	مصاحبهء "ع وغ"
۱۴۲	بهار آمد
۱۴۴	ضرورت عاجل
۱۴۵	به رسم دین هندو
۱۴۷	زبان حال فرخندهء شهید با پدر داغدارش
۱۴۹	خجالت پروف ها
۱۵۰	خلق افغان
۱۵۲	رئيس عاقل
۱۵۴	یادش بخیر
۱۵۶	خالقا
۱۶۱	آتش افروخت
۱۶۱	جواب کرزی به یک شاعر
۱۶۲	آزادی زنان
۱۶۴	حیا بیگانگان
۱۶۵	ثبت تاریخ
۱۶۶	وطن فروش
۱۶۷	چاکر خوب
۱۶۸	رثاء کرزی بر مرگ نا به هنگام اختر محمد منصور
۱۶۹	نه کل ماند نه کدو، لعنت به سر هر سه
۱۷۰	خلق و پرچم
۱۷۱	دونوکر
۱۷۲	کرزی قاتل
۱۷۴	اعداء وطن
۱۷۶	آه و واویلا
۱۷۷	تابه کی

۱۷۸	تاجه وقت
۱۸۰	چه استقلال
۱۸۲	فراق دوری مادر
۱۸۳	پشت به کعبه
۱۸۵	قاتل اصلی
۱۸۶	قاتل صدها هزار
۱۸۷	ساشهء سر
۱۸۹	طبع گرگ ها
۱۹۱	قتل وقتل
۱۹۳	حضرتان
۱۹۴	دزدان حرفوی
۱۹۶	نامرد نابکار
۱۹۸	بخش چهارم: دوبیتی ها یا رباعیات وقطعات
۲۸۰	بخش پنجم: فردیات یا تک بت ها

بسمه تعلى

پيشگفتار

بنام آنکه قلم را آفريد

لطف بي پايان الهى را نهايت شاكر هستم که بنده را انسان، مسلمان و از  
پيروان اهليت عصمت و طهارت آفريد.

اين جانب پوهنوال داکتر اسد الله حيدری ولد مرحوم حاجی محمد حيدرخان،  
قوم الكوزى، سکونت آبائى، آبيازك ولايت لوگر. بتاريخ دوم عقرب سال  
۱۳۱۶ هجری شمسی، مطابق ۲۴ اکتوبر ۱۹۳۷ عيسوی، در شهر زيباى کابل  
چشم بجهان گشودم.

تحصيلات مكتب را الى صنف نهم در ليسه عالي نجات و تا صنف  
دوازدهم در مكتب تخنيک ثانوى پييان رسانيدم.

در مكتب نجات از شاگردان ممتاز بوده و همچنان هرسه سال تحصيل در  
مكتب تخنيک ثانوى را بالحراء درجه افتخاری (هانر) سپری نمودم که  
در نتيجه بدون گذشتاندن امتحان کانکور آنzman، شامل فاكولته انجيئري  
پوهنتون کابل گردیدم.

در سال ۱۳۴۱ از فاكولته انجيئري مذكور اول نمره فارغ و بلا وقفه بصفت  
نامزد پوهiali، در کا در علمي همان فاكولته مقرر گردیدم.

بعد از دوسال خدمت و تدریس، از طرف مقامات پوهنتون، برای تحصيلات  
عالي تربه اتحاد جماهيرشوروي سابقه اعزام گردیدم. بعد از ختم موقانه  
تحصيلات و اخذ درجه "دكترا" در رشته انجيئري ساختمانهاي  
کانکريتی تقويه شده (باسیخ های فولادی) از انستيوت انجيئري ساختمانی  
شهر لين گراد آنوقت که از بهترین انستيوت های انجيئري تمام اتحاد  
شوروي بود، در ماه حوت ۱۳۴۹، اوائل سال ۱۹۷۱ ابوطن عزيز بازگشت  
نموده و تا ترك اجباری وطن عزيزم مدت پانزده سال را در انستيوت  
پولي تخنيک کابل و فاكولته انجيئري پوهنتون ننگرهار تدریس نمودم.

بعدازکویتای ننگین ۷ ثورو علی الخصوص بعداز اشغال میهن زیبای ما توسط اشغالگران ملحد روسی، آن دشمنان دین و کشور ما، مجبور به ترک خاک آبائی خود گردیده و بتاریخ دهم اسد ۱۳۶۴ (اگست ۱۹۸۵) با فامیلیم از کا بل برآمده وزراه لوگروتره منگل با قبول سه شبانه روز، سفر بسیار پر خطر داخل خاک غربت سرای پاکستان گردیدیم.

مدت یک سال رادر اسلام آباد گذرانیده و بتاریخ ۱۶ جولای ۱۹۸۶ بصفت پناهنه وارد شهر سدنی، در آسترالیا گردیدیم.

با کمال افتخار، چون در وطن عزیز حلقه غلامی روسها و نوکران وطن فروش آن هارادر گوش نداشته و دائماً در تضاد با آنها بودم، ترفیعات علمی ام بطور بسیار ظالمانه رد می شد.

بلاخره با مشکلات و مجادله های نهایت زیاد تو انسنت در ثور ۱۳۵۹ ترفیع علمی پوهنواهی خود را بعد از سه سال از وقت لازمه آن حاصل نمایم. اگر و طفروش های خلقی و پرچمی حق بنده راظالمانه تلف نمی کردند، میبایست در سال ۱۳۵۶ به رتبه علمی پوهنواهی ویک سال بعد از آن به رتبه علمی پوهاندی ارتقاء می کردم. آثار علمی نشر شده ام برای این ترفیعات بالغ بر دو چند حد لازمه آن بود.

در ثور ۱۳۶۳ به رتبه دوم دولتی ارتقان مودم. هیچگاه غیر ازو ظیفه مقدس استادی در کدام بست اداری کار نکرده ام.

از لطف الهی قبل از رسیدن به سن بلوغ، در زادگاه عزیزم، تلاوت قرآن عظیم الشأن را با تجوید آموخته بودم. بار سیدنم در پاکستان و در آسترالیا، تدریس تجوید قرآن پاک را برای هموطنان مهاجر خود شروع نمودم.

در اپریل ۱۹۹۴ خداوند منّان توفیق آنرا داد که در زمره مؤسسه انجمن فرهنگی المهدی (عج) در سدنی باشم. مدت ده سال متواترا بصفت رئیس انجمن در خدمت مردم خود بودم.

در ۲۸ نومبر ۱۹۹۹ ازلطف بی پایان الهی در زمرهء کسانی بودم که مسجد بزرگ وزیبای مرکز اسلامی المهدی(عج) را در حضور صدھا مسلمان اعم از مردان و زنان و نماینده های دولت آسترالیا رسماً افتتاح نمودیم.

در سال ۱۹۹۶ بار اول و در سال ۲۰۰۵ بار دوم، زیارت کعبهء مکرمه، مدینهء منوره و سایر عتبات عالیات در ایران، عراق و سوریه نصیبم شد.

در اسد سال ۱۳۴۲ هجری شمسی با دختر مامایم، مرحوم عبدالله خان وکیل مرادخانی در کابل ازدواج نمودم. با عنایات خداوندی از ثمرهء این ازدواج سه دختر و سه پسردارم که همهء آنها تحصیلات عالی داشته و ازدواج نموده اند. الحمد لله از آنها هشت پسر و نواده دارم.

### آثار نشر شده و غیر نشر شده

الف:- آثار علمی که در زمان تحصیلاتم در اتحاد شوروی سابقه و در زمان تدریس در وطن عزیزم از خود بجا گذاشته بودم بیست و پنج اثر نشر شده بود که از جمله هفت اثرم در اتحاد شوروی سابقه به نشر رسیده بود.

ب:- آثار نشر شده برون مرزی بندۀ تا جائیکه با خاطر دارم و به دست رسم می باشد عبارتند از:

خلاصه تجوید، چاپ سدنی باتیراژ ششصد جلد، راهنمای مناسک حج (نشرده وب زبان ساده)، چاپ سدنی، تیراژ صد جلد، مگر همه ساله در نزدیکی ایام زیارت خانه خدا تجدید چاپ گردیده است، تعلیم قرآن عظیم الشأن برای نوآموزان، چاپ سدنی، تیراژ پنجاه جلد، تعلیم قرآن عظیم الشأن برای نوآموزان، چاپ دوم ایران، تیراژ سه هزار جلد، برگ سبز، مجموعه اشعار، چاپ سدنی، تیراژ دو صد جلد، فرید مهاجر، مجموعه اشعار، چاپ اول قم، تیراژ ۱۲۰ جلد، مختصری از تعلیم تجوید قرآن کریم، چاپ اول مشهد مقدس، تیراژ پنجصد جلد، فرید مهاجر مجموعه اشعار،

چاپ دوم مشهد مقدس، تیراژ پنجصد جلد، فاطمه زهرا اسلام الله علیها شممه‌های از و لادت تاشهادت) مجموعه مقالات و مناقشات انترنیتی، چاپ اول سدنی، تیراژ بیست و دو جلد، گزیده مقالات اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، چاپ اول سدنی، تیراژ سی جلد، قلب آسیا، مجموعه اشعار، چاپ اول سدنی، تیراژ سی جلد، گزیده ای اشعار، چاپ اول سدنی، تیراژ سی جلد. درد و رنج های وطن هنوز بچاپ نرسیده است.

مقالات، اشعار و دیدگاه های بندۀ که از طریق ویب سایتها مختلف بنشر رسیده قرار ذیل میباشد:

درسایت گفتمان در حدود ۵۰۰ صد وده مطلب، درسایت کاتب هزاره بالغ بر پنجاه مطلب، درسایت بیست و چهار ساعت بالغ بر چهارصد و شصت مطلب. درسایتها رهروان، روزنامه، کابل ناته، افغان جمن، رنگین، خوش، شعر افغانی مجموعاً بالغ بر هشتاد مطلب، در اخبارها، مجلات و دیگر نشرات چاپی منجمله هفته نامه افق، هفته نامه امید (در امریکا) مجله آریانا، مجله گلبرگ، مجله آفتاب، نوای فرهنگ، و ایس مهاجر مجموعاً در حدود صد مطلب.

برعلاوه در گوگل وب‌پی‌سی سایت‌ها و فیس بک‌ها که دقیقاً شمارش را نمی‌دانم، بالغ بر صد‌ها پارچه شعر و مقالات مختلف بندۀ بنشر رسیده است.

قابل تذکر است که بندۀ بعد از صنف نهم لیسه عالی نجات، در تمام دوران تحصیلاتم الی گرفتن درجه "دکترا"، حتی برای یک ساعت هم که شده باشد، در ادبیات و شعر و شاعری درسی نخوانده ام و تمام تحصیلات و تدریسم تاترک اجباری وطن عزیزم در رشته انجینیری ساختمانی بوده است.

بعد از سن شصت و دو سالگی ازلطف بی پایان الهی و با درک هجران و دوری وطن عزیزم، به سرودن اشعاری چند آغاز نموده ام.

منتخبات که در این مجموعه در نظر گرفته شده است بیشتر میهنی و سیاسی میباشد. چون اشعار این مجموعه در ظرف بالغ بر هیفده سال در شرایط مختلف، زمان های مختلف و جاهای مختلف سروده شده و تایپ گردیده است. هرگاه در بعضی جاهای خصوصاً در رباعیات یا دو بیتی ها ناهمگونی ها و یا تکرار بعضی مطالب را می یابید، بنده را معذور داشته منون دارند.

در صورت متوجه شدن به اشتباهات شعری، تایپی، املائی و انشائی، لطف و مرحمت نموده بنده رامطلع سازند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد. قبلأً و قلباً منون خواهم گردید.

و من الله توفيق

# بخش اول

اشعار منا جا تیه

بسم الله الرحمن الرحيم

به بوسه گاه پیا میر، لبان پا ک حسین

### مناجاتیه

بزرگوار خدایا! به قاف قرآن  
به میم نام محمد «ص» به یاری یزدان  
به عرش و فرش و به کرسی، هم بلوح و قلم  
به با بسمله تاسین ختم فرقان  
به حای اول نام حسین و نام حسن  
به فای فاطمه و عین شاه مردان  
به عین عابد سجاد و باعی باقر دین  
به جیم جعفر صادق به رأ رحمانت  
به کاف کاظم و رأ رضا خداوندا!  
به نوح و آدم و عیسی، همه رسولانت  
به میم و تای تقی و به عین و نون نقی  
به عین عسکری و میم شاه دوران  
به حق خون شهیدان کربلای حسین  
که در راه تو نمودند، جان به قربان  
به روی گشته کبود سکینه، از سیلی  
به بازوan بغل بسته اسیران  
به اهل بیت حسین، آنکه روز عاشورا  
شدند سپند عدو، زآتش لعینان  
به پاهای پرازخون طفلکان حسین  
زخارهای مُغیلانِ دشت و دامان  
به خاک پاک رقیه که در خرابه شام

سپرد جان عزیزش، به حی سُبحانت  
به دست های بریده، ز جعفر ثانی  
به مجر سر زینب، زراه احسانت  
به آه واشک یتیمان کشور افغان  
به ابرهای بھاری، نزول بارانت  
به سوز و در دل مردمان آن سامان  
به رنج های فقیران و مستمندان  
"به سیم سوزن، مژگان و ریشه رگ دل"  
که دوخت حضرت زهراء، قبای مهمانت  
به راد مردمان، مُسلم ابن عقیل  
به طفکان وی وجورهای، زندانت  
به بو سه گاه پیا مبر، لبان پاک حسین  
که زدیزید پلیدش به چوب خَزانت  
ببخش حیدری را، از کرم خداوندا!  
که است بندۀ بیچاره و پریشانت  
روا بدارورا از کرم، تو چند حاجت  
به آبروی حبیبت، به نور قرآن  
به وقت دان جان، بر سرش رسان ازلطف  
محمد و علی و فاطمه، امامانت  
به ظلمت شب قبر، ای کریم بندۀ نواز  
گشاور ادر رحمت، زیاغ رضوانت  
به روز حشر که باشد، براش روز حساب  
به داد وی بر سان، یاغفور! غفرانت

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰ اپریل ۲۰۰۰، سدنی

## بندۀ بیچاره

خداوند! بحق روزه داران  
به آه و نالهء شب زنده داران  
به زهراء(ع) دخت مظلوم پیامبر  
چو پهلویش شگست، از ضربهء در  
به حق مرتضی، ساقی کوثر  
که در محراب خوردش، ضربه برسر  
به حق چهارده معصوم پاکت  
به حق بندگان سینه چاکت  
به حق آنهمه پیغمبرانت  
به مهدی(عج) منجی آخر زمانت  
به حق جمله پاکانت، خدایا!  
به سی پاره زقر آنت، خدایا!  
به عباس، آن علمدار دلاور  
شهید کربلا، از تیر و خنجر  
به طفلان حسین، خشکیده لب ها  
ز جور ظالمان، از کین اعداء  
به روی خورده سیلی سکینه  
ز بیداد و جفای اهل کینه  
به سرو قامت اکبر، که مادر  
فرستادش دهد، در راه حق سر

کندیاری پدر، آن شاخ شمشاد  
بریزد خون خود، از تیغ بیداد  
به اطفال یتیم ملک افغان  
زنان بیوه بی آب و بی نان  
به آن آه‌وی گم بنموده بره  
به باران بهاری، قطره قطره  
بکن افغانستان، آزاد و شادان  
یتیمانش نما، مسرو روخندا  
محبانش نما، مغروق نعمت  
به خصمش کن تواین دنیا، قیامت  
خدا! کن قبول، درگه خویش  
دعای بندده بیچاره خویش  
بکن عفو گناهان، حیدری را  
سزاوارش نما، این سروری را

پوهنال داکتر اسدالله حیدری  
شب ۲۳ ماه مبارک رمضان  
۲۴ اکتوبر ۲۰۰۵، سدنی

## غريق معصيت

يارب مرا به نفس خودم وارها مكن  
اين بندءه حقير خود از خود جدا مكن  
با آنکه من ذليل وغريقم به معصيت  
فردای حشر زلف وکرم روسياه مكن  
خود واقفي که چشم اميدم بسوی توست  
نوميد من زرحمت اي کبريا مكن  
هر روز توبه کردم وبشكستم از جفا  
يارب مرا به جرم وجفايم جزا مكن  
هر چند گناه خود نتوانم شمار کرد  
محروم من زبخش وعفو، خالقا مكن  
هستم ز دوستان محمدواهل بيit(ص)  
دل را زمهر ساقى کوثر جلا مكن

گفتی دعا کنید که اجا بت کنم دعا  
ازمن دریغ و عده خود، خالقا مکن  
تا داده ئی توجان دراین دهر بی بقا  
محتاج من به غیر خودت ای خدا مکن  
دروقت مردم، برسان برسرم علی(ع)  
جان دادنم تو سخت به شاه کربلا مکن  
برآ بروی آن همه خا صان درگه ات  
افغانستان مان به پلیدان رها مکن  
درآ خرت که روز حساب است ز حیدری  
بر مصطفی معاصی وی بر ملا مکن

پوهنواں دا کتر اسدالله حیدری

۲۲ جنوری ۲۰۰۷ ، سدنی

استقبال از شعر حضرت مولانا با مطلع:

ای خدا این وصل راهجران مکن  
سرخوشان عشق را نالان مکن

### درد بی درمان

درد بی درمان بود، دوری وطن  
ای خدا! این درد، بی درمان مکن  
دوستداران وطن در غربتند  
دشمنان میهند، شادان مکن  
آهوان کشورم رم کرده اند  
آنچه بر جاست، طعمه‌ءگرگان مکن  
از سر لطف و صفاتیت بی نیاز  
طفل‌کان بی پدر گریان مکن  
سرزمین ما خرابه گشته است  
ملک افغان را دگر، ویران مکن  
کشورم اشغال دست ظالمان  
تیغ ظالم را دگربران مکن  
مردم بی چاره افغان زمین  
جور بی حد دیده اند، نالان مکن  
ملک مارا خرم و آباد دار  
خلق مظلومش، سرگردان مکن

جمع وشمع ملت مارا زلف  
در پناهت داروبی سامان مکن  
وآن دروغین دوستان میهنم  
روسیاه گردان، خوش و خندان مکن  
میهن ما کآشیان خلق ماست  
آشیان ویران و خلق حیران مکن  
بهر آزادی کشور خالقا!  
منجی اش آخر رسان پنهان مکن  
"حیدری" را بخش زلطفت ای کریم!  
کیفرش زین کفته هاش، رحمان مکن

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۷، ۱۰، ۲۰۱۰، سدنی

## مرگ در غربت

مرگ حق است کی توان از آن فرار  
ای خدا! این مرگ، در هجران مکن

مردم بیچاره ام تخم سپند  
دُور هم دار، از کرم پاشان مکن

خاندان میهنم را ای کریم  
حاکم ملت در آن سامان مکن

دوستداران وطن در غربت اند  
مرگ شان در غربت و هجران مکن

جمع ما دارند، مریضان علیل  
ده شفاء ازلطف و جمع ویران مکن

قلب های یمان، زغم افسرده است  
چشم های دوستان، گریان مکن

تا به کی آواره ایم، دور از وطن  
ای خدا! مارا دگر نالان مکن

ملت مارا بگردان متحد  
دشمنان میهنم شادان مکن

ملک ما اشغال دست کافران  
تیغ کافر را، دگر بران مکن

کشور ما، پایمال ظالمان  
میهن مارا، دگرویران مکن

به ر آزادی آن مینوی ما  
منجی اش آخر رسان، پنهان مکن

گر بمیرد "حیدری" دور از وطن  
از کرم خاکش، تودر هجران مکن

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری  
۱۷، سدنی، ۰۴، ۲۰۱۰

بسمه تعالى

صوم وسجده

خداوند! به ذکرت جان سپارم  
به حال صوم وسجده، روح برآرم  
در آن لحظه که صعب است جان سپردن  
زلطفت سهل نمائی، حال زارم

.....

رسانی این تن بی روح من را  
به آخر منزلش، در دهر دنیا  
در آن وحشتکده رحمی به من کن  
که باشد لطف تو، از آرزوها

.....

نکیر و منکر آیند بهر پرسان  
زبانم جاری داری، هر چه آسان  
چو پرسندم مرا از خالق من  
به آسانی بگوییم، حی رحمان

.....

در آن منزلگه تاریک و تنها  
که باشد جای بی حد و حاشت افزا  
مزار "حیدری"، بانور قرآن  
نما! روشن، کریم هستی ویکتا

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۶، ۲۲، سدنی

مطابق ۱۶ ماه مبارک رمضان

## منا جاتیه بندۂ عاجز

شدم هفتادونه دردهر فانی  
نگشتم مصدر خیر، درجوانی  
جوانی وزمان تندرستی  
به غفلت رفت و اینک ناتوانی  
اگر لطف خدا یارم نگردد  
چه سودا ز حاصلِ این زندگانی  
کریما! بندۂ عاجز منم من  
بخشائی مرا از مهربانی  
تور حمان و رحیمی، عفو تقصیر  
نما بر من که هستم، زارو فانی\*  
الهی بر محمد، اهل بیت‌ش  
به آسانی بری ام، زین جهانی  
بدارد "حیدری" چشم امید ش  
به سوی تو خدای جاودانی

پوهنال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۱۰، ۲۴  
سدنی، آسترالیا  
سالگرد روز ولادت

\* زار - ضعیف، ناتوان، خوار و زبون، نا به سامان  
فانی - نیست شونده  
فرهنگ فارسی عمید



بخش دوم

مخمسات و قصاید

## یوسف گم گشته

با زملک ما شود آزاد و شادان، غم مخور  
خانه تاریک ما گردد چرا غان، غم مخور  
چشم ما دائم بود بر لطف یزدان، غم مخور  
یوسف گم گشته بازآید به کنعان، غم مخور  
کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور

-----

گل بروید هر طرف در دشت و در کوه و دمن  
لا له ها پوشند صحرارا، به مثل پیرهن  
بلبان شادی کنان، رقصند به دور نسترن  
گربه ار عمر باشد، باز بر تخت چمن  
چتر گل برس رکشی، ای مرغ شب خوان! غم مخور

-----

رونق بازار ظالم در کجا، پاینده گشت  
اجنبی با قدرتش در ملک ما، شرمنده گشت  
صد هزاران مردم معصوم ما، آواره گشت  
دور گردون گردو روزی بر مراد مانگشت  
دا نما یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

-----

گردد این گردون بحکم خالق، بی نقص و عیب  
حکمت، الله ندا نستی کسی بی شک و ریب  
از کجا آمد، کجا رفت حضرت نوح و شعیب؟  
ها ن مشو نومید چون واقف نه ای، از سر غیب  
باشد اندر پرده بازی ها ای پنهان، غم مخور

-----

گرتوخواهی استجا بت، پس دعای بد مکن  
راه قربت با خدارا، خود برایت سد مکن  
باش با مردم نکووها جت کس، رد مکن  
ای دل غمیده! حالت به شود، دل بد مکن  
واین سرشوریده با زآید به سامان، غم مخور

-----

روزگاران گربساط زندگی، برهمن زند  
تارو پود غم زهرسو، سر بسربا هم تند  
رنج دوران همچو حَّاجَم، نیشتربرتن زند  
ای دل! ار سیل فنا بنیادهستی برکند  
چون ترا نوح است کشتیان، ز توفان غم مخور

-----

رنج ما از هجرت و دیداریاران، بی نصیب  
درد مادرمان کند گرا یزد، حاذق طبیب  
خط غُفران بر کشد، عصیان مان رب حسیب  
حال مادر فُرقَتِ جانان وابرا رقیب  
جمله میداند خدای حال گردان، غم مخور

-----

آنکه هستت کرده است از نیستی و وز عدم  
گربگیری دست مخلوقش، ز احسان و کرم  
اَجر احسانت دهد رحمان مَنَان لا جرم  
در بیابان گرزشوق کعبه، خواهی ز دقدم  
سرزنش ها گرکند خار مُغیلان، غم مخور

-----

آرزو داری اگر جنت، بکن سعی مزید  
کن جهاد نفس و دشمن باش، با شیطان مرید  
با وجود طاعت حق، زی در خوف و امید

گرچه منزل بس خطر ناک است و مقصدنا پدید  
هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان، غم مخور

-----

زرق و برق چار روزاین جهان، ناید بکار  
حیدری در ملکِ کفر، هم در خفاء و آشکار  
خد مت دین تبی کن، گرتوهستی هوشیار  
حافظا! در کنج فقر و خلوت شبهای تار  
تا بُود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور

مخمس بر شعر حضرت حافظ

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۵ اپریل ۲۰۰۵، سدنی

مخمس بر شعر حضرت حافظ عليه الرحمه  
با مطلع" يارب! آن آهوي مُشكين به ختن باز رسان"

### غزالان رمیده

صلح و آرامش میهن توبه من بازرسان  
آن غزالان رمیده ، به دمن بازرسان  
لاله رویان مهاجر به وطن بازرسان  
يارب! آن آهوي مُشكين به ختن بازرسان  
وان سَهی سرو روان را به چمن بازرسان

-----  
حال افسردهء مارا به شمیمی بنواز  
جمع بیچارهء مارا به حریمی بنواز  
در دمند یم دل مارا، به ندیمی بنواز  
بخت پژمردهء مارا ، به نسیمی بنواز  
یعنی آن جان زتن رفته، به تن باز رسان

-----  
در دودرمان به کاهل چوبه امر تو رسند  
زحمت ورنج وهم حاصل، چوبه امر تو رسند  
غم و شادی به محفل چو به امر تو رسند  
ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند  
يار مهروی مرا نیز به من بازرسان

-----  
دل زیاد وطن و فصل جوانی خون شد

زیکی یار پریچهرهء جانی خون شد  
وز به آتش کشی قصرامانی خون شد  
دیده ها در طلب لعل یمانی خون شد  
یا رب! آن کوکب رخسان به یمن بازرسان  
ای که از بند توهرگز نیا بیم نجات  
ما گدای در تو، لطف کن از حُسن ذکات  
از لب لعل چویا قوت، بدھ قندو نبات  
سخن اینست که ما بی تونخواهیم حیات  
 بشنو ای پیک خبرگیر، سخن باز رسان

-----

بگذر از جرم من عاصی بی صبر و قرار  
مده این بندۀ عاجز به حبیبت آزار  
رحم بر حال من بیکس و بیچاره عزار  
برو ای طایر میمون همایون آثار  
پیش عنقا سخن از زاغ وز غن بازرسان

-----

حیدری گشته به شعر پیرو حافظ یارب!  
اندرین راه و را باش تو حافظ یارب!  
شعر وی را بنماناب چو حافظ یارب!  
آن که بودی وطنش دیده حافظ یارب!  
به مرادش زغیری بی به وطن، بازرسان

-----

پوهنواں داکتر اسد الله حیدری  
۲۹ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی، آسترالیا

## جور دوران

نی حدیث درد هجران میکند  
قصه های جور دوران میکند  
از جدائی ها، شکایت داردا  
حزن فُرقت را، حکایت داردا  
نی همی گوید، که ای یاران من  
دوستان وهم، هوا داران من  
تاج داگردیدم، از جمع شما  
خوار گردیده، شدم در زیر پا  
نی ز جرم سرکشی شد بوریا  
من زدست خائنان بی خدا  
ترک ملک و میهنم بنموده ام  
روزو شب خون جگر، بس خورده ام  
دردنی، هم درد این مسکین ببین  
حال ما بیچارگان، غمگین ببین  
دردنی از نیستان، از من وطن  
حال ما هردو، پراز رنج و محن  
نی برای نیستان، دارد فغان  
من برای میهنم، تردیدگان  
نی زیاران قرین خود جدا  
من ز ملک و سر زمین خود جدا  
نی برای نی، دارد شور و آه  
من برای طفل کان بی گناه  
طفل کان بی کس و بی خانمان  
شکوه هادرنداز جور زمان

اشک ریزم من، برای بیوه ای  
کوندار دنان خوردن، میوه ای  
بی غذاء باشند، همه طفلان او  
شدت سرما بگیرد، جان او  
من بگریم، از برای آن پدر  
داده وی از دست خود چندین پسر  
من همی گریم، برای پیره مرد  
رفته کزاو، قوه کارون برد  
بی کس و تنها، فتاده گوشه ای  
در جوانی بوده، شیر بیشه ای  
من بگریم، از برای شهرها  
از بزم و موشك، شده ویرانه ها  
از مظالم های خلقی پرچمی  
وز مجاهد نام ننگ آدمی  
من همی گریم، زدست طالبان  
مُفتضح کردند، افغان درجهان  
من ندانم از کدامین، دردو غم  
قصه ها خوانم برایت، باز هم  
حیدری و نی یکدل، یک صدا  
عرض حال خود نمودند، با خدا  
کای خداوند گار هجران و وصال  
کن زلطفت وصل ما، ای ذوالجلال

پوهنواز داکتر اسدالله حیدری

۲۳ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

## مادر افغان

مادر افغان، توفخر آسیا  
با وقار و با حجاب و با خدا  
بوده ای در فکر میهن، هر زمان  
غمگسار و قلب پاک و با صفا  
پرورانیدی تود ردامان خویش  
چون ملالی ها وزرگونه انا  
رابعه بلخی و محمود بت شکن  
شاه امان الله غازی، جان فدا  
سید جمال الدین، آن نیکو سیر  
نام نیکش، نزد هر کس آشنا  
دادی قربانی، توفیر زندان خویش  
هر زمان لازم بدیدی و بجا  
لاله، از خون شهیدان وطن  
سر زند در کوه و صحراء، هر کجا  
مدفن شمس و سنایی، سید حسن  
خاک پاکت، مرقد شیر خدا  
شد زیارتگاه مردم هر طرف  
چون که خاکت پُربودا زاولیاء  
درس عترت داده، فرزندان تو  
هم به چنگیزو به انگلیس دغا  
شوری از هم فروپاشید و رفت  
از فدا کاری مردان خدا  
دشمنات رو سیاه خواهند گشت  
از نبرد پیروان مصطفی(ص)

کرد ویران کشورت از حرص و آز  
این بزرگ شیطان بی شرم و حیا  
دست درازی می‌کند این بی خرد  
گاه به ایران و عراق و کوریا  
تحت نام این و آن، آن نابکار  
می‌کند کشتار جمعی، نابجا  
شکوه دارد از تروریزم جهان  
خود بود حامی آن، اندرون خفاء  
باتوکل برخدای مهربان  
کن زبونش، تانا یست دروی پا  
بایدش زد آن چنان سیلی بروی  
تا که بگریزد، نبیند بر قفای  
لکه دامان پاکت، بوده اند  
هم تره کی و امین بی خدا  
ناجیب و کارمل دونا خلف  
را یگان دادند به دشمن خاکرا  
خلق و پرچم، هر دو نوکر بوده اند  
دشمنان می‌هند ترازا بتدا  
می‌هند، ای مادرم، جان پرورم  
کن بحق حیدری، از دل دعا  
گرن صیب او شود این افتخار  
بخش حق حاصلش، روز جزا

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۳، ۵، ۲۰۰۳، سدنی

سعدیا دیده گشا حالت دنیا بنگر  
ماجرای دل آواره شیدا بنگر  
(استاد خلیل الله خلیلی)

## عارف شیراز

سعد یا خیز تو شورو شرد نیا بنگر  
همه قربانی افغان و عربها بنگر  
چه شدازدست پلیدان جهان حال بشر  
وضع امروز بین حالت فردا بنگر  
توبگفتی که همه آدمی اعضای همند  
اینک ای شیخ هما م حالت اعضا بنگر  
خرس قطبی چه جفاهاکه نکردد رملکم  
جای وی را بگرفته سگ رسوا بنگر  
گشته شیطان بزرگ دیو جهان امروز  
ظلم این دیو جهانخوار به هر جا بنگر  
بزند لاف حقوق بشرو آزا دی  
این چرند های وی افتاده ز معنا بنگر  
ملک افغان و عراق را بنموده اشغال  
تاخت و تازش توبه لبنان و بکوریا بنگر  
کرد ویران وطن ما به نیرنگ و فریب  
تشنه خون مسلمان شده، یغما بنگر  
میهنت رانگذارد به ترقی در علم  
سدراه گشته به هرجا توغوغای بنگر

سخت گیردز عداوت به محبان علی(ع)  
گشته رسوای جهان قدرت مولا بنگر  
پروراند برسش خواب نو شرق وسط  
فتح مردان خدارا تودرا آنجابنگر  
به رازارواذیت به هزاران مظلوم  
ساخت زندان مخوف تو به کوبا بنگر  
شکوه داردز تروریست و تروریزم جهان  
خودش حامی تروریزم در اخفا بنگر  
زاوش را کت و طیاره وبم های ثقیل  
سرخ از خون شهیدان همه صحرابنگر  
استفاده زاتومی بم وی در جا پان  
قتل عام زن و مرد، کودک و بُرنا بنگر  
از فلسطین چه بگوییم برای شیخ  
نیم قرنیست به خون غرقه و تنها بنگر  
گشته آواره زکاشانه خود ملیون ها  
ناالش سوختگان تابه ثریا بنگر  
حیدری گشته زهجران وطن همچون قیس  
حال این پیر شکسته دل شیدا بنگر  
خواهم آباد وطن عارف شیراز عزیز  
دشمن دین تو نابود زدنیابنگر

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶، سدنی  
آسترالیا

## چا کر شیطان

(راجع به اوضاع سه دهه اخیرکشور عزیزمان افغانستان)

ای خدا! شد هفت ثور و درد بی درمان رسید  
سرنوشت مُلک ما بر دست بی دینان رسید  
میهن ما گشت ویران شرق تا غربش همه  
از شمالش تا جنوب آفات بی حد، زآن رسید  
گشت قربانی دو ملیون مردوزن پیرو جوان  
شد به ملیونها مهاجر، موسم هجران رسید  
عالم و فاضل همه ترک وطن کردند از آنک  
خرس قطبی از شمال بالشکر عدوان رسید  
سر بدادند نغمه کور و کالی دُذِیش\*  
گور شد کورو کفن کالی زمرمی نان رسید  
بعد ظلمت های هفت، نوبت رسید بر هشت ثور  
نوکر روسان برفت و چا کر شیطان رسید  
کشتند صد ها هزار از مردمان بی گناه  
کابل زیبای مارا موسم ویران رسید  
کوچه کوچه، قریه قریه، شهر به شهر و ده به ده  
راکت و خمپاره ها از سوی بی دینان رسید  
در حریم کعبه کردند عهد، گیرند راه راست  
عهدو سوگند شد فراموش، حرص نقد جان رسید

از مظالم های طالب جان، کدامش یاد کرد  
سر برید نهای نا حق، تا بُت با میان رسید  
طول ریش گردید معیار مسلمانی ما  
شرع احمد(ص) شد فراموش، جهل را دوران رسید  
مُفتضَح کردند مسلمان را به دنیا آنچنانک  
خنده شمر ویزید بر این مسلمانان رسید  
جانیان را چون رسید نوبت به کار در پارلمان  
دست شان در غارتِ مُلک، بهتروآسان رسید  
خود نمودند قتل و غارت خود نمودند عفو خویش  
غافل از عدل خداوند(ج) تا جزای شان رسید  
گفت ابلیس به رشا گردان بی وجودان خود  
آنچه را بنموده اید، کی عقل من بر آن رسید  
ای ستمکاران تا کی خون مظلومان خورید؟  
عاقبت روزی شمار اموسم پُرسان رسید  
دین وا یمان را فروختید در سه دهء اخیر  
از برای نفس ظالم لعنت یزدان رسید  
دراواخر کرده شیطان بزرگ طرح نوین  
زان سبب از بهر شاگردان چنین فرمان رسید  
ای وفاداران شاگردان من با هم شوید  
تا شمار القمه چربتر زدستر خوان رسید  
این یگانه طرح من بهتر کند بازار تان  
ورنه روزی هم شمارا حلق آویزان رسید

در گذشته کرده اید چورو چپاول بی حساب  
آنچه با قیست هم بکوشید تا به جیب تان رسید  
دشمنان جان و آندیشه، کردند ائتلاف  
وصلت گرگان خونخوارو جفا کاران رسید  
خواند "برهان" عقد این زوج خبیث بی حیا  
حاصل این ازدواج شرم جاویدان رسید  
"حیدری" هر چند بگوئی بهربی دینان کم است  
کن دعا و قت سحر تالطف از رحمان رسید  
بار الها کن بحق مصطفی(ص) رحمی به ما  
جان مان آخر به لب از فرقه و هجران رسید  
خائنان مُلک و ملت کن به دوزخ رهسپار  
تامحبان وطن را وصل با جانان رسید

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۵ اپریل ۲۰۰۷، سدنی

\*- توضیح برای فارسی زبانان غیر افغانی:  
کور، کالی، دودی یعنی خانه، لباس و نان.

استقبال از شعر حضرت حافظ علیه الرحمه با مطلع:

یاری اندرکس نمی بینیم، یاران را چه شد؟  
دوستی کی آخر آمد؟ دوستداران راچه شد؟

### جانیان مسند نشین

با رالها مُلک ما و شیرمردان راچه شد  
آن صفای مردمان حق پرستان راچه شد  
روبهان گشتند شیروجانیان مسند نشین  
قاتلان بنموده عفو خویش، وجдан راچه شد  
خائن باهم قسم بستند در تاراج مُلک  
آن گذشت هاز جان در راه جان راچه شد  
ملت افغان شده تشه بخون همد گر  
آن محبت هاوالفت، یارویاران راچه شد  
گرگ و جانی، قاتل و قصاب کردند ائتلاف  
آن عدالت ها و انصاف، حق شناسان را چه شد  
گشت مُلک ما خراب از دست بی دینان دون  
آهوان رم کرده اند، خیل غزالان راچه شد  
قتل های انتحاری از کجا گشته روا؟  
اعتقاد ظالمان از روز پرسان راچه شد  
بسکه افزون شد به ملکم چهره اهرینان  
هر طرف زاغ وزغن، آن عند لیبان راچه شد  
د شمنان دین ما گردیده اند با دار ما  
غیرت افغانی و شیران میدان راچه شد\*

گشت غارت موزه کا بل هم آثار عتیق  
 لاجورد ملک ما، لعل بد خشان راچه شد  
 گشته ویران لوگروکابل، غزني و هرات  
 با میان و شاهکار روزگاران راچه شد  
 رشوه و رشوه ستانی گشته امری اشکار  
 ترس از روز حساب حی سبحان راچه شد  
 خون مظلومان بربزند دور از ترس و هراس  
 آن ترحم ها و شفقت بریتیمان راچه شد  
 حق مردم میخورند چون جرمه آب روان  
 عدل و انصاف و مردم دوستداران راچه شد  
 خشک سالی های پیهم در چنین وضع خراب  
 بُرد از بین حاصلات و برف و باران راچه شد  
 رانده شدآواره گان مان با جورو جفا  
 خرمت همسا یگان و حکم قرآن راچه شد  
 ده هزاران پیرو بربنا، زنده بنمودند به گور  
 کس نکرده تعزیت، آن غم شریکان راچه شد  
 تابه چند صبر جفاها، یک نظر از رحمت  
 يا الهی! سرنوشت ملک افغان راچه شد  
 ای خدا! تا کی بی سوزم از فراق میهنه  
 دامن پر مهر مادر، جان و جانان راچه شد  
 "حید ری" اسرار خالق رانمی دانی خموش  
 کن دعا وقت سحر، تا چرخ دوران راچه شد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری، پنجم جون ۲۰۰۷، سدنی

\* - مرحوم استاد قاسم در دربار اعلیحضرت امان الله خان غازی و در

حضور سفیر انگلیس خوانده بود:

گرندانی غیرت افغانیم چون به میدان امدی میدانیم

بسمه تعالیٰ  
لوگرم ای مادرم

لوگرم ای لوگرم جان پرورم  
خطهء پاک و صفائ کشورم  
مهد اجدادم بُدی در این جهان  
سالهاست دورم زپیشت مادرم  
ربع قرن خدمت نمودم میهنم  
تربيه کردم هزار، انجنيرم  
آن چه خوش وقتی که بودم در برت  
در جلایت چون درختی بی برم  
دست من دور است زدامانت وطن  
ای صد افسوس بی توبی بال و پرم  
روز نوروز است و دورم از برت  
کاش میبودم برت، ای دلبرم  
از بهارانت وطن آمد به یاد  
سبزو خرم بوده ای گل پیکرم  
آب بازک بُدی گهواره ام  
شهرهای دیگرت خوش منظرم  
از سجاوندت چه گویم ای وطن  
مهد فرهنگ، افتخار خاورم

چشمہ سارانت چنان آبش لذیذ  
ریشه دارند بی گمان ازکوثرم  
از معادن شهره گشتی درجهان  
مس عینک بی مثل سرتاسرم  
دارد عینک نقره و هم زرّ سرخ  
هم در آنجا آبدات کشورم  
تنگی ی وردک، سرشار و غنی  
هست از سنگِ رُخام و مرمرم  
شهره از زیبائی اش گردد هان  
نیست در دنیا به مثلش دیگرم  
آن گل سرشوی خاکت ای وطن  
بی ضرر شا مپو، برای هرسرم  
لوگرم ای لوگرم سیم وزرم  
خوش بود قربان توگردد سرم  
نام تو بنهاده اند باب الجهاد  
از صفائی مردم دین پرورم  
مرقد شاه صامت آن پور رسول(ص)  
شد زیارتگاه عام کشـورم  
دره ها و باغهایت، بی نظیر  
هم هوایت خوشگوار، روح پرورم

سیب و انگورت به دنیا بی مثال  
کاسهء گلی و دوغت ساغرم  
گوشت لاندیت چنان طعمش لذیذ  
لذتش دائم بود، یاد آورم  
ساززیبا یت که بس وجود آورست  
شد شناخته، ساز ملی کشورم  
مرد ممتاز در هنر استاد "دری"  
شهره بودست درجهان سرتاسر م  
مردمانت آنقد رمهمان نواز  
کم نظیر باشند بفکرم، باورم  
لوگرم حالا چه شد کزخاک تو  
عده بی چندی بگشتند سربرم  
سربرند خلق خدارا بی گناه  
ترس ندارند از خدا و محشرم  
ای خدا! این ناکسان برراه راست  
کن هدایت یا نما، بد کیفرم  
یا رب آن روزی رسان باردگر  
ساکنان لوگرم باشند برم  
شاد و خرم زندگی دارند همه  
متفق باشند همه، هم ساغرم

از خدا خواهم که روزی ای وطن  
برف و بارانت ببارد بر سرم  
دختران ماه سیما یت عفیف  
مادرانت شیر مردان، پرورم  
پرورانی دی به دامانت عجیب  
راد مردان غیور و سرورم  
راد مرد چرخت آن نیکو سیر(۱)  
خادم ملت به هر بوم و برم  
کرد جان خود فدای کشورش  
شد شهید از دست یک بد گوهرم  
نا در غدار با گذب و فریب  
کردش دعوت به ارگ، بد اخترم  
کرد عجب مهمان نوازی آن خبیث  
آنچنانی کس ندیده بهترم !!  
کرد خطابش خائن، آن خائن به ذات  
درجوابش گفت، تو خائن رو برم  
امر کرد نادر، با قنداق تفنگ  
آنقدر کوبند که مغزش بنگرم  
در حضور اقربا و دوستان  
راهی جنت بگشت دل آورم

بی گناه چون کشته شد آزاده مرد  
کرد رسو اجانیان کشورم  
آن شهید راه حق از روی کین  
به ر عرضش رفت به پیش داورم  
اقربا واهل وفا میلش همه  
گشت زندانی و با بد کیفرم  
عبدالخالق، آن جوان شیرزاد  
منتقم شد بهر خون اخترم  
کشت آن غدار رادر محفلی  
پیش چشم اقرباش، آن سرورم  
هاشم جlad و جمعی ظالمان  
خواستند کیفر کنند شیرنَرَم  
قبل از قتل، مُثله کردند آن جوان  
جانیان دور، ز شرع انورم  
قتل عام شد جمله همصنفان وی  
به ر خون خائنی بد گوهرم  
لوگرم ای لوگرم، روح در برم  
خار چشم دشمنانی انورم  
حضرت یعقوب مولانای چرخ (۲)  
مرد عارف، فاضل و دانش شورم

دارد او تفسیر قرآن کریم  
با زبان ساده همکشور م  
قبراو زیارتگه‌ی برخاص و عام  
دور از میهن دیار دیگرم  
در دوشنبه مسجدی بانام وی  
معبد صد ها هزار هم باورم  
لوگرم ای لوگرم دور از برم  
فکر و ذکرت بوده دائم بر سرم  
دشمن سر سخت انگلیس در جهاد  
جان‌فدا، نائب امین لوگرم<sup>(۳)</sup>  
از شبابش تا وفات در شش دهه  
خدمت میهن بکرده سرورم  
در اخیر آن مرد غازی، شهسوار  
گشت اسیر یک امیر چاکرم<sup>(۴)</sup>  
در سن هشتاد و هفت با صد ستم  
راهی جنت بگشت فخر آورم  
هم ملک عبدالرحیم‌زی، لوگری<sup>(۵)</sup>  
مرد دانا افتخار کشورم  
از جناب شان چه گوییم ای وطن  
بیست و یک سالش بزندان بسترم

زانکه او بود، مرد فاضل باشرف  
کی تحمل مینمودش، چا کرم  
آن دو خود کامه سردار، دشمنش  
بی گناه محکوم کردند، اخترم  
لوگرم، ای لوگرم، ای لوگرم  
از خدا خواهم بگیری دربرم  
درفت وحات سلاطین قدیم  
بوده ای راه ظفر برکشورم  
بت شکن محمود غزنه چونکه شد  
راهی هندوستان ازلوگرم  
فتح کرد هندوستان مرد سُترگ  
فاتحانه گشت به میهن رهبرم  
نام تو بادا بلند در عالم  
لوگرم هستی، تو جانم پیکرم  
نام زیباییت ز "لوی غر" آمد ست (۶)  
باشی دائم سر بلند چون "لوی غرم"  
خلق و پرچم نوکران اجنبي  
کردغارت لوگری ولوگرم  
خائنان دون ز طيّار از هوا  
پرت کردند بروز مين، خشك و ترم

در عزای آن شهیدان بی گناه  
خون ببارید آسمان کشورم  
جان من، ای لوگرم ای لوگرم  
روح و جانم با تو دائم، مادرم  
آن مجاهد ها بنا، خصم وطن  
کردند ویران، کابل گل پیکرم  
هريکي بادست آلوده بخون  
قاتل ده ها هزار همکشورم  
خون ملت خورده اند بی ترس و بیم  
خوف نکردند از عذابِ محشرم  
دالراندوزی نمودند بی حساب  
از جفاء بر مردمی بی یاورم  
هر یکی از جانیان، خائن به ملک  
شرمسار این جهان و دیگرم  
بل مجاهد های راستین وطن  
رفته اند پیش خدا، پیغنبرم  
در بهشت عنبرین کردگار  
راحت و آسوده باشند، یکسرم  
رحمت حق بر شهیدان وطن  
نام شان جاوید، به میهن دفترم

لوگرم ای لوگرم، زیب سرم  
دین فروشان را بکن طرد ازبرم  
دشمنان دون خرابت کرده اند  
جانیان پست، اجانب نوکرم  
کرده اند پیرو جوانات راشهید  
زانکه بودند پیرو پیغزبرم  
خُرم و شاداب باشی مامنم  
دوستانت صاحب سیم وزرم  
دشمنات را به دوزخ رهسپار  
خواهم از دربار رب اکبرم  
لوگرم ای لوگرم گل پیکرم  
دردهجرانت نموده مُضطرم  
بوده ای سمبول وحدت قرنها  
از برای هرگروه کشورم  
سید و پشتون هزاره ترکمن  
هم قزلباش، تاجک و هندو برم  
زندگی کرند همه پهلوی هم  
شاد و خرم هریکی با دیگرم  
لوگرم ای لوگرم، تاج سرم  
افتخار آسیائی دلبرم

از جفای دهردون و جانیان  
شد خرابه خاک از جان بهترم  
گاه خلقی، پرچمی، گاه طالبان  
ظلم بی حد کرده اند بر مادرم  
خائنی منحل نمود اردی تو  
زین خیانت شد وطن بی عسکرم  
زانکه زبای کشورم اردو نداشت  
جنگ سالاری به هربوم و برم  
لوگرم، ای لوگرم، روح پرورم  
سايه ات با دا ، دائم بر سرم  
ای فلک چرخی بزن کاری بکن  
ناتو، امریکا بکن، طرد از برم  
تا به کی افغانستان، از ظالمان  
روزوشب خون بسترم خون بسترم  
جانیان، "ناتو"، این درند گان  
با مذلت رانشان، از کشورم  
ظلم شان بودست بی حد بی شمار  
در حریم کشورم ، سرتاسرم  
پای دشمن از دیارم قطع کن  
دوستان میه نم آری برم

انتحاریهای بی دین بی خدا  
دست شان کوته کن، ازبوم وبرم  
یارب از لطفت نما این جانیان  
راهی دوزخ همه را، یکسرم  
ازخداوند کریم و بی نیاز  
دارم استدعا که سازد کشورم  
خُرم و آزاد، زدست ظالمان  
خائنین بی خدا مستکبرم  
یا الهی بر محمد(ص) بر علی(ع)  
ملک ما آرام کن، ازشور و شرم  
جانیان و طالبان نابود کن  
ازحریم پاک زیبا کشورم  
جنگ سالاران، زخاکم بربچین  
ده نجات این میهن از "کور و کرم"  
کابل و هم قندھار وبامیان  
غزنیه باستان، هرات فخر آورم  
قندزم با فاریاب و چاریکار  
دایکندي ووردك، هلمند ديگرم  
پنجشIRO جوزجان و ننگرهار  
شهرگردیزو بدخشان پئزرم

سرپل، لغمان و هم با پکتیکا  
نورستان و کاپیسا دو، سنگرم  
بادغیس و تخار، هم غور و کنر  
زابل و نیمروزولوگر دلبرم  
مشرقی و بلخ و خوست، شهر فراه  
هم ترین کوت و سمنگان پژبرم  
لوگرم ای لوگرم ای مادرم  
ساکنینت یک زدیگر بهترم  
از خداخواهم وطن بار دگر  
شادو خرم بینمت ای دلبرم  
"حیدری" خواهد بمیرد در بر ترم  
خاک پاکت سرمهء چشم ترم  
گربمیرم در دیار غربتمن  
ذرهء خاکت نهنذیرسرم  
روح من گردد ز عطرش شادچون  
عاشقش هستم ولی دور از برم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

اول حمل ۱۳۹۱ مطابق ۲۰۱۲۰۳، ۲۰، سدنی

(۱)- مرحوم شهید نائب سالار غلام نبی خان چرخی یکی از اعضای فعال آزادی خواهی و روشنفکرانی بودکه برای حصول استقلال سیاسی کشور عزیز مان افغانستان، از جمله همکاران نزدیک غازی امان الله خان بود.

نادر خان نظر به مخالفت که با این خاندان داشت، زمانیکه به سلطنت رسید، به تعداد هیجده نفر از خاندان چرخی را بشمول غلام نبی خان و غلام جیلانی خان به شهادت رسانید.

سعدها مرد نکونام نمیرد هرگز..... مرده آنس است که نامش به نکوئی نبرند

(۲)- حضرت مولانا محمد یعقوب چرخی از جمله محققان و ادبیان سرشناس زمان خود بود و طبع شعری هم داشت. مولانا یعقوب چرخی عارف بزرگ و مفسر قرآن عظیم الشأن در سده نهم هجری قمری زنده گی میکرد و در سال ۸۵۱ هـ ق. از دنیا رفته است. آرامگاه او در پنج کیلومتری شهر دوشنبه تاجیکستان، در قریه هلنگنو قرار دارد که زیارتگاه عام و خاص میباشد.

در دوشنبه مسجد جامع مولانا یعقوب چرخی عبادتگاه هزاران مسلمان میباشد.

(۳)- مجاهد بزرگ، نائب السلطنه، غازی امین الله خان لوگری یک تن از قهرمانان ملی افغانستان بوده که در راه خدمت به کشور خاستاً در هنگام جنگ اول افغان و انگلیس با جان، مال و اولاد خویش آماده هرگونه ایثار و فدا کاری بود. از جوانی تا وفات مدت شصت سال مصالح ملت و مملکت را در نظر گرفته و با تمام قوا در مقابله باییگانگان مجادله و صرف مسامعی کرده است.

وی که دشمن شماره یک استعمار خارجی بود به امر امیر دوست محمد (دست

نشانده انگلیس ها) در زندان ارگ با لاحصار محبوس شد. با تحمل رنجها و عذابهای زیاد به عمر ۸۷ سالگی در همان زندان داعی اجل را بیک گفت.

(۴)- امیر دوست محمد خان در دور دوم سلطنتش.

(۵)- مرحوم عبد الملک خان عبدالرحیم زی از باشندگان گمران ولايت لوگر

بوده و تحصیلات عالی و تخصصی خویش را در ترکیه بپایان رسانیده بود. وی یک شخص بسیار وطنپرست ترقی خواه، پاک طینت و شجاع بود. در زمان صدارت داوردخان در کابینه وی به صفت وزیر مالیه و کفیل وزارت اقتصاد ایفای وظیفه مینمود.

ملک خان یکی از مقتدرترین وزیران کابینه بوده و پیشتر به ابتکارات شخصی که علماء خود طرح ریزی میکردوبه مصالح ملی و مردم کشور عزیز ما ضروری بود، متکی بود. همت والا و شجاعتمند هیچ گاهی برایش اجازه نمی داد تا از جمله وزیران متعلق ولی قربان باشد.

همین استقلال عمل و پیشبرد دلیرانه کارهایش باعث رنجش خاطرو حسادت بعضی از اعضای کابینه منجمله سردار نعیم خان و حتی خود داوردخان گردیده و نمی توانست عملکردهای وطنپرستانه وی را تحمل نمایند. درنتیجه موصوف را به بهانه بی کفایتی بتاریخ ۱۳۳۶ سلطان از وظیفه اش برطرف نموده و متعاقباً به افتراء دست داشتن به کودتای ضد دولت متهمن نموده با یک تعداد اقارب، همکاران، و دوستانش بشمول عالم بی بدیل کشور شهید میرعلی اصغر شعاع، راهی زندان گردند.

ملک خان مدت بالغ بر بیست و یک سال را در زندان دهمزنگ با شرایط بسیار ناگوار، کوتاه قفلی ها، شکنجه های گونا گون، بیدارخوابی ها و غیره سپری نمود. مگر تا آخرین زمانی که در زندان بود، کوچکترین سندی که حاکی از دست داشتن وی در کدام کودتا بوده باشد، ارایه نگردید. بالاخره در اوایل کودتای منحوس هفتم توراز زندان آزاد شد. چون موصوف یک شخص ملی و خیلی ها وطن پرست بود، هیچگاه تحمل تسلط نوکران وطن فروش را نمی توانست و آن خانه‌نی و غلامان بیگانگان از این حقیقت آگاه بودند. از اینرو به بسیار زودی در فکرازبین بردن آن را در مردوطن گردیده و توسط عمال دولت و نوکران خرسهای قطبی در شفاخانه وزیر اکبرخان، موصوف را به شهادت رسانیدند. جنات النعیم منزل و مأوایش باد !

(۶)- لوى غردر پشتو به معنی کوه بزرگ میباشد.

## زبان حال برهان الدین به سیاف

بداد برهان به سیافش پیامی  
بیا اینجا منم در انتظارت  
به بزرخ صدهزاران مارو عقرب  
چو من باشند همه خدمت گزارت  
به یادت است، ازمظلومان میهن؟  
همه قتل وقتل بود شغل وکارت  
به زورت غصب کردی، ملک مردم  
نمودی گل پغمان در حصارت  
ریاست خواهی، اما غافل هستی!!  
زروزباز خواست کردگارت  
چو من رسوا شوی، در دین و دنیا  
ملک های عذاب در فکرِ کارت  
زراندوزی، به دنیای دو روزه  
نیاید همچومن، هیچش به کارت  
چه عبرت داری از صدام خونخوار؟  
زقذافی، امینِ همدیارت  
بچشم سرنديدى حال کارمل؟  
تره کی، نانجیبِ همقطارت

شود روزی جوانی انتحاری  
کند سوی جهنم رهسپارت  
در آنجا دور هم باشیم رفیقان  
که کردیم ملک مان ویرانه وارت  
زیکسو دوستم و، دیگر خلیلی  
بوند"کوروکر" هم پیمانه دارت  
ز حکمتیار بی رحم جفا کار  
تو بهتردانی، از همکسب و کارت  
چه گوییم از خیانت های حضرت  
فروخت اردوب کشور، چند دلارت  
خلاصه آنکه یاران جنایت  
همه نوشیم "حمیم" آن دیارت  
جهنم جای مان باشد همیشه  
بداده و عده اش را کردگارت  
ز بعد تو به عیاشی کند صرف  
همه اخلاق، که بوند دوستدارت  
اگر هستی تو هوشیار ای ستمنگر؟!  
بخواه عفو، از خدا و همد پارت  
گذر از این هوس های ریاست  
مکن بیشتر خودت را شرم سارت

همه اموال غصبی را به خاوند  
رسانیده، سبک گردان توبارت  
مشوغره به این جاه و جلالت  
که فانی بوده و ناید به کارت  
زقتل عام که کردی تو، به افشار  
هزاران شد یتیم و خواروزارت  
فروختی دخت افغان را، به اعراب  
بکردی غیرت خود، آشکارت  
چو فرعون زندگی کردی به دنیا  
به زیر خاک، دهد قبرت فشارت  
کشد مغزسرت از پنجه هایت  
کند راهی ویلت، کردگارت  
تظاهر کرده با ریش درازت  
فریب دادی هزاران هم تبارت  
وهابیت شدی، بانی به کشور  
چه بد دیدی، زاسلام تبارت؟  
شنواز "حیدری" ای، شیخ ظالم  
مده آزار، تو خلق با وقارت

پو هنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۴، ۰۲، ۱۲، سدنی

## جمعی یزیدان

زدست خلق و پرچم، بی خدایان  
بشد افغانستان، ویران ویران  
هزاران فاضل و با علم کشور  
بگشتند قتل عام ویا به زندان  
دو میلیون کشته شد از مردم ما  
وشش میلیون مهاجر، تیت و پاشان  
پس از این خائنان، آمد گروهی  
جنایت پیشگان، بی دین وايمان  
بکشتند صد هزاران، از جهالت  
نترسیدند زیارت خواست و، زیزدان  
بنام دین اسلام و شریعت  
جنایت ها نبود، ناکرده ایشان  
زراندوزی بیحد کارشان بود  
بخوردن خون فرد فرد مسلمان  
رسید نوبت چو جمعی طالبان را  
بریدند سر هزاران بی گناهان  
به امر آی، اس، آی، جمعی ستمگر  
نمودند منفجر، شاهکار بامیان  
بکردند منع تحصیل، دختران را  
بسوزانیده مکتب های نسوان  
به میهن انتحاری شد مروج  
زدست طالبان، صد پاره قرآن

بدادند هرچه خوبی کشور ما  
به پاکستان به آن ملک خبیثان  
بزرگ خائن درسیزده سال بعدی  
فروخت افغانستان را، مفت وارزان  
هروئین حاصل عمدۀ، ززارع  
ولی دهقان بود بی آب و بی نان  
ز خدمت های وی شد میهن ما  
برأس فاسدان گشت ملک افغان  
تقلبکار اشرف، در صدر کشور  
خرابی ملک ما گشته دو چندان  
زند لاف های بی جا مغز ممتاز !!  
نموده خلق ما بی حد پریشان  
یقین او بی کفاء و بی درایت  
بود آقا بلی شاکرد شیطان  
خدایا! بهر مظلومان کشور  
بکن کیفر تو این جمع یزیدان  
رسان روزی که ازلطفت ببینیم  
شود افغانستان، آزاد و شادان  
الهی! "حیدری" را شاد و خرسند  
بگرдан، ظالمان راهی نیران

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۰۲، ۱۰، سدنی، آسترالیا



## بخش سوم

اشعار میهنی و سیاسی

## مادر وطن

هر آنکس میهنش افغانستان است  
همه افغان وازیک بوسستان است  
اگر ترکمن بُود ازبک، هزاره  
همه زیب‌اگلی یک گلستان است  
قزلباش وبلوچ، پشتون و تاجک  
همه با هم برادر، جسم و جان است  
نفاق سنى و شیعه، برادر  
زنیرنگ های شیطان زمان است  
اگر خوب وطن، داری تو برسر  
نگوئی سنى و یاشیعگان است  
ناردا آنکه بدخواهی، به کشور  
به هندوی وطن، هم مهربان است  
نباشد افتخار قوم بر قوم  
همه مخلوق دادار جهان است  
ناردن برتری، ابیض برآسود  
که شرطش در کلام الله، بیان است  
به تقوابرتی حاصل بگردد  
نه بررنگ و نژادونی زبان است  
اگر رهبر هوشی، در راه یزدان  
خوش، جایت بهشت جاودان است

به حَبْلُ اللَّهِ، تَوَسِّلُ جَوْ عَزِيزِ زَمْ  
تَفَرَّقَ نَهْيٌ وَاضْجَعَ وَعِيَانٌ أَسْتَ  
نَگاھی بابصیرت کن، به میهن  
چنین وضعش به ملت، بس گران است  
از این جنگ و بلای خانمان سوز  
یتیمان وطن، بی آب و نان است  
خدارا هموطن! دستی بهم ده  
ترا مادر وطن، خواهش چنان است  
نمایمین امنیت، به کشور  
که بی امنی خودش، یکسرزیان است  
بکن چُنثی، تو مکر دشمنان را  
که دشمن در لباس دوستان است  
بزن کوبنده مُشتی بر دهانش  
که باشد یادوی، تاین جهان است  
تمنا "حیدری" دارد، الْهَیْ!  
رسانش بروطن، چون ناتوان است  
بکن خاکش تو در دامان، مادر  
ورا، این آرزو، در دل نهان است

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۱ سندی، ۲۰۰۳

## دختر افغانی

ای سرور مهرویان، ای دختر افغانی  
صورت زپری بهتر، سرتاج گلستانی  
در دایره حُسنت، کردی توگرفتارم  
افگندی به زندانم، چون یوسف کنعانی  
اصل و نسبت عالی، خلق و ادب احسن  
درسیرت خود جانا، الگو تو به دورانی  
یاقوت لب لعلت، دل میبرد از هر کس  
تاب نگهت نتوان، نی شیخ و نه روحانی  
زلفان چلپا یت، و آن نرگس شهلایت  
بنموده پریشانم، در هجر و پریشانی  
قربان و فایت من، وز صدق و صفائت من  
 دائم به دعایت من، ای لعل بدخشانی  
ای سروخرامانم، وی غنچه خندانم  
حب توفراگیراست، در ملک سلیمانی  
مه شدخل از رویت، مشک ختن از بوبیت  
توحور بهشت هستی، سیمین برونورانی  
در حفظ وطن جانا، مردانه توجنگیدی  
رفتی به لقاء الله، از راه مسلمانی  
هم روس و هم انگریزان، از غیرت توحیران  
فردوس برین جایت، از مسند قرآنی  
با نصرت حق خواهم، وز همت والايت  
شیطان بزرگ را نیز، از کشور خود رانی  
امید به خدا دارد، تا حیدری مسکین  
صه بای بقا نوشد، از ساغر یزدانی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۵ می، سدنی

## کابل ویران

یاد ایامی که در کابل، مکانی داشتم  
در میان سنبل و گل، آشیانی داشتم  
میهن بهتر ز جانم، افتخار آسیا  
خوش چه مُلک باصفا، افغانستانی داشتم  
کارم استادی پوهنتون و در تدریس خود  
نژد شاگردان عجب، شرح و بیانی داشتم  
در میان مردمان با وفائی آن دیار  
دوستانی با خداومهر بانی داشتم  
هم به کابل لوگرو غزنی، هم شهر هرات  
در بدخشان و به هلمند، دوستانی داشتم  
میله نوروز در بلخ و بلاد دیگرم  
در مزار شاه مردان، آستانی داشتم  
در بر هندوکش و سالنگ زیبای وطن  
گلبهار و چاریکار و بامیانی داشتم  
درجنوی مشرقی و قندهار و فاریاب  
مردم رحمتکش و هم جانفشانی داشتم  
از صفاتی صالحین خوابیده در خواجه صفا  
میله جای باصفا و ارغوانی داشتم

چلستون و باع بابر، قرغه و اطراف آن  
هر کناری شهر کابل، بستانی داشتم  
در خیالم می نیامد، این چنین روز فراق  
ای بسا در میهن خود، گلرخانی داشتم  
از میان دلبران رشک آهی ختن  
دلبر گلگون رخ و شکر لبانی داشتم  
ای خدا! روزی رسان، تا باز بینم کابل  
کابل ویران که آجا، گلستانی داشتم  
از فراق کشورم، جانم به لب خواهد رسید  
حیدری آخر بس است، از این و آنی داشتم

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

سدنی، ۲۰۰۵، ۵، ۲۲

## درده‌جان

سوختم من خالقا! از درد هجران سوختم  
از فراق خاک پاکم، مُلک افغان سوختم  
سوختن بهتر بود از شادی ام در مُلک کُفر  
گر بظاهر خرمم، لیک از دل و جان سوختم  
مرگ با دا، آنکه در دل، نیستش حُب وطن  
در دیار غیر، من از یاد جانان سوختم  
تا بکی مُلکم بدینسان، زیر ظلم ظالمان  
از جفای ظالمان و جور دوران سوختم  
نا مسلمانان جانی، با شعار حفظ دین  
کرد ویران کشورم، کزد دین ایشان سوختم  
حرص دالر، بر دین احمدی، از یاد شان  
از جنایت‌های شاگردان شیطان سوختم  
آهوان میهنم رم کرده‌اند، در هر طرف  
من بیاد نرگس چشم غزالان سوختم

سوخت کابل، هم هرات و با میان و قندهار  
لاله سان داغم بدل، زشک یتیمان سوختم  
حیدری صبرخدا کن، عاقبت وصلی رسد  
تا نگوئی دیگرش، کز هجریاران سوختم

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۴ می ۲۰۰۵ ، سدنی

## مدفن آبائی

گر بگیری دربرم، ای ملک بی همتای من  
شاد و خرم مینمایی، این دل شیدای من  
تابکی از درد هجرانت، شب و روزم حزین  
ای که دا مانت بود، فردوس این دنیای من  
سالها شدار فراقت، سوز دارم روزوش  
ای تؤئی روح و روانم، کشور زیبای من  
جوراين دنیای دون، گردورم افگنداز برت  
دره های سبز و شادا بت، همه رویای من  
دلبران مهجبینت، رشك خوبان جهان  
کاسهء گلی و دوغت، ساغر و صهباي من  
نا خلف آنانکه، قد روم نزلت نشناختند  
غرقه درخونت نمودند، منزل وما وای من  
حیدری دارد اميد، از خالق کون و مکان  
تابه آغوشت دهد جان، مدفن آبای من

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲ جون ۲۰۰۵ ، سدنی

## برف و باران وطن

خوش بود دامان دشت و کهساران وطن  
خوش بود سیروصفای مرغزاران وطن  
خوش بود بادلران مهحبین کشورم  
در شب مهتاب و مطرب، در بهاران وطن  
خوش بود پغمان واستالف، ویا کاریزمیر  
روز جوزا و شب قوسی، با یاران وطن  
خوش بود در روز نوروزو مزار شاه دین  
ژنده بالا کرد نش، با جان نثاران وطن  
خوش بود در ملک خود با فقر و بیچارگی  
نی که در کاخ سفید و درد هجران وطن  
خوش بود گر حیدری، ازلطف بی پایان حق  
با زبارد برسرت، هم برف و باران وطن

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری

۸ جون ۲۰۰۵ ، سدنی

## آهُوی رم کرده

ناله بیاد وطن، صبح و مسae میکنم  
خون جگر میخورم، نغمه سرا میکنم  
بهر نجات وطن، از همه این مشکلات  
از سر شب تاسحر، رو به خدا میکنم  
بر در آن کبریا، از ره صدق و صفا  
عقده و غم های دل، یکسره وا میکنم  
بهر شفای وطن، از همه رنج و محن  
چاره ندارم دگر، عرضه دعا میکنم  
مرغ شکسته پرم، قدرت پروا زنیست  
دل به هوای وطن، داده نوا میکنم  
گربه گلستان روم، بهر تماشای گل  
یاد گل ارغوان، خواجه صفاء میکنم  
آهُوی رم کرده ام، تیر جفاء خورده ام  
در دل ریش خود، از توده اه میکنم  
حیدری گر آخرت، از غم و درد وطن  
حَصْرَ شُوَدْ چاره ات، صبر خدا میکنم  
پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

## بلاهصار

کابل و با لاحصار روزگاران را چه شد  
آن صفائ مردمان کوهساران را چه شد  
آهوان بی نظیر کشور ما ای خدا!  
باغزانش رمیده، دشت و دامان را چه شد  
گشت ویران ملک بی همتای ما، افغانستان  
رادمردانش که بودی، شمس دوران را چه شد  
آن اخوت، آن مروت، آن همه مردانگی  
از میان مردمان، ملک افغان را چه شد  
آن مسلمانی و آن، پا بندی دین نبی  
آن گذشتن ها زجان، در راه یاران را چه شد  
شهرهای مهد علم و افتخار آسیا  
با میان و غزنه و بلخ و بدخشنان را چه شد  
خشک سالی های پی در پی، در افغان زمین  
بُرداز بین حا صلاتش، برف و باران را چه شد  
"حیدری" سرالهی کس نداند، جز خودش  
باش ساکت، چون ندانی چرخ دوران را چه شد  
پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

## دوری میهن

دوریت ای میهنم، از دل عذا بم کرده است  
آتش هجران تو، آخر کبا بم کرده است  
دشمن دنیا و دینت، صاحبان قدر تند  
جور دوران بر عزیزانت، عقا بم کرده است  
من ندانم این مظالم، تابکی دارد دوام  
سرخی خون شهیدانت، خرابم کرده است  
دوستانت هر طرف، در غربت و بیچارگی  
قدرت اهریمنان، چشم پرآبم کرده است  
یک زمان دامان مهرت منزل و ما وای من  
عاقبت بخت بدم، پرت و عتا بم کرده است  
از سر شب تا سحر، رؤیای من میهن توئی  
حیدری رویا یت آخر، چون سرا بهم کرده است

۱۵ آگوست ۲۰۰۵، سدنی

## آرام تن

ای خدا شدمتی، آرام تن گم کرده ام  
وز جفای زندگی، ملک و وطن گم کرده ام  
گر دش دنیا دون، بنموده دور از میهنم  
دلبران رشك آهوي ختن، گم کرده ام  
هوش از سرداده و جانم بحال رفتن است  
چونكه از جور زمان، جشن و چمن\* گم کرده ام  
روزگار ناز و نعمت ها، به دامانش گذشت  
سالها دور از برش، گل پيرهن گم کرده ام  
از فراق كشورم، جانم بلب خواهد رسيد  
زانكه از بخت بد م، سيمين بد ن گم کرده ام  
آب پغمان، سيب لوگر، گلشن کاريزمير  
آن صفاي گلستان و انجمن گم کرده ام  
در تلاش رفتنم، هر روز و شب، سوی وطن  
بال و پر بشکسته ام، دشت ود من گم کرده ام  
بس که افزون شد به ملکم، چهره اهريمنان  
فرق بين بلبل و زاغ وزغن گم کرده ام  
يارب آ نروزى رسان، با شکر گويد حيدري  
يا فتم هر آنچه، از جور زمان گم کرده ام

پوهنوال داکتر اسد الله حيدري

۲۲ آگست ۲۰۰۵، سدنى

\* - منطقه برگزاری جشن استقلال وطن در کابل.

## سرمهء چشم

هیچ ملکی به جهان، غیروطن کارم نیست  
که بجز کشور من، هیچ خریدارم نیست  
نیست روزی که زدردش، نخورم خون جگر  
نیست یک شب که ز یا دش، تن تب دارم نیست  
کاش خاکت بشود سرمء چشم میهن  
دوستان دغلت، جزبه بصر، خارم نیست  
درد های دل ریشم به کی گویم، ما در؟  
که ججاز تود گری، مؤنس غمخوارم نیست  
چه خوش آنوقت، که درسا یه مهرت بودم  
در فراقت هوس، رفتن گلزارم نیست  
ترک دامان تو، باناله و افغان کردم  
حیف و صدحیف ترا، قدرت دیدارم نیست  
دشمنانت زخدا، محووفنا میخواهم  
جز محبان تو، با خصم، سروکارم نیست  
دوری و هجرتوبنموده مرا، همچون قیس  
وزغم و درد تو، جزنا لاه بسیارم نیست  
خاک عالم بسرم، گربکنم با چه سود؟  
حیدری جزوطن، هیچ پرستارم نیست

## کشور زیبای

نه من رندم نه مینا، میپرستم  
نه این دو روزه دنیا، میپرستم  
ترا ای کشور زیبای افغان  
به ذات پاک یک تامیپرستم  
ز هجران تو، مجنون گشتم آخر  
بیادت نام لیلامیپرستم  
به جاز خون دل، حاصل ندارم  
ترادر روز و شب ها میپرستم  
خدار ای وطن! گیرم در آغوش  
ز دوری تو، صحراء میپرستم  
خوش‌آگر حیدری، خاک تو گردد  
ب بویت دشت و دریا، میپرستم  
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۳۰ آگوست ۲۰۰۵، سلنی

## بهاریه

آمد بهار و کشور ما، زان خبر نشد  
گل ها بخاک رفته و بیرون دگرنشد  
بلبل که دید، وضع چمن را چنین خراب  
با کرگس و کلاع، دگره مسفر نشد  
از جنگ خانه سوزو زجور استمگران  
افغانستان خراب و برآن یک نظر نشد  
از بس رسیده ظلم و جنایت، به اوج خود  
یک فرد بازگشته به وطن، مُستقر نشد  
هر کس به پُر نمودن، جیبش کند تلاش  
یک والی و وزیر و رئیس، دادگرنشد  
آن جانی بزرگ و شریکان، جرم او  
در ملک مازقتل و قتال، بر حذر نشد

گرگان بی حمیت و سفّاک، جامعه  
کشتند صد هزاروکسی، نوحه گرنشد  
هر رهبری بخاطر خود، سعی می‌کند  
یک قائدی ز راه خدا، جلوه گرنشد  
بر قلب همچو سنگ تفنگ دار، بی خدا  
اشکِ یتیم و آه زنی، کارگر نشد  
ای دل ز هجر و یاد وطن، ناله می‌کنی  
عمریست حاصلت، بجز از درد سرنشد  
خواهم به عجز از در خلاق، بی نیاز  
تانخل دشمنان وطن، بارور نشد  
چون حیدری شنید، زخون ریزی وطن  
بر گود راین بهار، چسان خون جگرنشد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۲ مارچ ۲۰۰۴ – دوم حمل ۱۳۸۳، سدنی

## س رو روان

ای صبا! مژدهء نیکو، زجهانی به من آر  
بهرآزادی کشور، سخنانی به من آر  
شاه شجاعان زمان را، زوطن دور نما  
شیرمردان وطنخواه، چوامانی به من آر  
عمر بی حاصل من، میگذرد در غربت  
آخر از بهر خدا، نکhet جانی به من آر  
درد هجران مرا، از گل میهن بِزُداي  
لا له و یا سمن، هم شورو فغانی به من آر  
یارسانم به وطن، یازغمم کن آزاد  
یا چو یعقوب ز یوسف، تو نشانی به من آر

گر نباشد مرا، قسمت رفتن به وطن  
تئربت کوی شهیدان، زمکانی به من آر  
روزگاریست که دورم، زوطن صدا فسو س  
مه سیما صنمی، راحت جانی به من آر  
میشود عمر من آخِر، زرهء لطف و کرم  
همد م سرو سهی، تاب و توانی به من آر  
گذرت گربشود، سوی بد خشان وطن  
پار گلچهرهء با درد و بیانی به من آر  
حید ری تا به کجا، از غم جانان در سوز  
آخِرای باد صبا! سرو روانی به من آر

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۷ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

## اشک یتیم

ای وطن جام بقربانت، به هجرانت قسم  
بهر مظلومان و بر اشک یتیمانت قسم  
ظالمان رحمی نکردند، برجوان و پیر تو  
لا له سان غرقه بخونی، بر شهیدانت قسم  
مردم بیچاره ات، با درد و رنج بیشمار  
برغم بیچارگان و مستمندانت قسم  
هر چه رازی بابینم، در دیار دیگران  
یا دمن آید زتو، بر دشت و دامانت قسم  
سوز و افغانم زردت، تا ابد دارد دوا م  
تا که جان دارم بتن، بر سوز و افغانانت قسم  
حیدری خواهد زیزدان، تا زلف بی کران  
بیند ت آبا دوخوش، بر شاه مردانت قسم

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۸ می ۲۰۰۵، سدنی

## جفای روزگار

شده مدتی مدیدی، که زکشورم بدورم  
زجفای روزگاران، نبوددمی سرورم  
زفراش هر شب و روز، بکنم فغان و افسوس  
نه به دل قراردارم، به بصر نمانده نورم  
چکنم بمن بگوئید، به کجا روم بدارم  
همه الیام دردم، همه چاره قصورم  
اگرم شود که روزی، برسم به کشور خویش  
بکنم سجده شکر، به شهنشهی شکورم  
بروحیدری ز عجزت، به درخدا دعا کن  
که به ید قدرت اوست، غم و شادی و سرورم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۶ سپتامبر، ۲۰۰۵، سدنی

## آزادی افغانستان

یا دایا می که هجران، درد من جانداشت  
دوری میهن بفکرم، منزل وما وانداشت  
رفت و آمد ها به هرسوی وطن، بی درد سر  
دشت و دا ما نش همی، آشوب و غارتها نداشت  
مردمان کشورم با هم یکی، چون جسم و جان  
وحدت ملی مارا، کس در این دنیا نداشت  
ازبک و پشتون هزاره، تاجک و هم ترکمن  
هر یکی با هم برا در، کس بکس دعوا نداشت  
دوستان همد گربودی، قزلباش و بلوج  
هیچ قوم کشورم، با هموطن غوغانداشت  
غیرت افغاني مان، بود ش الگوردجهان  
شاه امان الله غازی، آن زمان همتا نداشت  
کرد حاصل افتخار، آزادی افغانستان  
ملت ولا ضميرش، تاب ذلت هانداشت  
"حیدری" میکن نثار آنهمه مردان، درود  
کز فدا بنمودن جان، ترس و وا ویلانداشت

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

دهم اکتوبر ۲۰۰۵، سدنی

## شب یلدا

نگارا! میروم من، زین جهان، آهسته آهسته  
زهجران، روزوشب دارم فغان، آهسته آهسته  
اگر قسمت بود مردن، مرا اندرد یارکفر  
صبا! خاکم رسان، افغانستان، آهسته آهسته  
زجوراين زمان شد مدتي دورم زملک خويش  
خدايا! دور肯 جورzman، آهسته آهسته  
دل مهجور من خواهد، همی رفتني سوی میهن  
رسانم بارالھی!، گلستان، آهسته آهسته  
بکابل لوگروغزنی، هرات و هم بدخسانش  
روم تایا بم، آن آرام جان، آهسته آهسته

شفای دردهای خود بگیرم، از مزار شاه  
که می بوسم در آن آستان، آهسته آهسته  
خداؤندا! نصیبم کن، زلطفت دیدن یاران  
شب مهتاب و کیف آسمان، آهسته آهسته  
به کھسار وطن، گرفتن قسمت کنی یارب  
چینم به رجانان، ارغوان، آهسته آهسته  
شب یلدا نشسته، با رفیقان در دل گویم  
سرشب تا سحر، با دوستان، آهسته آهسته  
بودچشم امیدت حیدری، برخالق منان  
که سازد آخرت، خلا شیان، آهسته آهسته

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۶ اکتوبر ۲۰۰۵ ، سدنی

## راه ثواب

دانی که چیست عزت، در ملک خویش بودن  
باد وستان نشستن، از خصم رو نمودن  
آسایش روانست، این باشد ای برادر  
در قلب آشنا یان، راه صفاگشودن  
کی بوستان اغیار، الفت پذیر حالت  
کر زنازبوی میهن، آنجا گلی ندیدن  
راه صلاح نبود، در سیر زندگانی  
هر آنکه آزمودی، تکرار آزمودن  
به ر خوشی ناکس، یا به ر چاپلوسی  
افراد بی خردا، بیش از حد شستودن  
راه ثواب باشد، باد وستان مُروّت  
از اهل کین و غیبت، خود را جدانمودن  
هر چند میتوانی، کن حیدری تو کوشش  
به ر رضای یزدان، زنگ از دلی زد و دن

دکتر اسدالله حیدری، ۱۰، ۳۱، ۲۰۰۵، سدنی

## نالهء شبگیر

زیستن در حرم پاک تو، تقدیر نبود  
ورنه عزم سفر، از کوی تو، تدبیر نبود  
خاکت ای میهن من، مدفن آبای منست  
هرگزم درد فراق تو، به تصویر نبود  
از زمانیکه ترا کرده رها و رفت  
هرچه دیدم به جزاز، حلقهء زنجیر نبود  
ای که مینوی همه عالم هستی، هستی  
کاش هجران تویک لحظه، به تفکیر نبود  
دل من گوهر پاکیست که از دوری تو  
شب و روزش همه، بی نالهء تکبیر نبود  
سالها شد سپری، بهر مداوای دلم  
هیچ چاره مگرم، نالهء شبگیر نبود  
چه کند حیدری، از سوز فراقت میهن  
که در این سوختنش، ذرهء تقصیر نبود

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۶ جنوری ۲۰۰۶، سدنی

## ملک شیران

سرزمین پاک افغان، یادباد  
یادباد، آن ملک شیران، یادباد  
لوگروغزنى، بد خشان و هرات  
هم جلال آباد لغمان، یادباد  
دره های سبز و شاداب وطن  
میله رفتنهای پغمان، یادباد  
دامن سالنگ زیبای وطن  
آن لب دریای خنجان، یادباد  
روزنوروزو مزار شاهدین  
هم گل سرخ مزاران، یادباد  
مه سیما یان میهن راچه شد؟  
نرگس مست غزالان، یادباد  
روز دهقان و تماشا های آن  
بزکشی های سمنگان، یادباد  
حیدری مجنون کوی و برزنش  
ناله شب زنده داران، یادباد  
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

## عقاب شکسته پر

چرانه روی مرا، بر دیار خود باشد  
چرانه هر قدم، بهر یار خود باشد  
عذابِ غربت و هجران من، بود تا کی؟  
دلم همیشه بفکر نگار خود باشد  
زعاشقان سراپرده وطن هستم  
مرا بهشت زمین، لاه زار خود باشد  
من آن عقاب شکسته پرم، که در فرقه  
دلش به پرزدن، کوهسار خود باشد  
کجا روم، به کی گویم، زدرد بی وطنی  
به ملک غیر کرا اختیار خود باشد؟  
به شهرهای وطن رفت، سرزنم هرسو  
به خاک خود همه کس، شهريار خود باشد  
چه خوش بکشور خود، جان خویش بسپارم  
که تربت و کفنم، از دیار خود باشد  
اگر که لطف خدا، حیدری شود یارت  
غم و سرور تو، پیش تبار خود باشد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۳ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

استقبال از شعر حضرت حافظ علیه الرحمه با مطلع:  
این چه شور است که در دور قمرمی بینم  
همه آفاق پر از فتنه و شرمی بینم

### أوضاع وطن

این چه شور است که در مُلک پدر می بینم  
همه جا قاتل و جانی و سمر<sup>\*</sup> می بینم  
بهریک لقمه نان، اکثر مردم محتاج  
غاصبان حق ملت، همه کرمی بینم  
پولداران همه در عیش و به عشرت سرشار  
بینوا یان همه را، خاک بسرمی بینم  
جَوربَى حد بسر مردم مظلوم وطن  
ز قوی پنجه واصل صاحب زرمی بینم  
جانیان به رچپاول بهم پیوندند  
کودک و پیرو جوان، خون جگر می بینم  
عالِم و فاضل میهن، در هجران و فراق  
جا هلان راهمه با قدرت و فَرَّمی بینم  
پارلمان وطنم، اکثر شان نا دانان  
هر که دانا است ورا، خار بصرمی بینم  
هر که خواهد که کند خدمت ما م میهن  
مورد پرسش صدعاق پدر می بینم

آنکه وجدان نفروشد به پَوند و دالر  
همچو "رنگین و ملا لى" پس دَرمى بىنم  
آنکه لايق بود ش حلقه دار، چون "صدام"  
خاطر آسوده بسر تاجِ ظفر مى بىنم  
طالبان را که بُوند نوکرداں و دالر  
دشمن علم و ترقى و هُنر مى بىنم  
حافظا! هیچ ندیدی توچنین وضع خراب  
حال اين ملت معصوم، به خطرمى بىنم  
"حيدرى" بهروطن راه دعا پيش بگير  
كه من اين راه ترا پُرزا ثر مى بىنم

\*سمـرـ شـبـ ،ـتـارـيـكـيـ وـسيـاهـيـ شـبـ

پو هنوال داڪٽ اسدالله حيدرى  
بيست و هشت ماہ مى ۲۰۰۷، سـدـنـى  
آستراليا

## ششم جدی

شش جدی شد برادر ملک ما کافر گرفت  
از زمین و آسمان باران آتش سرگرفت  
یک لعین راهی دوزخ شد ولی جای ورا  
جانی بد ترازاو، یک خائن دیگر گرفت  
بیرک آمد از شمال با طمطراق بی شمار  
در خیانت شد سرآمد، لعنت داور گرفت  
از جنایت‌های خلق و پرچم این دونا خلف  
ملک ما ویران شد و آتش به خرمن درگرفت  
شد به ملیونها شهید از دست نوکرهای روس  
سیل هجرت هر طرف، از میهن و کشور گرفت  
کورخواندش "برژنف" ابا دار بیدینان دون  
ملک شیران را چنین آسان سرتاسر گرفت  
داد تا وان تجاوز را به میهن آنچنانک  
شوروی شد تجزیه، عبرت جهان از سرگرفت  
جان من آخر بدید خون مظلومان چسان  
دامن ناپاک ببرک را به ذلت درگرفت  
"حیدری" دارد امید از خالق کون و مکان  
شاه شجاعان کنوئی، راه پیشان برگرفت

پوهنوا داکتر اسدالله حیدری

هفتم جدی ۱۳۸۶

مطابق ۲۸، دیسمبر ۲۰۰۷، سد نی، آسترالیا

## اهدا به جوان مظلوم سید پرویز کامبخش

### قاضی شریح بلخ

کامبخش شد ا سیر جفای ستمگران  
در بلخ فتاده گوشته زندان چا کران  
او را گرفته اند به جرم خلاف دین  
آنake بی خبرزخدا وند وهم زد دین  
اسلام دین رحمت و دین عطوفت است  
نی دین قتل و غارت و ظلم و شقاوت است  
آنکس که داده حکم به اعدام این جوان  
بیشک که است شمر و یزید رازپیروان  
آن دین فروش قاضی دنیا خَر. پلید  
همچون شریح\* بنده زر، نوکر یزید  
کو داد حکم قتل حسین(ع) را به کربلا  
این بی خدای بلخ به پرویز بی گنا  
صادرنموده حکم کثیفش آن کثیف  
تابشکنده قامت رعنای یک شریف  
ای مردم غیور وطن تا به کی خمود؟  
تا چند در مقابل این ظالمان جمود؟  
خیزید باقیا م عدالت به جانیان  
برپا کنید محشر عقبی به خائن  
این ناکسان دشمن او لاد آدم اند  
چون گرگ ظالمند و ولی ازدوپا کم اند  
یا مرتضی علی(ع) برون آرزو الفقار  
بلخ را صفانما به پا کان هشت و چار

پرویز را رهاب کن از چنگ ظالaman  
بردوستان رسان ایا شاه انس وجان  
با شعر خود همیشه نما "حیدری" جهاد  
امید که سرخ رو شوی آخر تودر معاد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۳ جنوری ۲۰۰۸، سدنی، آسترالیا

\*- قاضی شریح یکی از قاضیان مشهور دوران خلفای راشدین، زمان معاویه و زمان یزید بود. یزید که کمر بقتل امام حسین(ع) بسته بود میخواست این جنایت خود را صبغه شرعی بدهد. بناءً از عبیدالله ابن زیاد خواست تا از قاضی شریح فتوای قتل امام حسین(ع) را بگیرد.

ابن زیاد نماینده خود را نزد قاضی شریح فرستاده وازاو تقاضای صدور فتوای قتل امام رانمود. قاضی شریح از صدور فتوای مذکور جداً خود داری نموده و با قلمدانی که در دست داشت به فرق خود زد. او گفت چگونه میتوانم فتوای قتل امام حسین(ع) فرزند رسول الله را بدhem و خود را مسلمان بنام؟ نماینده ابن زیاد که جواب قاضی شریح را به عبیدالله ابن زیاد رسانید، عبیدالله گفت خوب من بلدم چطور از وی فتوای لازمه را بگیرم. ابن زیاد بار دوم نماینده خود را با خریطه مملو از سکه های زر نزد قاضی شریح فرستاده و به او هدایت داد تا خریطه مملو از سکه های زر را پیش چشمان طماع قاضی شریح باز نموده و سکه ها را را به زمین ریختانده و پائین و بالادر حرکت آورد. نماینده ابن زیاد به دستور فوق عمل نموده و به قاضی شریح گفت اینها همه مال تو خواهد بود در صورت که فتوای مورد ضرورت یزید را صادر نمایی. جلایش سکه های زر و صدائی که از حرکت دادن آنها طنین انداز شده بود، کار خود را کرده و قاضی پیر و حریص را اغوا

نموده و دریک لحظه دین را به جیفهء دنیا فروخته و فتواداد  
که "حسین از دین جدش خارج شده و باید به شمشیر جدش کشته  
شود". هیهات من الذله.

## نفرین ملت

تکبرنیازی راخوار کرد  
به نفرین ملت گرفتار کرد  
زبی عقلی و بی خرد بودنش  
زدنیا خود، دوزخ اعمار کرد  
شهید ستم گشته "فرخنده" جان  
تکانی به ملت، داد و بیدار کرد  
بگو "حیدری" زین خرد مفلسان  
که حمل کتاب راچو حمار کرو

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۱۵، ۴، ۲، سدنی

ملا نیازی خطیب مسجد وزیر اکبرخان بود که مانند قاضی شریح دین را به دنیا  
فروخته و از قاتلین فرخنده شهید حمایت کرد.

## بارنج و مِخَن

این چه شوریست که در مُلک و وطن می بینم  
جانیان را همه در صدر چمن می بینم  
هر که خواهد که کند کار برای مردم  
مورد حملهٔ صد زاغ وزغن می بینم  
بس به ناحق بکشند هزاران مظلوم  
همه جا سرخ زخون داشت و دمن می بینم  
خلق و پرچم که بُدی پیرو مارکس و لینین  
زیر دول بُش و تونی به اتن می بینم\*  
آنکه با ریش در ازش بخورد پول جهاد  
صاحب جاه و مقام، با غ و چمن می بینم  
و آنکه با میخ به سرگرفت هزاران مسلم  
در صف اول دولت به سخن می بینم  
گفت ابلیس به یاران بزنید چال نوی  
چون شما دشمن سر سخت وطن می بینم  
 بشوید جمع همه قاتل و جانی یکجا  
ائلاف همه دزدان کهن می بینم  
این چه مُود است که در خاک عزیز افغان  
ریش و نکتائی و لثگی و چپن می بینم  
شده عمری که ز هجران وطن می سوزی  
تا به کی "حیدری" بارنج و مِخَن می بینم

پوهنواں داکتر اسد الله حیدری  
۳۰، ۵۰۷، ۲۰۰۵، سدنی

\*- تونی بلیر صدر اعظم انگلستان و جورج بُش رئیس جمهور امریکا

استقبال از شعر حضرت حافظ با مطلع:  
این چه شور است که در دور قمرمی بینم

## ما در زیبایی من

ای ملک بی همتا ای من، از من چرا نجیده ای ؟  
ای ما من آبای من، از من چرا نجیده ای ؟  
بودی به هر دردی مرا، ای میهنم دارو همیش  
حالا که من آواره ام، از من چرا نجیده ای ؟  
در سایه مهرت بُدم، از دست نا اهلان دون  
ترکت نمودم از جفا، از من چرا نجیده ای ؟  
خواهم زیزدان قدیر، تا بینم ای دلپذیر  
شا داب و خرم با صفا، از من چرا نجیده ای ؟  
امید که خاکت را به چشم، سرمه نمایم ای وطن  
با شی تو هم مدفن مرا، از من چرا نجیده ای ؟  
شد "حیدری" مجنون تو، ای ما در زیبایی من  
گیرش تودر آغوش خود، از من چرا نجیده ای ؟

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

اول دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

## دور از خانه

نه کس را الفت بیگانه اش باد!  
نه دورازخانه وکاشانه اش باد!  
که باشد در دیار غیر آرام؟  
که طعنه میخورد هر صبح و هر شام  
به غربت کی توان دل شاد بودن؟  
زقی در نج و غم آزاد بودن  
به ملک غیر کجا دل میتوان بست؟  
ورا کلوحُب میهن در دلش است  
به دوری از وطن تنها خوش آنها  
که از بیگانگان دارند تمنا  
ندارند حُب میهن بر سرخویش  
نداشند خُرمت بوم و بر خویش  
گران باشد به عنقا و به بازی  
که گردد رام هر شعبدہ بازی  
ترا بر حق پاکانت خدایا!  
بکن بازگشت مارا خود مهیا  
دعای ما قبول درگه ات کن  
خراب آباد مائپر میمنت کن  
بکن عرض غریبان استجابت  
رهائی ده وطن از جنگ و ظلمت  
برای "حیدری" ده آن توان را  
که دارد خدمت پیر و جوان را

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۹، ۱۱، ۲۰، سدنی

## غم جانان

آخرازکوی تو باناله و افغان رفت  
سر به صحراء زده با همسروطفلان رفت  
بُدی ای میهن من خانه و کاشانه من  
بال و پرسوخته چون مرغک نلالان رفت  
کربلا گشته ای تو، با شهدای عطشان  
من چوزینب بسوی کوفه ویران رفت  
گرتوازخون شهیدان همه گلگون گشتی  
لاله سان دا غ به دل حال پریشا رفت  
سه شب و روز زراه های پرازخوف و خطر  
کوه به کوه، دره به دره به بیابان رفت  
تا که از دامن پاکت قد مم شد بیرون  
دل شکسته، زبرت همچویتیمان رفت  
هرگزم قصد نبود تا که کنم ترک ترا  
شده مجبور زبیدا دیزیدان رفت  
خلق و پرچم فروخت حرمت دیرینه تو  
کرده نفرین پلیدان، رهه هجران رفت  
خاک بادا به سرم، گرتونگیری به برم  
حیدری رفته زهوش، از غم جانان رفت

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۳ دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

## ای خاک

ز درد دور یت نالانم ای خاک  
پریشان حال و سرگردانم ای خاک  
گذشت عمرم بیاد کوه سارت  
جگرخون، بی سروسا مانم ای خاک  
ز سودای پری رویان کویت  
همه محزون و در افغاننم ای خاک  
چوازدا مان پاکت دور گشتم  
اسیر درد بی درمانم ای خاک  
بیاد یوسف گم گشته خویش  
چویعقوب روزوشب گریانم ای خاک  
اگرجویا ای احوالم بگردی  
جوابت کلبه احزانم ای خاک  
بمیرم گردا ین ملک غریبی  
مکن خاکم تو در هجرانم ای خاک  
چرا پیشت نمی خواهی عزیزم؟  
خلاصم کن از این زندانم ای خاک  
جواب حیدری، بسمل خویش  
بده مثبت، نما شادانم ای خاک

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری  
۲۹ دیسمبر ۲۰۰۶ ، سدنی

## سوختم سوختم

از فراقت ملک افغان سوختم، سوختم  
از مظالم های دوران سوختم، سوختم  
دشت و دامانت بُدی مینوی من  
از غم آن لاله زاران سوختم، سوختم  
میهنم از دوریت دل گشته تنگ  
هم بیاد که ساران سوختم، سوختم  
تاكه در دامان پُر مهرت بُدم  
چونکه افتادم به زندان سوختم، سوختم  
به ر طفلان گرسنه بی لباس  
شدت سرما و یخدان سوختم، سوختم  
از غم طفلان معصوم یتیم  
بی دوا حال پریشان سوختم، سوختم  
از برای بیوهه بی سر پرست  
کودکانش چشم گریان سوختم، سوختم  
در عزای آن شهیدان بی کفن  
هر طرف دردشت دامان سوختم، سوختم  
گشته شیطان بزرگ دشمن ترا  
از شر انگلیس و شیطان سوختم، سوختم  
حیدری وقت سحر از جان و دل  
عرض حالت کن به یزدان سوختم، سوختم

دکتر اسد الله حیدری ۲۵ دیسمبر ۲۰۰۶، سد نی

## دل پر خون

دارم دل پرخون همیش، از هجرت ای جان در بغل  
خواهم بدارم دائمت، ای ماه رخشان در بغل  
جمع پلید ان شد فزون، درخانه و کاشانه ام  
آنها همه خصم وطن، خار مغیلان در بغل  
از کویت آواره شدم، مجنون و بیچاره شدم  
تا کی رهایم میکنی؟ گیرم توجا نان در بغل  
چون شمع خاموش توام، از خود فراموش توام  
از پرتو دیدار خود، جانا بدہ جان در بغل  
دل گشته تنگ از دوریت، از عشق و از مهجوریت  
سیل سرشکم میرود، چون رود طغیان در بغل  
پیش خدا دارد دعا، وقت سحر وقت مسا  
با چشم گریان حیدری، بگرفته قرآن در بغل

احیدری، سوم دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

## دل آسا

صبا ز من برسان سرزمین زیبارا  
که بوده مأ من اجدا دم، آن دل آسara  
اگرچه مدت شد دورم از سرکویت  
به مهر ما دریت شاد کن دل مارا  
چرا ز دامن خود کردی دورم ای مادر؟  
ببین سرشک من از دیده همچو دریارا  
خرابه خانه ما گشت از جفای عدو  
رمیده جمله غزان زکوه و صحرا را  
نماتو دورز پیشت خائنان وطن  
بران زخویش توآن نوکران رسوارا  
یکی بنام مسلمان و دیگری بی دین  
بریخت خون هزاران جوان رعنارا  
یقین نا خلفند نوکران بیگانه  
به جیفه نتوان صید، مرغ عنقارا  
نکرده است خیانت به میهن ش هرگز  
هر آنکه معتقد است باز خواست فردا را  
صبابه بلخ رسان عرض من به شیر خدا  
زراه لطف ببین حیدری شیدارا

دکتر اسدالله حیدری  
دهم دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

## فرياد بلبل

بهار آمد بهار آمد، بهار هشت و چار آمد  
که بر تخت خلافت مرتضی آن شهسوار آمد  
ز عدل شاه دین روز و شب نوروز شده يکسان  
ز فيض آستا نش چشم نا بینا شده روشنان  
ز لطف ايزد منان، بگشته مومنان شادان  
زمین و آسمان خرسند، ملائک از خوشی خندان  
بشد رنگين ز لاله دشت و دامان وطن هر جا  
دوباره زنده شد اشجار و گلهای هر طرف پیدا  
چمن سبزو گلستان پُرز انواع گل و ریحان  
ز آب برف کوه ها، گشته دریا ها همه رقصان  
روانند دوستداران علی (ع)، سوی مزار شاه  
که تا گیرند حاجتهای خود از صاحب درگاه  
کند بلبل به شاخ گل، به دربار خدا فریاد  
که یارب مستدامش دار، این مُلک و کنش آبداد  
رها کن مُلک ما یارب! ز چنگ کافرو ظالم  
نما افراد این ملت، به یکدیگر زجان خا دم  
بکن تو "حیدری" خدمت برای کشور افغان  
ز خاکت اهر من بیرون، تو خودکن ملکت آبدان

دакتر اسدالله حیدری  
۲۵ مارچ ۹۰۰۲، سدنی

## "بوش" جانی

"بوش" جانی لعنت حق برسرت باد!  
جهنم رفتن آخر کیفرت باد!  
شود تحت السقر جای توملعون  
رفیقات همه دور و برت باد!

ترا"تونی بلیر"همکاروهمیار  
که"جان هاورد"همی پشت درت باد !  
یکی پست رذیل"رایس"بد اند یش  
وزیرخارجه هم دربرت باد !  
به ناحق کردی اشغال ملک مارا  
حمیم دوزخی در حنجرت باد !  
بُدی "چاینی دکت" معاون در اینجا  
در آنجا این خبیث هم یاورت باد !  
نمودی طرح ریزی یازدهه نه  
ترورستان همه، هم کیفرت باد !  
"براون گولدن" با"رامسفیلد" جانی  
به پیک دوزخی هم ساغرت باد !  
تو هستی قاتل ملیون مسلمان  
هزاران مارو عقرب دربرت باد !  
تو آخر "حیدری" از"بوش" بی دین  
زاین جانی مگو حیف سرت باد !

دکتر اسدالله حیدری  
سوم سپتامبر ۲۰۰۸، سنتی

نوت:-

- "جورج بوش"، منفورترین رئیس جمهور تاریخ ایالات متحده امریکا.
- "تونی بلیر"، صدراعظم وقت انگلستان.
- "جان هاورد"، صدراعظم وقت آسترالیا.
- "کاندو لیزا رایس"، وزیرخارجه وقت امریکا.
- "دک چاینی"، معاون رئیس جمهور امریکا.
- "گولدن براون"، صدراعظم انگلستان بعد از تونی بلیر.
- "رامسفیلد"، وزیر دفاع بسیار جانی امریکا.

## خانان وظالمان

هفت و هشت ٿورآمد دردبی درمان رسید  
خا ٿنان و ظا لمان راقدرت و دوران رسید  
نوکران مارکس ولین، مادر میهن فروخت  
بهر شا گردان شیطان، لعنت یزدان رسید  
هر که را دیدند آن دو صاحب عزو شرف  
یا به بیرحمی بکشند، یا که بر زندان رسید  
کردند چوروچپا ول، هر قدر داشتند توان  
بھرویران گردن ملک، جمع بی دینان رسید  
نا نجیب و کارمل را با تره کی و امین  
بعد چار روزه جنایت موسم پرسان رسید  
داد شا گرد وفا دارحق استاد پلید  
از برای کیف روی ببرک و روسان رسید  
با خیانت های ببرک خرس قطبی از شمال  
بھرا شغال وطن، بالشکر عدوان رسید  
چند بی دین دگر هم با شعار حفظ دین  
کرد ویران میهند، با خیل بی رحمان رسید  
شد به ویرانه مبدل آن حریم امن ما  
ترک دامان وطن با حسرت حرمان رسید  
کرد مُنحل اردوی کشور، یکی از خا ٿنان  
بی مثال شد این خیانت، ثبت در دوران رسید  
"حیدری" هر چند بکوشی کی توان از صد یکی  
بر جنایت های گونا گون بی دینان رسید

## چیاولگر

شد دوباره نوکربوش برسکار  
بشد افغانزمین پامال کفار  
صدوپنجه هزارسربازنا تو  
تهاجم کرده اند باتانک و طیار  
به ملکم ریختند صدها هزار بمب  
نمودند کشورم ویران و خونبار  
بکردند تست بمب های نوخویش  
نکردند رحم به حال ملت زار  
خداوند! از شرکفروعاد  
تومُلکم در پناه خود نگه دار  
چپاولگر شده هر کاره ما  
تطاولگر زیبیخ وریشه بردار  
هر آنکس ملک ما ویران نمودست  
چو صدامش ببینم برس ردار  
مرا روزی بخاکم بازگردان  
خلاصم کن ازین زندان اغیار  
شود روزی که ببینم میهمنم را  
بود آزاد و آباد بی ستمگار  
محبان وطن راهی کشور  
ستمگاران به قهر توگرفتار  
غزالان مهاجر بازگردند  
دهند دست اخوت با وطن دار  
کنند آباد کشور از دل و جان  
نما یند دشمنان را دیده خونبار  
خداوند! زلط ف بی کرانست  
رسانی "حیدری" را نزد دلدار

## خاک وطن

دوستان ترک شما گربکنم در غربت  
کفنم کرده بخاک سیاهم بسپارید  
تا که روح زشمیم وطنم شاد شود  
قدرتی خاک وطنم زیر سرم بگذارید  
به رآمرزش این بنده هجران دیده  
سورهء حمد و دعائی نثارم دارید  
بنویسید به لوح سرقبرم از من  
مُردم با عشق وطن، در دل خاکم دارید  
چه شود گر عزیزان، زر ره لطف و کرم  
نازبؤئی وطنم بر سرقبرم کارید  
هر زمانی اگر آئید، بسر تربت من  
لاله از ایاد شهیدان به مزارم آرید  
گذر تان شود گرسوی میهن مان  
داغهای دل من قصه به مامم دارید  
مادرم را بگوئی دزمن از روی نیاز  
پسرت هجرتوبس دیده، دعایم دارید  
در شب جمعه اگر سورهء یاسین خوانید  
"حیدری" را طلب عفو، زغفارم دارید

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری، ۱۵، ۳، ۲۰۱۱، سدنی

## سوز فراق

دل ز هجران تو از خون خصاب است خصاب  
جگراز سوز فراق تو کباب است کباب  
تا جدا گشته ام ای یا راز کاشانه خود  
بی وصال تومرا، خانه خراب است خراب  
رگ رگ دل به فغان آمده از درد فراق  
رشته های بدنم تار رباب است رباب  
روز شب میرود عمر به سر می‌آید  
مزدء وصل بدنه کار صواب است صواب  
تارو پود بدنم وصل ترا میخواهد  
زندگی بی تو مرا عین عذاب است عذاب  
تابه کی از غم هجران تو با شم گریان  
رحم کن بهر خدادیده پرآب است پرآب  
سرشب تابه سحر غصه هجران ترا  
دُرج سینه بنگارم که کتاب است کتاب  
یاد آنوقت که در سایه مهرت بودم  
عطرز لفان توبه ترز گلاب است گلاب  
حیدری را بطلب پیش خود ای سرو روان  
ورنه در روز جزا از تو حساب است حساب

پوهن وال داکتر اسدالله

۱۵ دیسمبر ۲۰۰۲ ، سدنی

## روز شمار

نی تابش خورماند و نی سیر مدار  
نی چرخ عیار  
جز ذات خداهیچ نه شاهیست و نه سalar  
در آخر کار  
نی سایه بید ما ندونی سرو و چنار  
نی فصل بهار  
نی باغ و چمن ماندو نی گلبن و خار  
نی بلبل زار  
نی مزرعه ماند، نه دهقان، نه بادر  
نی کشت و نه کار  
نی رنج والم ماند و نی دوری یار  
نی قلب فکار  
نی "بوش" پلید ماند و نی کشت و کشتار  
نی چوبه دار  
نی ظالم و مظلوم، نه قاضی رباخوار  
نی دالر و دینار  
نی ساقی گلرخ باشد و نی ساغروبار  
نی مست و خُمار  
نی ناز بتان ما ندونی جلوهء یار  
نی عاشق زار  
نی دانشکده بینی نه درسی، نه قرار  
نی اهل کبار  
نی "حیدری" ماند نه این دوری یار  
نی هجرت زار  
رفتن همه داریم، بر جانب غَار  
در آخر کار  
جز طاعت یزدان دگرنیست به کار  
در روز شمار



## قلب آسیا

خاکت وطن! به دشمن افغان نمی دهم  
این ملکِ باصفا به پلیدان نمی دهم

سنگ وکلوخ کشورزیبای آریا  
برملحدان به لؤلؤو مرجان نمی دهم

هر چند، ساله است که دورم زمیه نم  
عشق وطن به جیوه دونان نمی دهم

تاداده است خدایم، مراجان در این جهان  
"مهر ترابه مهر سلیمان نمی دهم"

من افتخار بودن افغانیم وطن  
هرگز به چین و هندوبه جاپان نمی دهم

از بهار لقمه نان به "ناتسوی" لعنتی  
من اختیار ملک، به لعینان نمی دهم

افغانستان ما که بود قلب آسیا  
این قلب پاره پاره به شیطان نمی دهم

هر کوه و برزن وطنم را ز صدق دل  
چون جان عزیزدارم و ارزان نمی دهم

با آنکه میه نم شده مخربه کلبه ئی  
این کلبه ام به ظالم دوران نمی دهم

صد بار "حیدری" اگرم سر برند ترا  
من واک\* کشورم به غلامان نمی دهم

\*-اختیار، تسلط داشتن

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۴، ۱۰، ۲۰۱۲، سدنی

## خصم وطن

ای خدا ! آرامش وصلح وطن گم کرده ام  
سرزمینم رفت زدست، آرام تن گم کرده ام  
آن فضای باصفای میهنهم افغانستان  
را زدست جانیان، خصم وطن گم کرده ام  
بسکه افزون شد به ملکم، آدم حیوان صفت  
فرق بین آدم و گرگِ دمن گم کرده ام  
دشمنان کشورم گردیده اند بادار ما  
دوستداران وطن، از انجمن گم کرده ام  
خلق و پرچم نوکران خرس قطبی، میهنهم  
را یگان دادند به دشمن، آن چمن گم کرده ام  
جنگ سالاران بيرحم، به رکسب جاه و مال  
میکنند ویران وطن، باغ و چمن گم کرده ام  
نوکران اجنبی، برگرده ملت سوار  
قاتل صدها هزارند، مردوزن گم کرده ام  
طالبان دیوبندی، دشمن اسلام ناب  
با عملکرد هایشان، دین ازوطن گم کرده ام  
چورکردن موزیم و تخریب نمودند آبدات  
زان سبب از میهنهم، یاد گهن<sup>\*</sup> گم کرده ام  
از خیانت های کرزی با همه دور و برش  
ثروت و دارائی مُلک و وطن گم کرده ام  
رشوه و رشوه ستانی، گشته امری آشکار  
حاکمان صادق و خادم وطن گم کرده ام  
در محاکم غیر جیبت را نبینند خاندان  
عادلانه حکم حق، از اهل فن<sup>\*\*</sup> گم کرده ام  
عالم و فاضل همه، ترک وطن کردند زظلم  
در عزای نخبگان، روح از بدن گم کرده ام

با حمایت های شیطان، رو بهی مکار پیر  
گشته سلطان وطن، شیر زین گم کرده ام  
سفله پرور گشته است بس آسمان وهم زمین  
جُخد شده بلبل ولی، سَرو سمن گم کرده ام  
يا الهى! میهنم تا کی بود زیرستم  
"حیدری" زین بخت بد، مادر وطن گم کرده ام

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۱۴، ۱۱، ۱۲، ۲۰، سدنی

\* - یاد کهن یادگارهای تاریخی، آثار عتیق  
\*\* - اهل فن قضات، علمای شریعت

## میهن زخمی

استقبال از شعر نذر جان ظفر با مطلع:

وطن خاکت شوم جان توز خمیست

سراسر کوه و دامان توز خمیست

## میهن زخمی

سراسر کوه و صحرای توز خمیست

بکلی زیر بناهای تو زخمیست

همه خوبان وزیبایی توز خمیست

چقدر، بیدست و بیپایی توز خمیست

مسجد باملاهای توز خمیست

مکاتب باطفال های توز خمیست

هزاران دخت رعنای تو زخمیست

کابل جان شهر زیبایی تو زخمیست

همه در روز و شب های توز خمیست

بدخشنان با طلاهای تو زخمیست

یتیمان، بیوه زنهای تو زخمیست

وطن! از سرتاپای تو زخمیست

یقینم قلب رعنای تو زخمیست

که در میهن، فرعون های توز خمیست

که مغز استخوانهای تو زخمیست

وطن! هر پیرو برنای تو زخمیست

یقین، درسی و چار آستان کشور

وطن! گرینیمت با چشم بینا

وطن! آواره گانت تخم اسپند

زدست طالبان دشمن دین

زجهل این خبیثان دشمن عالم

زسم پاشی پلیدان در مدارس

زظلم رهبران دور از اسلام

زشر "کوروکر" بیچاره ملت

هرات ولوگروم شهر غزنه

زفقو و تنگ دستی وز سرما

کدامین زخم جانت را بگویم

زاحساس وطن دوستی ظفر جان

خداآوند! رسان روزی بینیم

مکن یاد "حیدری" این قصه دیگر

پو هنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۴، ۰۲، ۰۱، سدنی

## شِکوْهء بِلْبَلَان

برفتم دوستان، روزی بباغی  
نديدم بلبلان جز، چند کلاگی  
کلاگان در تلاش انتخابات  
که تاصاحب شوندان باع و راغی

يکی جغدی بدیدم هم در آنجا  
که دعوا با رقیبان دارند، آنها  
کندجغد امروننه، فرما نروائی  
بود غافل زمکروحیل ذیما

يکی بود از کلاگان اتحاری  
گذشت از جان خودبا بیقراری  
بلندپرواژکرده با سرعت زیاد  
هدف بگرفته جغد"کر" مداری

هزاران گفتند اینجا، جای مانیست  
و هم باع از کلاع بی هنرنیست  
برفته چاره دیگر نمائیم  
به یزدان شِکوْه کردن بی اثر نیست

برفتند بلبلان از بهر حاجات  
بکردند ناله ها، خیلی مناجات  
بخواستند از خدای قادر و حی  
چمن را پاک نماید، از کثافت

خدای لایزال و مهربان هم  
نظر از لطف کرد، برسوی آن جمع  
نموده استجابت عرض شانرا  
بکرد شرّکلاغان از چمن کم

دگربار "حیدری" راهی باعث شد  
زفرط شادی، چشمانش چراخ شد  
ندید حتی یکی از آن کلاغان  
همه جا جشن و شادیها، بلاح شد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۱۴، ۳، ۲۰۱۴، سدنی

بلاغ - وصول به شیء مطلوب، رسیدن به مطلوب

## موش و گربه

یکی موشی بُغريده به گربه  
که هوشدارت دهم، گرسویم آئی  
من يك موشم، ولی ازنسل شيران  
اگرمردی؟ بیا کن زورآزمائی  
بخند يده زدل مغرور گربه  
بگفتا موش مزدورم، کجائی؟  
نمک خورده ولی پاسش نکردی  
خدمت میرسم در هر سرائی  
بدادم سالها یت نازونعمت  
توای بیعقل مکن، این خودنمائی  
بیک لحظه سرت، بزریز بالت  
نمایم تاب فکرِ خویش آئی  
چوموش بی خرد دید قهرگربه  
شروع کرده زگربه، عذرخواهی  
خطاکردم خطا کرم، ببخشای  
که باشم دیگرت، من يك فدائی

نه بینی زرهء بیگفتی ازمن  
نما ازلطف خویشت راهنمائی  
بگفتا این غلام وچاکرت من  
ببخشم گرچه کردستم خطائی  
شوم قربان زیبا پنجه هایت  
به امرتونمودم خود نمائی  
ولی من موشکی بیچاره هستم  
ندارم هیچ وصفی جز گدائی  
شنیدست "حیدری" چون قصه‌اموش  
به موش گفتا بس است، یاوه سرائی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۴، ۳، ۲۰۱۴، سدنی

طبق معمول همه روزه، سری به سایتهای مختلف انترنتی میزنم. به تاریخ پانزدهم مارچ درسایت فارسی بی بی سی خواندم که جناب رئیس جمهور ما از مداخله ممالک خارجی در جریان انتخابات پیشرو شدیداً هوشدارداده بودند. خواندن آن مطلب الهام بخش شعر فوق گردید.

## رئیس میهن ما

رئیس میهن ما بی حمیت  
نباشد لحظه در فکر ملت  
اگر طالب کشید صدھا مسلمان  
هنوز هم داردش تحت حمایت

برادر خواند آن بی مسلکان را  
ترحم میکند آن، جانیان را  
زقتل یک خبیث طالب شب و روز  
کند برپا همه سوروفغان را

اگر صدھا جوان و عسکر ما  
پولیس و مرد وزن هم کشور ما  
بگردند قتل عام از دست طالب  
ندارد خم ابرو رهبر!! ما

خدایا تا به کی این وضع و حال است  
شب و روز، ملت ما در ملال است  
همه جا انتشاری های بی رحم  
بفکر کشتن و قتل و قتال است

بدارد" حیدری " دست دعا یش  
بلند برسوی بی همتا خدایش  
که یا رب از سر لطف و زرحمت  
رهائی ده وطن از اژدها یش

پوهنواه داکتر اسد الله حیدری  
سدنی، ۲۱، ۳، ۲۰۱۴  
مطابق اول حمل ۱۳۹۳ خورشیدی

## حامی اشرار

بزعم کرزی آن حامی اشرار  
به یک طالب نیرزد، صدچوسردار  
حامایت میکند او جانیان را  
ندارد خوفی از پرسان دادار

برادر گفته طالب را زاوی  
عجب یک ناخلف، جانی ارذل  
خودش، بادار و دسته خون ملت  
بخورده رحم نکرده، قدر خردل

زخدمتهای آقا سرور !!! ما  
نخست گشت در فساد این کشور ما  
شب و روز در تلاش است تاسیارد  
وطن بر دشمنان، این رهبر !!! ما

ستاند رشوه های صد هزاران  
به پول دال روکلدار و تومان  
به پوند و یورو و دینار اعراب  
فروشد میهن، این فاقد زوجدان

شود روزی که این خصم وطن را  
برآرند از برش زیبا چپن را  
کنندش کیفر از بهر جنایات  
زلوتش پاک گردانند چمن را

بخواهد "حیدری" از خالق حی  
که تا سازد زمان جانیان طی

## شود افغانستان آزاد و شادان زدست جانیانی، همچو کرزی

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۴، سدنی، استرالیا

مطابق سوم حمل سالی که باخون ریزی اطفال معصوم شروع شد.

### بنام خداوند قهار

از تلویزیون طلوع مراسم خاکسپاری شهید احمد سردار، همسر و دو طفل معصوم و بیگناهش را دیدم. فکر نمی کنم هیچ انسانی با وجودان، وطنپرست و دارای احساس و عاطفه انسانی، آن صحنه بسیار المنک را دیده باشد و اشک هایش بی اختیار سرازیر نگردیده باشد. خداوند انسان را اشرف مخلوقات خلق نموده است، ولی این طالبان جانی و حامیان آنها قدر و منزلت انسان را از بدترین مخلوقات هم پا نینتر آورده اند. خداوند جنات التعیم را منزل و مأوای احمد سردار شهید و همسفر انش گردانیده و ابوذر جان را شفای کامل و عاجل عنایت فرماید. برای فامیل، اقارب، دوستان و بلافخره برای همه انسانهای میهن دوست و با احسان این مصیبت بزرگ را تسلیت عرض مید ارم. وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينتلقو و بزودي خواهند دانست ظالمان که بازگشت شان به كجاست. سوره مباركه الشعرا.

## شب شوم

بهارآمد گل و سنبل فزون شد  
به هرسخواندن بلبل فزون شد  
شب اول، دراین فصل بهاران  
برادرهای کرزی کشت یاران  
نکرند رحم براطفال معصوم  
شب نوروزرا کردن، شب شوم  
صادفوس مُلک مادردست دشمن  
ندارند صد هزاران، نان و مسکن  
برای بینوا، این چه بهاراست؟  
هزاران فردشان بیشغال و کاراست  
خورند خون جگر هر روز و هر شام  
نباشند لحظه در میهن آرام  
خدایا! حق پاکانت قسم باد  
نمائی دشمن افغان تو برباد  
بگیری حق مظلومان زظالم  
بگردان ملت ما جمله راحم  
غزالان رمیده کشور آیند  
همه با شادی و کروفر آیند  
زلطفت "حیدری" بیچاره راهم  
رهائی ده از این هجران واzugم

پوھنوا داکتر اسدالله "حیدری"  
۱۰، ۴، ۲۰۱۴، سدنی، آسترالیا

## غیرت کرزی !!!

بتاریخ پنجم به دهم اپریل ۲۰۱۴ در سایت فارسی بی بی سی خواندم:  
امنیت ملی افغانستان از ۶۵ حمله‌ء انتحاری در آستانه‌ء انتخابات  
جلوگیری شد. ۲۶ نفر که قصد حمله‌ء انتحاری در شهرهای مهم  
افغانستان را داشتند، همراه با جلیقه و سایر مواد انفجاری در ۲۳ ولایت این  
کشور بازداشت شدند.

گرچه این خبر چندان قابل باور نیست زیرا در مرکز کابل، در پهلوی  
ارگ، در هتل سرینا با تمام تجهیزات امنیتی مدرن و پیشرفته نتوانستند  
ویا نخواستند از فاجعه شب سال نو جلوگیری نمایند، همچنان از حملات  
انتحاری در مهمناخانه ریاست جمهوری واقع در کارتنه چهاروده‌ها  
حملات فاجعه بار دیگر را در خود پایخت باهمه کش و فش امنیتی آن  
نتوانستند خنثی نمایند، چطور شده میتواند که در تمام وطن عزیز ما  
آنقدر موفق بوده باشد که جلو تمامی فعالیت‌های دشمنان اسلام و دشمنان  
وطن عزیز مرا گرفته باشد.

به هر صورت با قبولی این اطلاعیه امنیت ملی از همه اندکاران آنها  
صمیمانه ابراز شکران داشته و از خداوند منان توفیقات هر چه بیشتر  
خدمت صادقانه را برای وطن محبوب و هم میهنان عزیز مان استدعا  
داریم.

مگر جای تأسف و جای تأمل اینجاست که امنیت ملی افغانستان آن  
جنایت کاران را گرفتار نموده است. ولی به غیرت آقای کرزی بر می  
خورد که وی هنوز در قدرت باشد و برادرانش محبوس و مجازات  
گردند. در آینده بسیار نزدیک ویا شاید تاحال همه را با تقدير و تحايف  
آزاد نموده باشد ویا آزاد نماید.

## غیرت کرزی

از دل کرزی، خدا داند وطندار  
برادرهای وی گشته گرفتار

هزاران هموطن، گرفربانی میشد  
نمی آورد جنابش خم به رخسار

بناله گوید کرزی، قلب ریشم  
کجا غیرت گذارد زیر ریشم  
من شیر بچه باشم ساکن ارگ  
برادرهای من، محبوس به پیش

رها سازم همه راه رچه زودتر  
کنم تقدیر شان با پوند و دالر  
که تا در خدمت آینده خود!!  
نمایند قتل عام هرسوی کشور

نما ید "حیدری" پیش خدایش  
زصدق دل بدارد التجایش  
که یارب هرچه زودتر خائن مُلک  
به قهر دوزخت کن جایگایش

پوهنواز داکتر اسد الله حیدری  
۱۱، ۴، ۲۰۱۴، سدنی، آسترالیا

## تقلب پیشه گان

تقلب هاشده با رأی مردم  
برفته انتخابات دور دوم  
تقلب پیشه گان در رأس هر کار  
نمودند انتخابات را بسی زار  
زسی ارگ و شاگردان شیطان  
تقلب ها بشد از حد فراوان  
بداده عده یی رأیش چند بار  
برای اشرف بیمارو افگار  
چه توصیف! از خیانت کرده اشرف  
چه ابراز رضایت کرده اشرف  
خیانت را شهامت کرده توصیف  
تقلب را چه؟ همت کرده توصیف  
بریدند پوست انگشت را به چاقو  
نمودند آشکارا، این هیاهو  
نه شرمی از خدا و بندگانش  
نه از وجودان ونی از مردمانش  
نمودند برگه های رأی پنهان  
بکردند باطل هم صد ها هزاران

اخیراً با فریب واستخاره  
با فتا دند به فکرِ راه و چاره  
نموده استخاره زاهد!! پیر  
فروشد آب گنده، عوض شیر  
فریب کار، پای عمرش برلب گور  
شده او زرخرید "کرزی وکور"  
خدایا! بهرمظلومان افغان  
بده این خائنرا قدری وجدان  
که گیرند دست، از ظلم وخیانت  
برند پیش دوردوم، با صداقت  
الهی "حیدری" را شاد گردان  
تو مُلکش رازخان پاک گردان

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۶، ۵، ۱۴، ۲۰، سدنی، آسترالیا

## و ج دان مر ده ها

استقبال از شعر استاد عبدالجبار توکل هروی با مطلع:

به شرط بندگی ای زندگی نمی ارزد  
شنهشی به سرافنگندگی نمی ارزد

زراه های تقلب گرشوی آخر رئیس، اشرف !  
به شرم بی حد دنیا و عقبایت، نمی ارزد  
ریاست گر غلامی باشد و خدمت به بیگانه  
به خجلت نزدیزدان و به خلق هایت، نمی ارزد  
روانه گرشوی روزی به ارگ پادشاهی ما  
به آه یک یتیم از بی پناهایت، نمی ارزد  
در این دهر دور روزه تا به کی باشی تو برقدرت  
به تلخی های جان کندن به فردایت، نمی ارزد  
بکن غیرت، بکن افشاء، امر خیل و رفیقات  
تقلب پیشگان چون کهنه، کفش هایت، نمی ارزد  
مگو دیگر تو آخر "حیدری" زین جمع بی انصاف  
به وجودان مرده ها سعی و تقلایت نمی ارزد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۱۳، ۷، ۲۰۱۴، سدنی، آسترالیا

## بدخشان مایه‌ء عبرت

### ماهمه از خدا(ج) هستیم و بازگشت ما بسوی اوست

فاجعه بسیار المناک لغزش کوه در ولسوالی ارگوی بدخشان و مدفون  
شدن بالغ بردو هزار و پنچصد هموطنان عزیز ما در زیر صدھا من خاک  
و همچنان جاری شدن سیلاب های ویران کن اخیر در چند ولايت  
شمال کشور و حادثه انفجار در یک معدن ذغال سنگ در دره صوف  
ولايت سمنگان را که باعث از دست دادن جانهای شیرین یک تعداد زیاد  
هموطنان عزیز ماگر دید، خدمت تمام ملت نجیب افغانستان اخصاً برای  
بازماندگان آن قربانیان، از اعمق قلب تسلیت عرض میدارم. خداوند همه  
آنها را غریق دریای رحمت بی منتهای خویش گردانیده و جنات النعیم را  
منزل و مأوای شان بگرداند. و همه بازماندگان شان را صبر جمیل  
عنایت فرماید.

آخر زندگی هر ذیروح مرگ است. مگر مرگ هیچگاه شکار خود را از  
زمان فرار سیدن خود خبر نمی دهد. آناییکه فکر میکند برای همیشه زنده  
وصاحب قدرت، ثروت و مال و منال هستند، غافل گیر شده یا با حادث  
ناگوار طبیعی، یا با حادثات گوناگون، یا با سکته های قبلی و یا عوامل دیگر  
دفعتاً این جهان فانی را وداع گفته و روانه جهان باقی میگردد.

در وطن عزیز ما آناییکه ساله است از خوردن خون ملت بیچاره و مظلوم  
به زندگی شرم آور خود ادامه میدهند و از بازگشت بسوی خدا و حضور در  
محکمہ عدل الهی غافلند و هر روز بیشتر از روز پیشتر در تلاش زراندوزی  
و خوردن خون ملت بیچاره ما میباشد. برای گرفتن قدرت های ناپایدار  
و دور روزه از هیچگونه جنایت و خیانت خودداری و اجتناب نمی ورزند.

چقدر خوب و بجا خواهد بود، اگر وجдан مرده و خوابیده‌شان ولو برای لحظات کوتاه بیدار شده و در نتیجه از این همه مظلالمیکه بر مردم کشور خود روا داشته و روانمیدارند، اجتناب و دوری نمایند.

حادثات در دنناک ارگوی بدخشان، سیلا بهای چند ولايت شمال کشور عزيز ما و انفجار معدن ذغال سنگ در هصوف همه مایه عبرت وزنگ خطر است اگر بدانيم و از زير يوغ نفس اماره خودرا نجات بدھيم.

### بدخشان

بدخشانِ وطن در خاک و خون است  
صدای ناله‌ها از حذف زون است  
خدایا یک نظر از لطف و رحمت  
که ملک بی سرما جوی خون است

زمام مُلک ما، در دست دزدان  
در این حال فلاکت، مردم حیران  
همه دزدان به فکر جیب خویش اند  
ندارند یک نظر، سوی بدخشان

بوند در فکر کسبِ جاه و قدرت  
نمودند انتخابات را کثافت

به رأى مردمان کشور ما  
خیانت در خیانت در خیانت؟

به ظاهر بهر دلداری مردم  
بدخشنان رفته اند خونخوار مردم  
در آنجا بر سر خاک شهیدان  
به مثل میله رفتن، با تبسم

برای اخذ عکس های یادگاری  
بایستا دند بر فرش مزاری  
نمی دانند چرا رفتند در آنجا؟  
بود در جمع شان کم، یک مداری

رسد روزی که تایین خائن را  
ببینند "حیدری" این جانیان را  
به قهرایزد یکتا گرفتار  
کنداز لوث شان پاک مُلک مان را  
پو هنوال داکتر اسدالله حیدری  
۱۴، ۲۰، ۵، ۷، سدنی، آسترالیا

مبارک بادت !این چوکی دوروزه

## ریاست از راه تقلب

زراه های تقلب گشته ای آخر، رئیس اشرف  
به شرم بی حد دنیا و عقبایت نمی ارزد  
ریاست با همه خجلت بشد حاصل، خردمنفلس  
به قطع کلک های هم وطن هایت نمی ارزد  
ترازیستن چند روزی به ارگ ایمن وزیبا  
به بی ذرکلبه های، کشوریهایت نمی ارزد  
در این ارگ و در این قدرت، توتاکی زنده خواهی بود؟  
به تنهائی و گور تنگ، بدانجایت نمی ارزد  
توجه بر ندای عقل و وجودانت نکردن هیچ  
غلامی نفس امّاره، به فردایت نمی ارزد  
"ترا آن به که روی خود زمشتاقان بپوشانی"  
که این دوروزه قدرت ها، به سودایت نمی ارزد

تو با این دردبی درمان، حریص قدرت و ثروت \*

زراندوزی بیهوده، مداوایت نمی ارزد

مکن بیشتر تقلای "حیدری"، بر مردم بی گوش

به وجود آن مرده و کرها، نداهایت نمی ارزد

\* - مرض سرطانی که دارد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۵، ۹، ۱۴، ۲۰، ۱۴، سدنی، آسترالیا

## بدتر از بدتر

خائنی رفت و بجایش، خائن دیگر رسید  
اختیار ملک افغان، دست یک چاکر رسید  
از فیوض!! مغزاً دیوانه کامل عیار  
انتحاری های جانی، بیش از پیشتر رسید  
مردم بیچاره و آواره افغان زمین  
روز شب رایک مصیبت، بر سر دیگر رسید  
نامسلمانان که کرزی، خواندایشان را آخی  
نژدا شرف قدر ایشان، خیلی بالاتر رسید  
نامرادانِ جوان را وقت تمرین و سپورت  
سیل مردمی ها زاهل، بد تراز کافر رسید  
هر طرف در ملک ما، از دست این بدفتر تان  
قتل عام بیگناهان، پشت هم بیشتر رسید  
حافظان ننگ و ناموس وطن را طلبان  
به رسم بیریدن شان، شمرها، بر سر رسید  
از شگوفائی مُلک ما، در سالهای پسین  
در فساد اول شدیم، ویرانی کشور رسید  
شستند روی خلق و پرچم، آن خدا بیگانگان  
در فروش میهن ما، بد تراز بدتر رسید  
ایخدا! تاکی تواند، مردم بیچاره صبر؟  
هر چه زودتر ظالمان را وعده کیفر رسید  
"حیدری" کن دائم دست دعای خود بلند  
سوی درگاه الهی، تاکه لطفش دررسد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۱۴، ۲۰، ۱۲، ۱۸، سدنی

## مرد و نا مرد

داوود گرچه ظالم خونخوار بود، ولی  
همچون غنی، نوکر اغیار او نبود  
داوود در مقابل فرعون روزگار  
سرخم نکرد، چواشرف "بیمار" اونبود  
میخواست "برزنف" که به او امر و نهی کند  
آقا بلی چومغز "تبه کار" اونبود  
با قهرتر ک مجلس فرعونیان نمود  
غیرت بداشت و خادم کفار اونبود  
همچون غنی ما، که زوجدان مفلس است  
پا بوس آی اس آی جفا کار اونبود  
مردانه وارتان به شهادت بداد ولیک  
تسلیم نگشت به ذلت و شرم سار اونبود  
او کوشش اش ترقی مُلک عزیز ما  
همچون غنی، خادم دینار اونبود  
دیگر مگو "حیدری" از اعجوبه فساد  
داوود با خدا و منکر دادار اونبود

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۴، ۱۲، ۲۴، سدنی، آسترالیا

## مصاحبه "ع وغ"

به رستوران\* بر قته شاغلی "ع"  
برای خدمتش حاضر شده "غ"  
کند عرضی، چه خواهش دارد آقا؟  
بگیرد مینورا از دست "غ"، "ع"

اگر لطف کرده آرید کله پاچه  
کباب شامی، از گوشت موسیچه  
زمشو بات عالی، هر چه بهتر  
نماید کاملم سرگنگس و گیچه

برد یاد وطن، هم یاد مردم  
و هم آن وعده های داده بودم  
مرا مقصد بُدی چوکی وقدرت  
گرفتم آنچه را، لایق نبودم

بگفتش "غ" که ای بیعقل، برادر!!  
نظر برم نما چهل ساله چاکر  
نمودم دائما خدمت به اغیار  
بگشتم مُلکِ بی سر را، منیجر

اگر ذیحق بودی، در دوره پیش؟  
نبگذشتی زجاجه واز حق خویش

مگر "کرزی" چون شاگردشیطان  
فریبیت داد و نگذاشت، روی پیش

بین مغزی که حتی گوسفندان  
براپیش رأی دادند شاد و خندان  
زکوه ها و چراگاه های کشور  
همه باهم، به آشکارا و پنهان

خدایا! تا به کی این حال و احوال  
بود در مُلک ما، بیچاره پا مال  
ببیند "حیدری" روزی که مُلکش  
بگشته فارغ از این، جمع دجال\*\*

پو هنواں داکتر اسد الله حیدری  
۲۰۱۵، ۰۳، ۰۴، سدنی، آسترالیا

\*- درسایت "خاوران" مطلبی تحت عنوان "چالش های فراروی دولت وحدت ملی افغانستان" جلب نظرم را کرد. یک فوتی آقایان "ع وغ" که مشابه به رستوران رفتن آقای "ع" و خم شدن آقای "ع" با پتکی مبارک سر شانه عشاں برای اخذ فرمایش آقای "ع" را دیدم که الهام بخش سرودهء فوق گردید.  
\*\*- دجال به معنی کذاب، بسیار دروغگو و فریب دهنده.

حول سال نو ۱۳۹۴ و عید باستانی نوروز را خدمت کافه هموطنان عزیز از صمیم قلب تبریک عرض داشته و این سال را، یک سال صلح و آرامش و آزادی کشور دوست داشتنی ما، از دشمنان وطن و نوکران بیگانه ها استدعا دارم.

### بهار آمد

بهار آمد، به ملک ما خزان است  
به هرجا ناله و شورو فغان است  
چه حاصل آمدن از این بهاری  
یتیمان وطن بی آب و نان است

بهار آمد، بهاری ما نداریم  
به کشور، اختیاری ما نداریم  
زفقو فاقگی ها، مردم ما  
پریشان حال و غمخواری، نداریم

بهار آمد که وقت کشت و کار است  
ولی دهقان ما بی خوار و بار است  
زمزد کار بزرگ، صاحب ملک  
به اسی عیش و نوش خود سوار است

بهار آمد، بهار ما کجا شد  
همه آن اعتبار ما، کجا شد  
زدست ناخلف اولاد میهن  
ذلیلیم، آن وقار ما کجا شد

بهارآمد، زدست انتحراری  
به هرسخون مظلوم، گشته جاری  
به جیب ظالمان از پول تریاک  
سرازیرگشته، ملیونها دلاری

بهارآمد به هرسو، راه گیری  
بود چوروچپاول، بی قراری  
زلطف "ع وغ" از کشورما  
بگشته امنیت، دوروفراری

بهارآمد، ولی قهر طبیعت  
زبرف کوچ ها وازسیلاب، وفترت  
هزاران خانمان، بی خانه کرده  
نکرده رحم، به حال زارملت

بهارآمد، شده ویرانه کشور  
زدست خاینان، غم خانه کشور  
ببیند" حیدری" روزی خدایا !  
به دور از جانیان، گلخانه کشور

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
اول حمل ۱۳۹۴ مطابق ۲۱، ۳، ۲۰۱۵، سدنی، آسترالیا

تذکر : شور - آشوب، غوغاو فریاد، فتنه، هیجان و آشفتگی(فرهنگ فارسی عمید).  
خواروبار\_ چیزهای خوردنی، آنچه مردم میخورند، ارزاق(فرهنگ فارسی عمید).

## ضرورت عاجل

برای ارگ ضرورت باشد عاجل  
مشاورهای بی تحصیل و عاطل  
به سگ جنگی و مرغ و شادی بازی  
بدارند تجربه، کافی و کامل

مداری های لایق را بگیریم  
زبزکش های سابق را بگیریم  
بگیریم بالخصوص از جمع طالب  
همه افراد واثق را بگیریم\*

پولیس ها را همه از جمع دزدان  
گزینیم هر که باشد سر به فرمان  
برای قتل مظلومان کشور  
چو فرخنده هزاران، در هزاران

که تا این ملت خوابیده داریم  
چه غم از حال واژ، آینده داریم  
در نگانیم، به زور حامی خود  
نه ترسی از خدا، نی بنده داریم

خدایا! تا به کی این روز وحال است  
به سال نو همه، قتل و قتال است  
به هرجا "حیدری" بینی، توگوئی  
شده نزدیک، خروج خردجال است

پوهنواں داکتر اسد الله حیدری  
۲۰۱۵، ۳، ۲۶  
واثق- محکم، استوار

## به رسم دین "هندو"

چه بی امنی بکشور میزند داد؟  
زدست "غ"، همه در حال فریاد  
زکار هایش، سفر هایش زیاد است  
زپول خلق، مصرفها یش زیاد است  
به شاخی پول ملت می کند باد  
مشاورهای بیکاره، شده زیاد  
زند لاف های بیجا، گاه و بیگاه  
ندارد اهلیت، قدر پر کاه(۱)  
همه روزه بکشور گشت و خون است  
به کار مملکت بی حد زبون است  
نه شرمی دارد از خلق، نه مخلوق  
کند دائم زراندوزی به صندوق(۲)  
برد با خود به پیش کردگارش؟!  
همه آخر بگردد، زهر مارش  
گذشته ماه ها، کابینه خالیست  
از این رو هر طرف، میدان شغالیست  
بوند دزدان، بسی هوشیار و جالاک  
نمایند بانک ها را، یکسره پاک  
هر آن دزدی که با دولت، شریک است  
شکم پندیده و، مانند خیک است  
بود پهلویش آخر، "ع" چکاره؟  
بود اویک پیاده "(غ)" سواره  
چه حاصل شد از این وحدت ملی؟  
یکی با قدرت و دیگر چو مُلی

ندارد قدرت، پوست کردن پیا ز!  
غنى هرجا بود، سرخان و پیشتر  
به زیرریش "ع وغ" به کابل  
بگشت فرخنده پرپر، همچو یک گل  
به رسم دین "هندو"، جمع بى دین  
بسوزانند ورا، از خشم واژکین  
همیشه "حیدری" در فکرو سودا  
چه آخر بور شود، زین دولت ما؟!(۳)

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۰۴، ۰۷، سدنی، آسترالیا

- (۱) اهلیت - لیاقت داشتن، شایستگی، سزاواری
- (۲) صندوق - به اصطلاح بانک
- (۳) بور - کردن کاری که در اثر آن شرمنده شود، یا به اصطلاح عوام بیرون شدن.  
ع وغ - به ابتکار داکتر صاحب بشردوست، مخفف نام های مبارک!! داکتر عبدالله و اشرف  
غنى میباشد.

استقبال از شعر حضرت جودی علیه الرحمه بامطلع:

بابا بیا که تیغ جفا ساخت کارمن  
برگی نجیده گشت خزان نوبهارمن

### زبان حال فرخنده شهید

#### با پرداگذارش

بابا ! بیا که اهل جفا ساخت کارمن  
گرگان هموطن همه دوروکنارمن  
از بسکه سنگ و چوب لگد، برسم زند  
مغزم خمیرگشت و، اجل درکنارمن  
"تا برتنم بود رمقی، برسم بیا"  
بنگربه وقت مرگ براحوال زارمن"  
شیطان زاده‌ی، ملعون و بی حیا  
دادست حکم پرپرمن، دربهار من  
از ظلم جاهلان وطن کی شوم رها؟  
تا بنگرم مادر خود، درکنار من  
بابا ! رسان سلام مرا، نزد مادرم  
برگوکه تا دگرنکشد، انتظارمن  
این ظالمان نماندند، که بینم سال نو  
لعنت به جمع بی خرد همتبار من

یک شمربی حیاو، بیرحم خدعاه گر  
تهمت نمود مرا، به نکرده کارمن  
من حافظ کلام الهی به هیچ وجه  
آتش زدن، کتاب خدا نیست کارمن  
بابا! به دوستان و رفیقان من بگو  
آیند زراه لطف گهی بر مزارمن  
هرگاه که بگذرند زجای شهادتم  
حمدی بخوانده و، دارند نثارمن  
من با حجاب بودم و، کردند بی حجاب  
رحمی نکرده براین، قلب زارمن  
مادر ندیده دست حنایم در حیات  
امشب حناء دست من از گل عذارمن  
"هندو پیروان" نکردن، اکتفا هنوز  
سوزانند مرا، همه مسلم کارمن!!  
دیگرمگو "حیدری"، زین جانیان عصر  
ازحال پر ملال وا زاین، روزگارمن  
در دادگاه عدل الهی، بروز حشر  
گیرند ظالمان، جزای خود از کردگارمن

پو هنوا داکتر اسدالله حیدری

۱۱، ۰۴، ۲۰۱۵، سدنی، آسترالیا

## خجالت پروفها

شرم است زندگی به آقایان "ع و غ"  
زیرا که نیستند حاکم اوضاع و شوروشین\*  
با اینهمه قتل و قتالهای اروطن  
ابرو خم نکرده و باشند، در اتن  
هرگاه برون شود شجری از درون شان  
گویند که سایه‌ی سرما است به هر مکان  
اینهاستند قهرمان خجالت پروف ما  
اینهاستند چاکران، عدوی مخوف ما  
اینهاستند رفیق، شباروز طالبان  
اینهاستند برادر، وحامی قاتلان  
دزدان حرفوی و توانمند دولت اند  
شرم‌سارو روسياه، بروز قیامت اند  
آخر بس است "حیدری" زین بیشتر مگو  
حیف است صرف وقت و زایشان گفتگو

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۵، ۴، ۱۸، سدنی

\*شور وشین - آشوب و غوغای وزشتی، فریاد و فتنه و هیجان و آشفتگی وزشتی  
فرهنگ فارسی عمید

## خلق افغان

استقبال از شعر مرحوم عبدالله‌ادی داوی با مطلع:

تابه کی اولاد افغان تا به کی؟

تابه کی هان تابه کی هان تا به کی؟

تابه کی ای خلق افغان، تا به کی؟

زیریوغ این لعینان، تا به کی؟

گشته ملک ما به ویرانه بدل

در تماشای یزیدان، تا به کی؟

عقل کل! با جمله همدستان وی

خون ملت خورده جولان، تا به کی؟

انتخاری های بی دین بی خدا

قتل عام بی گناهان، تا به کی؟

راه گیری ها به هرسوی وطن

ظلم بیحد برگروگان، تا به کی؟

سربریدن های بی جا، بی جهت

هر طرف در ملک افغان، تا به کی؟

عسکر مظلوم و پاسدار وطن

گشته‌ی دست پلیدان، تا به کی؟

نوکری آی اس آی و "ع وغ"\*\*  
تابه کی آزاده مردان، تا به کی؟  
"ع وغ" روزها و شب در عیش و نوش  
خلق ما مظلوم و بی نان، تا به کی؟  
از سفرهای حق و ناحق غنی  
دور دنیا گشته خندان، تا به کی؟  
بته بدرابلانا بشکنیست  
زنده ماندن با سرطان، تا به کی؟  
زیر دول غرب، ای آزادگان  
خوش خرامی کرده رقصان تا به کی؟  
به ر آزادی کشور زین ستم  
متفق گردیده پاشان، تا به کی؟  
خائنان مُلک و ملت، یکسره  
نیست و نابود کرده، عصیان تا به کی؟  
ای خدا روزی رسان تا خائنان  
گشته نابود، ظلم ایشان، تا به کی؟  
"حیدری" دور از وطن در ملک غیر  
درد غربت درد هجران، تا به کی؟

پوهنواں داکتر اسد اللہ حیدری

۲۰۱۵، ۰۵، ۲۱ سدنی

\* - عبدالله عبدالله و اشرف غنی احمدزی

## رئیس عاقل

رئیس عاقلی داریم به کشور  
که از ترس دائمش با خیلی یاور\*  
هر آن وقتی که باشد مست و بی خود  
زند لاف های، از هر بام و هر در

-

شنیده آن جناب در ملک اغیار  
بود جنگی میان ظالم وزار  
شود در طمطراق آن عاقل ما\*  
منم خادم به ظالم، یک فداکار

-

بوقت خودنمائی هاش، حرف هاش  
بود بی ربط و بی معنی، سخن هاش  
بفکرش است، عقل گل کشور  
نمای عقل او، دستارو شف هاش

-

به چهارده سال در ملکت چه کردی؟  
به جزا اختلاس و قتل و دزدی  
خدایت نیست دارد عاقل گل !!  
ریاست را زملت، غصب کردی

-

زدال خوران پنجابی چه دیدی ؟  
که ازمادروطن، خود را بریدی  
شدی نوکر، به امریکای جانی  
بگشتی خادم شاهِ سعودی

-

به آخرتا به کی، ای مغز کاھل\*  
منافق باشی و جانی و غافل  
رسد روزی کنی ترک این جهان را  
جوابت چیست، نزد شاه عادل؟

-

ندانی "حیدری" سرّ غلامی  
که سازد بی درایت، شخص نامی  
نماید حاکم شهر، هر که خواهد  
زعیم سازد به کشور، فرد عامی\*

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۵، ۸، ۲۰، سدنی

\* یاور - یاری دهنده، افسر ارتتش یا نظامی

طمطراق - سر و صدا، کروفر، خود نمائی، نمایش شکوه و جلال

کاھل - پیر، ناقوان، سست و تنبیل

عامی - جاھل و بی سواد، (فرهنگ فاری عمید)

## یادش بخیر

جوانی و فصل خوش زندگی  
برفته زدستم، که یادش بخیر  
بگشتم مریض و علیل وزحیر  
چه شد تدرستی؟ که یادش بخیر  
کهولت و هجران بسی مشکل است  
رسم روزی میهن، که یادش بخیر  
جوانی و آن میله های وطن  
گذشته چو خوابی، که یادش بخیر  
بداشتیم عجب مُلک با آمن و خوب  
شده دوزخ اکنون، که یادش بخیر  
چه حد مردم ما، رفیق و شفیق؟  
بگشته مهاجر، که یادش بخیر  
نه از انفجارو نه از انتحار  
خبر بودش آنوقت، که یادش بخیر  
همه قوم و هر ملتِ کشورم  
بودی چون برادر، که یادش بخیر

مُرّوت برفته زاهل وطن  
صادقت نمانده، که یادش بخیر  
زدست پلیدان دولت، کنون  
حُریّت نمانده، که یادش بخیر  
زمام وطن، دست بیگانگان  
کجا شد امان؟ که یادش بخیر  
نمودیم کفران نعمت خدایا !  
نما میهم آمن، که یادش بخیر  
مکن "حیدری" کفرنعمت دگر  
بکن شکرآنوقت، که یادش بخیر

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

سدنی، ۲۰۱۵، ۸، ۳۱

ملّت - شريعت، کیش، آینین، پیروان یک دین  
آمن - بی بیم شدن، بی ترسی، اطمینان، آسایش  
(فرهنگ فارسی عمید)

## خالقا

استقبال از سرودهء محترم مصلح سلجوچی با مطلع:  
"خدا من از دومیترسم"

من از تو میترسم  
از قیامتت  
از عدالتت  
از کیفرت  
از عذابت  
از جهنمت  
من از تو میترم  
ولی  
این خائنان مُلک  
این جانیان کشور  
این وطن فروشان  
این ناخلفان و نامردان  
این غلامان بیگانگان  
این دشمنان اسلام و مسلمان  
از تو نمی ترسند  
به جهنمت  
به کیفر آخرت  
به عدالت  
وبه محکمهء عدلت  
عقیده  
واز قیامتت  
هر اسی  
ندارند  
ولی  
من از تو میترسم

به آنچه این بی دینان  
این درندگان دوپا  
این گرگان آدم چهره  
دور از آدمگری و انسانیت  
عقیده  
ندارند  
ولی  
من معتمد  
از تومیترسم  
ملا نماهای دیوبندی  
مزدوران پاکستان  
وسعوی  
بنده های پوند و دالروکلدار  
چاکران خارجی  
فال بینان و کجکول داران  
دیروز  
تزویرکنندگان و حقه بازان  
امروز  
با استخاره ها  
گفتار نا حق و دروغین  
سالوسانه و بیهوده  
با هدایات شیطان  
با همکاری ذردان  
با برادر گفتن  
جلادان  
از تو نمی ترسند  
من از تومیترسم  
الهی!  
ع وغ" تا کی?  
بوند حاکم

دراين کشور  
مُلک افغان  
ميهن آزادگان  
نمودند چور  
از ميهن  
آنچه را خواستند  
به غارت برند  
آنچه را توانستند  
هنوز هم چشم هاي  
حریص شان  
دور از قناعت  
منتظر خاک  
گور  
از تونمي ترسند  
من از توميترسم  
بکشور نیست  
یک روزی  
که باشد  
خلق مظلومش  
فارغ  
از هراس و ترس  
از انفجار و انتحار  
از طالب جانی  
از داعش خونخوار  
واز حاکمان غدار  
خدایا!  
من از توميترسم  
وطنم را  
مرا  
با تمام هموطنان افتاده در بندم

از شر این  
دجالان  
بی وجدان ها  
نجات داده  
در پناه خود  
نگهدار  
من از تو میترسم  
و چشم امیدم بسوی توست  
الهی! صبر نوتا کی؟  
ظلم ظالمان تا چند؟  
ببخش "حیدری" را  
این عبد نا توان و  
عاصی را  
از کرمت یا رب!  
مکن کفر  
زگفتارش  
نجاتش ده  
توازنارش  
نصیبیش کن  
بهشت عبرین را  
با  
رسول برق و  
الله  
من از تو میترسم  
بسیار میترسم  
میترسم  
میترسم

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۱۵، ۱۰، ۱۷، سدنی

دجال - کذاب، بسیار دروغگو، فریب دهنده  
حَقَّه باز - شعبدہ باز، حیله گر، فریب دهنده  
سالوس - فریب دهنده، مکار هیله گر، خدعاًه و فریب  
حرص - آزمند شدن، ضد قناعت  
فرهنگ فارسی عمید

## آتش افروخت

شاه شجاع ملک مامیهن فروش  
برای قدرت وجا، آتش افروخت  
نموده باند وی چوروچ پاول  
به قلب پیروبرنا، آتش افروخت  
تلash باند وی، تاراج کشور  
به کوه ودشت و صحر آتش افروخت  
سراسر کشور ماغرقه درخون  
زمامداران خائن آتش افروخت  
بود کشور فروشی کارایشان  
خدمت خاص شیطان آتش افروخت  
برادرهای جانی، دشمن دین  
به نام دین، به هرجا آتش افروخت  
خادمان دال و دال رطالبان  
بهر خوشنودی شیطان آتش افروخت  
مکن یاد "حیدری" از این پزیدان  
برای روز پرسان، آتش افروخت  
دکتر حیدری، ۲۰۱۳، سدنی

## جواب کرزی به یک شاعر

از بهر جاه و مقام نوکری کنیم  
صد بار جاه ندهند چاکری کنیم  
باطالبان جانی و خونخوار میهنم  
با آنکه دشمن وطن اند، بیادری کنیم

من مادر وطن به دال فروختم  
تریاک ملک خویش به بهتر فروختم  
از خدمتم، وطنم در فساد اول  
این میهن عزیز، به کافر فروختم  
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۱۶، سدنی

## آزادی زنان

خواهم از خالق یکتا  
که زنانِ وطن ما  
مانند هر آزاده زن دنیا، مثل هر انسان  
شکنند بند اسارت  
شوند آزاد رحقارت  
رسد آن روز بزودی  
که همه شاد و سرحال  
لیک  
آن جمع خبیثان  
پیروان شیطان  
اخلاف یزیدان  
از طالب جاهل و  
از داعش ندان  
از حاکم مفسد  
از قاضی بی علم  
آن مرتشی خونخوار  
آن کله و دستار  
هر دشمن قرآن و مسلمان  
آن نوکر دالرودینار  
دشمن دیرینه و پرکینه عميهن  
منحل گراردو  
پا بوس پلیدان  
آن دولت بی همت و

## مزدور اجانب

آن کله بی مغز  
اما، متفکر !!!  
در سطح جهان  
اعجوبهء مخلوق  
آن حامی اشرار  
آن عامل سنگسارو  
بریدن های سرها  
بی ترس خدا  
آن قاتل فرخنده و رخشانه و  
صدها هزاران  
از عسکروهم مردم بیچارهء بی نان  
مُثله گرزن ها  
و آن زانی طفلان  
آن جمع ستمگر  
آن نوکر و چاکر  
هر یک زدگر بدتروبدتر  
از قهرخاداوند جبار  
در دوزخ و نیران  
گرفتار  
گرفتار

انشأ الله

پوهنواں داکٹر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۱۱، ۱۱، سندنی

## حیا بیگانه گان

"ع وغ" را از شمار مرد وزن باید کشید  
این حیا بیگانه گان را زوطن باید کشید  
نوکران اجنبی و خصم مُلک خویش را  
هرچه زودتر با سلاح و سنگ زدن باید کشید  
همچو "رخشنانه" سنگسار و زیون شان نمود  
تا که اجر ظلم خود را، خویشتن باید کشید  
لنگی را ز فرق "مفلس\*"، بیدرنگ در گردنش  
حلقه کرده با فشار، روح از بدن باید کشید  
جمله همکاران این دو، بی مروت ناخلف  
را به چوب دار، در چوک و چمن باید کشید  
تا به کی ای مردم مظلوم و پاک کشورم  
زیریوغ خائنان، جان از بدن باید کشید  
من ندانم در قیامت، با چه رواین ظالمان  
در حضور من تقم، سر از کفن باید کشید  
ای خدا روزی رسسان تا حیدری با هم وطن  
چند صباحی خوش و خرم، زیستن باید کشید

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۵، ۱۱، ۱۶، سدنی

استقبال از دویتی آقای نذیر ظفر با مطلع:

"ع وغ" را از الفبای وطن باید کشید

- "به ظاهر طلاو به باطن مس است

غنی نام دار دولی مفلس است"

## ثبت تاریخ

نام خود را ثبت تاریخ وطن بنموده اند  
ارگ شاهی از کثافت چون لجن بنموده اند  
روزوشب در فکر حاصل کردن پول حرام  
صد هزاران هموطن را، بی وطن بنموده اند  
عالمان و فاضلان میهند افغانستان  
از جفای ظالمان ترک وطن بنموده اند  
هیچگاه در فکر ملک ما نبودند خائنان  
زیر دول اهرمن، رقص و اتن بنموده اند  
کشور زیبای ما و مدفن آبای مان  
مأمن و منزلگه زاغ وزغن بنموده اند  
زانکه بیحد انفجار و انتحرای شد پدید  
سرخ از خون شهیدان، دشت و دمن بنموده اند  
من ندانم تابه کی این جانیان بی خدا  
قصد پا بوسی، خصم کهن بنموده اند  
خلق مظلوم وطن، محتاج باشد لقمه نان  
سفره پررنگ خود، زهر بدن بنموده اند  
طالب و داعش همه را خود نمودند رویکار  
از فریب خلق ما، سیر چمن بنموده اند  
"حیدری" هیچش ندانی تابه چند این چاکران  
عزم قتل بی گناهان، مردوزن بنموده اند

پوهنال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۱۱، ۲۸، سدنی

## وطن فروش

وطن دارم عجب میهن فروشی!  
وطن رانرخ ارزن می فروشی  
توداری میکنی خدمت به دشمن  
که کشور بعد غضبیدن فروشی

...  
توئی یک ناخلف اولاد لوگر  
نداری ارزش افراد لوگر  
بود نامت غنی، از عقل مفلس  
خجالت کرده ئی احفاد\*لوگر

...  
به لوگر کی توجرئت داری رفتن؟  
به کنج ارگ زترس بنموده مسکن  
نمائی تابه کی اینگونه خفت  
 بشومرد وبکن خدمت به میهن

...  
نمودی جانیان آزاد زندان  
بخواندی طالبان جمعی عزیزان  
عزیزانت بکشور آتش افروخت  
نمودند ملک ما، زندان و ویران

...  
شنواز "حیدری" این راه و چاره  
اگر عقلی بدباری، رو کناره  
بکن مردانه استعفاء زکارت  
که تاکشور شود بهتر دوباره

پوهنال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۱۲، ۴، سدنی  
احفاد- فرزندزادگان، نوادگان، نبیر گان  
(فرهنگ فارسی عمید)

## چاکر خوب

قدکِ پست و کوتاه دارد اشرف  
چه دندانهای زیبا دارد اشرف  
مگر نیم قدش زیرزمین است  
از آن رو مغز والا دارد اشرف!  
نماید خدمت ُعدوان شب و روز  
بود در ملک افغان آتش افروز  
زدل باشد شیطان را چاکر خوب  
برای خدمتش آماده هر روز  
چقدر باشد بفکر چورکردن?  
هر آنچه در توان دارد زمیهن  
گمانش تاقیامت زنده باشد  
مگر روزی رسد زین دهرفتنه  
الهی! میشود، دارش هدایت  
اگر نیست قابل این فضل و رحمت  
زشرش مردم مظلوم افغان  
رهائی ده، هلاکش کن به ذلت  
شب و روز "حیدری" در فکر میهند  
به ملک غیروهجران داری مسکن  
بلند دست های خود سوی خداوند  
که سازد کشورت فارغ زدشمن

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۱۲، ۱۶، سندنی



رثای کرزی برمگ نا به هنگام ملا  
اخترمُحَد منصور برادر جانی اش

سفرکردی برادر از بر من  
نمودی خاک عالم برسر من  
چه سازم در فراقت یار جانی؟  
که روزم گشته چون شب، اخترمن

.....

عزیزم ناگهان رفتی از اینجا  
مرا ماندی به غم، تنهای تنها  
خدا داند زمرگت قامتم خم  
بگشته آی عزیز، منصور ملا

.....

تو بودی یارمن در قتل مردم  
به هرجامیزدی نیشت چو گردم  
به قاچاق هروئین، هم ره و راز  
بُدی با ما زدل، دشمن به مردم

.....

برادر خواهشی دارم زیست  
بگو بر جانیان وهم به خویشت  
رسان ملا عمر از من پیامی  
بیایم عنقریب من هم به پیشت

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۴، ۵، ۱۶، سدنی

## نه کل ماند نه کدو، لعنت به سر هرسه

نه ع ماند نه غ ماند نه کرزی  
طفیلی های جانی زنده تا کی؟  
شود روزی که هرسه خانانش  
ببینیم بر سردار آویزانش  
بگردد ملک ما آزاد و آرام  
زشر ظالمان پست و بد نام  
نماییم ملک خود آباد از سر  
که نبود دشمنانش زنده دیگر  
ببیند "حیدری" همکشور خود  
همه خدمت نمایند مادر خود

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۳، ۴، ۱۶، ۲۰۱۶، سدنی

## خلق و پرچم

اگر خلق و گر پرچم نمی بود  
به ملک ما چنین ماتم نمی بود  
نمی شد ملک ما اینگونه ویران  
به هر گوشه سرود غم نمی بود  
اگر این بی خدایان نوکر روس  
نمی بود ند، طالب!!هم نمی بود  
بُدی افغانستان، آرام آرام  
دل ملت چنین پرغم نمی بود  
نه گشتی عالمان و فاضلان را  
زمامداران چنین، نا فهم نمی بود  
زمامداران ما چون ع و چون غ  
به نزد دشمنان سر خم نمی بود  
الهی بهر قرأت خدایا!  
بکن لطفی که این ماتم نمی بود  
بگردان "حیدری" را شاد و خندان  
به کشور نام خلق، پرچم نمی بود

پوهنواں داکتر اسد اللہ حیدری  
۲۰۱۶، ۳، ۲۳، سدنی

## دو نوکر

یکی نوکر رئیس کشور ما  
دگرنوکر رئیس دفتر ما\*  
به روزو شب بوند در فکرتاراج  
از آنرو گشته اند ملیونر ما

.....

زدست این دو، ملت شد پریشان  
ندارند بینوایان، لقمه‌عنان  
بوند همکار راهزن، انتحاری  
بناءً طالب وداعش به جولان

.....

بگشت افغانستان ویران ویران  
دونامرد زآن سبب شادان شادان  
شب و روز هر دور سیروسیاحت  
ز حال مُلک خود، خندان خندان

.....

جوانان وطن بیکار و عاطل  
زبخت بد همه، در قید مشکل  
ندانند تاچه وقت این حال و روز است  
از اینرو، "حیدری" خون ریزد از دل

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۱۲، ۲۵، سدنی  
\*- ریاست اجرائیه

## کرزی قاتل\*

کرزی قاتل تو تا کی زنده باشی؟  
به پیش مردمت شرمنده باشی  
اگرداشتی جوئی غیرت تو بی ننگ  
زیک فیربردهانت، مردہ باشی

.....  
برادرهای خود را یک نظر کن  
زکشتار وطنداران حذر کن  
زدستت هر طرف قتل و قتال است  
جهنم رفتنت را در کمر کن

.....  
بخون جمله‌این بی‌گناهان  
شریک هستی سرت کن برگریبان  
بودتحت الثقرجای تو ملعون  
فروختی دین وايمانت به ارزان

.....  
به "ع وغ" سپردی کشور ما  
نمودی ظلم بیحد بر سرِ ما  
بسوزی در دو عالم همچو اسپند  
سزايت را دهد حق، داور ما

.....  
نداری غیرت یک فرد افغان  
به ناحق نام خود ماندی مسلمان  
شود پیدا یکی مردی فدا کار  
روانه دارد ت بر قهر نیران

.....

دگر بس "حیدری" این جانیان را  
گذار بر حال خود این قاتلان را  
چه حاصل خواندن یاسین سرشان؟  
ندارد فایده بی، این خائن‌ان را

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰، ۱۶، ۲، ۲۰، سدنی

\*- از زمان بقدرت رسیدن کرزی خائن که طالبان جانی و دوراز اسلام را برادر خوانده و همیشه از آنها حمایت کرده و از کمک‌های بی دریغ خود در حق شان مضايقه نمی‌کرد.

این نوکران سعودی‌های خونخوار و دشمن اسلام و مسلمانان، پاکستان لعنتی، همه روزه در هر گوش و کنار میهن عزیز ما دست به جنایت‌های گوناگون، آدم‌کشی‌ها، تخریب و سوزاندن مکاتب و مساجد زده‌اند. و شاید هیچ روزی نبوده باشد که یک تعداد از مردم بیگناه غیر نظامی ما اعم از زن و مرد، پیر و جوان، اطفال معصوم، عساکر پاسدار وطن عزیز ما، پولیس‌های تأمین کننده امنیت، به درجهٔ شهادت نرسیده باشند.

این میراث شوم کرزی و برادران طالبیش تا امروز دوام دارد و غریب‌اند که هم بر غندی خیر نشسته و تنها بفکر پُر نمودن بانک‌ها و جیب‌های کثیف خود میباشند.

دیدن تلویزینها و مطالعهٔ اخبار‌ها قلب هر انسان بشردوست و وطنپرست را پاره پاره مینماید.

سروده‌ء فوق هم الها می‌از دیدن وشنیدن این اخبار‌ها میباشد.

## ادعاء وطن

در درونج های تومیهن نتوان کرد حساب  
که تواند بشارد قطرات باران را؟

-----  
وطن از درد ورنج هایت بگویم  
کدامین یک زاعدايت بگویم  
سرطان\*عامل این قلب زارت  
زداوود، شخص خودخواه یت بگویم  
زنوکر های روس ها، دشمن دین  
زخلقی، پرجمی هایت بگویم  
زهفت یاهشت ثور روز های منحوس  
زجمعی بی خداهایت بگویم  
زخلاق دروغین، مغز پر کاه  
زشاکردو، وفا هایت بگویم  
زکارمل یا نجیب ویا زکشمند  
زاین جمعی خبیث هایت بگویم  
زجانی های خصم ملت ما  
زنوکرها و جاسوس هایت بگویم  
هزاران بی گناه کشور ما  
زقریبانی بم هایت بگویم  
مجاهد نام های نوکر غیر  
ز طالب ها، وحشی هایت بگویم  
عجب طالب؟ که باشد دشمن علم  
برادر های، خائن هایت بگویم

زکری شاه شجاعی ملک افغان  
ز"ع وغ"، جانی هایت بگویم  
شده افغانستان پامال کفار  
زامرور یا زفردایت بگویم  
زدست انتحاری های بی دین  
بخون غرقه سراپایت بگویم  
بترکیدن رسیده، این دلی من  
زدوری مُلک زیبایت بگویم  
نداند "حیدری"، مام عزیزم  
کدامین یک زغم هایت بگویم

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۲، ۷، ۲۰۱۶، سدنی

\* ۱۳۵۲ سرطان ۲۶-

## آه و واویلا

آه و واویلا، زجور این زمان  
کرده پشت ملت مارا، کمان  
مردم بیچاره‌ء افغان زمین  
روز و شب، با مشکلاتِ لقمه نان  
خاننان مُلک ما دور از خدا  
ظلم بی کرده اند برخلق ما  
ارگ نشینان فارغ از هر درد و رنج  
خون مظلومان بریزند ناروا  
عسکر ما آنچه دارد در توان  
میکند خدمت به حفظ مُلک مان  
دائماً باشد، حیاتش در خطر  
نیست مردی تا کند پرسان شان  
"حیدری" جز درگهء یزدان دگر  
نبود، امیدی زجمعی بدگهر  
جانیان مُلک ما در فکر جیب  
از خدا خواهم شوند، راهی سقر

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۱۶، ۷، ۱۶، سدنی ۲۰۱۶

## تابه کی؟

"ع وغ" این ظلم تان درملک افغان تا به کی؟  
قتل عام بی گناهان، زجرانسان تا به کی؟  
دهمنگ وکشت وکشتهای افزون هر طرف  
زین همه سیلا布 خون، باشید شادان تابه کی؟  
طلب وداعش همه، پروردۀ عدست شماست  
با برادرهای کرزی، لطف و احسان تا به کی؟  
هر طرف در عیش و نوشید، خاندان بی خدا  
خلق مظلوم وطن، بی آب و بی نان تا به کی؟  
پیش خالق، نزد مخلوق، این همه کذب و فریب  
در نهاد تان نباشد، هیچ وجдан تا به کی؟  
"کیری"\*\*آمد، بسته بنمودید عقد بندگی  
زیر یوغ آن لعینان، خصم افغان تابه کی؟  
روشنانی های کشور، گشته به کلی تاریکی  
از ره ظلم شما، این تاریکی ها تا به کی؟  
"حیدری" صبح و مساء، دست دعا دارد باند  
کین همه جورو جفا، بر مردم مان تا به کی؟

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۳، ۸، ۱۶، ۲۰، سدنی

\* - جان کیری وزیر خارجه اصلاح متحده امریکا

## تا چه وقت؟

ارگ نشینان حریص، بی دین و ایمان تا چه وقت؟  
بانک ها تان پر کنید، آشکار و پنهان تا چه وقت؟  
در پی آزار ملت، خدمت بیگانگان  
خون مظلومان میهند، خورده جولان تاچه وقت؟  
نوکری بیخدایان، خائنان آل سعود  
خادمی آی، اس، آی، این خصم افغان تا چه وقت؟  
نیست آرامی به کشور، نی به روزونی به شب  
قتل عام بی گناهان، عسکر مان تا چه وقت؟  
شاه شجاع عصر حاضر، با برادر های وی  
میکنند کشتار بیحد، بی گناهان تاچه وقت  
خلق مظلوم وطن، کافی ندارند لقمه نان  
خورد و نوشی رنگارنگ، ای لعینان تا چه وقت؟  
امروز در کابل و فردا مزارو هم هرات  
انفجار ها هر طرف، در کشور مان تا چه وقت؟  
در نفاق بین ملت، آب را خط\* می کنید  
تا از آن ماهی بگیرید، ای خبیثان تا چه وقت؟

برق کشی از راه بامیان ، یا زسانگ وطن  
جز فریب و خدعا نبود، ای پلیدان تا چه وقت؟  
غافلاید از پرسش حق، هم زروز آخرت  
شرم ندارید از خدا ونی زوجدان تا چه وقت؟  
"حیدری" کن عرض حال، از صدق دل پیش خدا  
کین همه ظلم وستم، در ملک افغان تا چه وقت؟

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۳، ۱۶، ۸، ۲۰۱۶، سدنی

خط کردن - کلمه‌ءاصطلاحی بوده و معنی آن ، آب را گل آвод  
نمودن است.

## چه استقلال ؟

چه استقلال دارد، کشور مان؟  
که زیر یوغ ناتو میکند جان  
رئیش منتصب از جانب غرب  
بُود چل ساله مزدور لعینان  
ز آزادی بسیار !! صدر کشور  
زند بوسه به پای، فضل الرحمن\*  
حکومت نام دارد وحدت اما  
سرشتش در نفاق، کامل نمایان  
امانی دیگری باید به مُلکم  
دوباره سازد آزاد، میهن مان  
به کشور نیست امن و ذره انصاف  
قضاوت اکثراً، در دست نادان  
شده رشوت ستانی بیحد افزون  
زپائین تابه بالا، دولت مان  
بگشته رشوه خوران بزرگتر  
شریک جرم و حامی، شرم افغان  
خداآندا! زراه لطف، یک نظر کن  
به حال مردم بیچاره، افغان

به صدها هزاران خلق مظلوم  
شب و روز میشوند درخون غلطان  
عجب آزادی دارد کشور ما !  
که اکثریت ندارند، لقمه نان  
بگردان "حیدری" را شاد، الهی  
نما این خائنان، راهی نیران

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۸، ۲۰، سدنی، آسترالیا

\* - مولانا شیاطین، فضل الحمن پاکستانی، فتوی دهنده کشتار مسلمانان  
وطن عزیز ما افغانستان.

## فراق دوری مادر

فراق دوری مادر، فقط آواره میداند  
غم هجران میهن را، مهاجرگشته میداند  
”زکوشهای عباس و سکینه(ع) گشت معلوم  
که قدر آب را العلِ لب خشکیده میداند“  
شده مُلک عزیز ما، مقرطالب و داعش  
ز ظلم این خبیثان، عاقل و دیوانه میداند  
به ارگ کشور مان، لانه بنمودست کلمرغان  
که ترک لانه‌خود، بلبل بی لانه میداند  
حکومت پرز جانی، مملکت پامال بیگانه  
چنین وضع خراب مُلکِ ما، آزاده\* میداند  
رئیس منتصب باشد، کلان حرفوی دزدان  
که قاچاق هروئین را، عجب رندانه میداند  
بُود کرزی شریکش، در همه چورو چپاول ها  
خیانتهای این دو، از خود و بیگانه میداند  
تظاهر در مسلمانی، غنی بنموده کار خود  
کلیسا رفتنش را، دیده و نادیده میداند  
خورد خون زنان بیوه و، اطفال بی با با  
زراندوزی نا مشروع، بسی جانانه میداند  
خداآندا! رسان روزی، که گوید ”حیدری“ عدت  
زمان حَور و ظلم خاندان، بگذشته میداند

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۱۵، ۹، ۲۰۱۶، ستدنی

\* آزاده- آزاد مرد، جوان مرد، اصیل و نجیب، آزاد و وارسته، آنکه بنده کسی نباشد.  
فرهنگ فارسی عمید

استقبال از شعر حضرت حافظ علیه الرحمه با مطلع:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما  
چیست یاران طریقت بعدازاین تدبیر ما

### پشت به کعبه

پشت به کعبه کرده آمد، سوی ما بی پیر ما  
چیست یارب! بعدازاین درملک ما تقديرما؟  
مردم بیچارهء ما، در عذابند روز و شب  
دولت خائن به ملت، در پی زنجير ما  
بی خدایان هر طرف، در انتحار و انفجار  
قتل عام بی گناهان، از کدام تقصیر ما؟  
عسکرو پلیس ما، قربانی حفظ وطن  
نیست جز قتل وقتال، از ناکسان توفیر ما  
تا چه وقت؟ در کشور ما، نوکران اجنبی  
خون ملت خورده و، هم میکند تکفیر ما  
گر شود ناحق تلف، صدها هزار از هموطن  
رو سوی میخانه دارد، رهبر بی پیر ما  
قوم پرستی ها رسیده، در حد بالای خود  
ملک ما فاقد ر شخصی، تاکند تنویر ما  
"ع وغ" دانم به فکر، عیش و نوش و دالرند  
این حیا بیگانگان، بنموده اند تحقیر ما  
از فساد خائنان، رسوای عالم گشته ایم  
زرع تریاک در وطن، گردیده است تفسیر ما

آه مظلومان بلاخر، کار خود خواهد نمود  
تا کند راهی دوزخ، شخص بی تدبیر ما  
"حیدری" تا میتوانی، ناله کن وقت سحر  
بی اثر شاید نماند، نالهء شبگیر ما

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۹، ۲۴، سدنی، آسترالیا

## قاتل اصلی

قاتل اصلی ملت، "کرزی" است  
چرا کرزی چنین زنده بگردد؟  
بکرده طلبان، کمک همیشه  
چرا خائن چنین زنده بگردد؟  
بخورده خون ملت، تا توانش  
چرا خونخوار چنین زنده بگردد؟  
مسلمانان خوب کشور ما  
چرا این بی خدا، زنده بگردد؟  
فروخته میهن مارابه دشمن  
چرا میهن فروش زنده بگردد؟  
بدارید عرض حال تان به خالق  
که تاکی ناخلف، زنده بگردد؟  
الهی! کن و راهی دوزخ  
که خلق از شرّوی، آسوده گردد  
بخواهد" حیدری" از عدل یزدان  
جهنم جای این گنده بگردد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۹، ۸ سدنی

## قاتل صد ها هزار

خائن ملی ما، آن قاتل صدها هزار  
روسی کشور نموده، بی حیا، بی ننگ و عار  
خائنان دیگر ش، چون کرزی و اشرف غنی  
کرده اند راه و را، آسان به سوی این دیار  
گلبدهن بی دین بی بُود، از آنکه او کرده خراب  
کابل زیبای مارا، قتل کرده صد هزار  
خائنان بدتر از وی، عفووه\* کردند جرم او  
میدهند هم از برایش، مزد کافی بیشمار  
باغ و بوستان و عمارت، هر کجا دلخواه اوست  
بادیگاردهای مزید و، اسلحه در اختیار  
با قدم نحس او، کابل شود دریای خون  
ای مباد! آنروز، که این جانی بباید روی کار  
"حیدری" دور از وطن، با قلب افگارو حزین  
عرض حال کشور ش، دارد به پیش کردگار

پو هنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۹، ۲۵، سدنی

\* خداوند (ج) حق العبرانمی بخشد تا کسیکه حقش تلف شده نبخشد،  
اما این خائنان دولت چطور خون صدها هزار بیگناه را میبخشند؟؟؟

## سایهء سر

به بى ننگى بگفتند، از قفایت  
درختى سرزده، تبریک برایت  
جوابشان بداد، بى ننگ بى شرم  
کند سایه سرم، جام فدایت

.....

به ملک ما چنین بى ننگ، بسیار  
زکشتار در وطن، مسورو سرشار  
به پیش خلق خود، منفور منفور  
بُوند از روسیاهان، نزد غفار

.....

یکی زانها بُود، کرzi بى دین  
گرفته رشوت از، دیندارو بى دین  
نموده طلبان، کمک همیشه  
برای قتل خلق، زارو مسکین

.....

دگر باشند، عبدالله واشرف  
به جانی هاوخائن، یار و همصف  
نه شرمی از خدا و بندگانش  
بُوند مشغول عیش، باچنگ وبادف

.....

به کشور کار شان، چورو چپاول  
بر قصد خارج از ملک، زیر هر دهل

زر اندوختن کارشان، همیشه  
به گردن دائماً، دارند کجکول

.....

بخواهد "حیدری" از خالق خویش  
زلطفش یک نظربر خلق درویش  
نماید ملک ما آرام و مسعود  
زشّ جانیان، بیگانه و خویش

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۹، ۳۰، سدنی

## طبع گرگ ها

چه دندانهای زیبا دارد اشرف !!  
قدی سروِ دل آرا دارد اشرف !!  
به ظاهر باشد ش چون آدمیزاد  
به باطن طبع گرگ هادارد اشرف

.....

بُود چل ساله نوکر دشمنان را  
حمایت میکند او، طالبان را  
بُود داعش، هم اورا برادر  
نه رحمی باشند، خرد و کلان را

.....

گدائی میکندهر جا و هر در  
با کجکول گدائی هر طرف سر  
زپول ملت بیچاره افغان  
به شاخی میکند باد، شرم لوگر

.....

بُود این خَردوانیهاش تا کی؟  
رسد روزی که عمرش میشود طی

روانه گردد او سوی جهنم  
نیاید کارش آندم، پول و کرزی

.....

خدایا ! "حیدری" دارد تمنا  
بداری خائنان راهی عقبا  
نمائی کشور مان پاک زلوث  
همه این ظالمان بی سروپا

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۸، ۱۰، ۲۰۱۶، سدنی، آسترالیا

## قتل و قتال

هموطن درملک ما، تاکی چنین قتل و قتال؟  
عاملانش این همه، نوکر و چاکر را بین  
کله طاس غنی و ریش مفلوک سیاف  
آن یکی بی مغزودیگر، پر جناور را بین  
کرده عبدالله خجل، پنجشیرو هم پنجشیریان  
دوستم این نوکر، هر سفله وزر را بین  
هم خلیلی و محقق با سیاف و کوروکر  
با همه این خاننان، جانی اتمر را بین  
آنکه می پوشد چپن، بهر فریب هموطن  
رشوه خواریهای بی شرمش، به دفتر را بین  
فکر هوش ظالمان باشد، برای جمع پول  
چشم های مرغ دُز، روباء لوگر را بین  
صفت الله گربیانی؟، عوذ بالله را بخوان  
استخاره های وی، از بهر دالر را بین  
به رخوشنودی دشمن، صد خیات میکند  
دروطن احوال خلقِ زارو مضطرب را بین  
روز و شب هم میهنان، در کوشش یک لقمه نان  
وضع کشور را نگر، تیرپنچر را بین  
ده هزاران نوجوان و عسکر مظلوم ما  
از برای حفظ میهن، خاک بر سر را بین  
حق ملت خورده رفتند، عده عزیز جانیان  
با همه حرص و تلاش، دست بی بَر را بین

گور تنهائی واعمال جنائی دهر دون  
خوش چه پاداشی بگیرند؟، عدل داور را بین  
شکوه دارد "حیدری" زین ظالمان، خصم وطن  
نزد خلاق دو عالم، روز محشر را بین

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

سدنی ۲۰۱۶، ۱۱، ۵

\* - جناور تلفظ عامیانهء جانور

## حضرتان

آمدند درمُلک ما، کجکول داران حضرتان  
ملت مارا نمودند، زارو حیران حضرتان  
بوده اند کان ریاء و خدعا و جال و فریب  
خورده اند خون هزاران بی گناهان، حضرتان  
جازدند خویش را به شکلی، پیرو فالبین و ملنگ  
نوکران دشمنان میهن مان، حضرتان  
از قدم نحس شان کشور شده بی حد خراب  
نادر غدار نمودند، صدر افغان، حضرتان  
با کتاب پاک الله از برای کسب پول  
استخاره ها نمودند، طول دوران حضرتان  
استخاره ها نبودست، تابیابند راه نیک  
بلکه بوده تا فروشند، دین وايمان حضرتان  
از گدائی های اول، تا به صدر مملکت  
چشمها دوخته و دارند، این حریصان حضرتان  
پای صبغت برلب گوراست ولیکن حرص وی  
شد جوان از بهر دالر های آسان، حضرتان  
"حیدری" خواهد زیزدان، تا ز عدل بیکران  
جمله خائن ها شوند، راهی نیران حضرتان

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۱۱، ۱۱، آسترالیا

## دزدان حرفوی

استقبال از "خر نامه" میرزاده عشقی با مطلع:

درداو حسرتا که جهان شد به کام خر  
زد چرخ سِفله، سکهء دولت به نام خر

افسوس، صدafsos که وطن شدبکام دزد  
ترک وطن نموده هزاران، زدام دزد  
"ازبiske آسمان و زمین سِفله پرورند"  
زد دهردون سکهء دولت به نام دزد  
دزدان و نوکران، وزیران دولت اند  
یا رب!تابه کی بُود، این احتمام\* دزد؟  
"روزیکه جلسهء وزرا منعقد شود"  
مجلس شود شغالی، از ازدحام دزد  
دزدان سرورند\* و!! از اینروبه ملک ما  
دارند عده یی، ارادتِ محکم، به نام دزد  
دزدان و کیل ملت و حکام کشورند  
زین بیشتر چه میطلبید، از مقام دزد؟  
دزدان ما، صاحب قدرت به میهن اند  
پس لازم است تاهمه داریم، احترام دزد!!

گردد مستدام، حکومت دزدان به مملکت  
تاغربیان لزوم بدانند، دوام دزد  
قتل وقتل عام به هرسوی کشورم  
برپاست از قدم، خواص و عوام دزد  
در غیبت غنی، چوکرزی بُود کفیل  
این حیله گرلایق، قایم مقام دزد  
آگاه زارتباط، دزدان کسی نشد  
با طالبان و داعشیان، وزمرام دزد  
ای حیدری زچه کردی ترک، کشورت؟  
زانرو که در حیات نگشتم، غلام دزد  
امروز، روز قدرت دزدان حرفویست  
فردا زمان دزد گشی وانتقام دزد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۷، ۱۶، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی، آسترالیا

\* احتشام- حشمت وبزرگی، جاه و جلال یافتن

سرور- رئیس، پیشوای سرپرست

فرهنگ فارسی عمید

## نا مرد نا بکار

نامرد نابکار، بوطن باز آورند  
آدم گش کرار، به چمن بازآورند  
جلاد ناخلف بزودی شود رئیس  
درنده گرگ به حیث شبان، بازآورند  
از بهر قتل عام عزیزان کشورم  
نسل یزید و شمر، به ما باز آورند  
بنموده کابل زیبای ماختاراب  
راکت پران کور چرا باز آورند؟  
اوسته است کمر، به کشتاربی شمار  
با خدعاه و فریب و را بازآورند  
نامش گره خورده به حکمت ولی چه سود؟  
بوئی نبرده زآن، مگرش بازآورند  
در عمر نکرده است عبادت برای حق  
اما بنام حامی دین، باز آورند  
پشتون، تاجک و هزاره وازبک یکی شوید  
مانع شوید که شمر، به وطن بازآورند  
تا کی "حیدری" وطنت زیریوغ خصم؟  
تا چندخموش که خصم کهن، باز آورند؟

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۱۲، ۲۲، سدنی



# بخش چهارم

قطعات و ربا عیا ت  
پا دوبیتی ها

## هجران وطن

زهجرانت وطن، گشته دلم تندگ  
شب و روزم به یادت، شده هم آهنگ  
وصالت گرنگردد، قسمت من  
بَرم این آرزو را، تالحدسندگ

۱۹۹۹، اپریل ۲۰، سدنی

آشیان من

گردم فدا نام تو، ای عِزَّ و شان من  
ای میهن عزیز من، افغانستان من  
مرغ شکسته بال و پرم، در جلای تو  
حاکم بسر، اگر نشوی، آشیان من

۱۹۹۹، جولای ۲۶، سدنی

## آغوش محبت

وطن خواهم، فروزان باشی دائم  
بزیر چتر یزدان، باشی دائم  
مرا روزی، در آغوش محبت  
گرفته راحت جان، باشی دائم

۵ می ۱۹۹۹، سدنی

بهشت

وطن مهدم بُدی، گورم تو باشی  
سرور افزا و غم خورم، تو باشی  
اگر سدنی شود، فردوس عالم  
بهشتم قبله ام نورم تو باشی

۱۵ می ۱۹۹۹، سدنی

## شا دا بى وطن

وطن خوا هم که آبادت ببینم  
همه سر سبز و شادابت ببینم  
از این گر دا ب جنگ خانمان سوز  
خدارا خوا هم، آزادت ببینم  
۱۲ اپریل ۱۹۹۹، سدنی

## گلبهار وطن

وطن قربان هر شهر دیارت  
زلوگر تابه کابل، تامزارت  
هرات وبامیان و شهر غزنی  
جنوبی، مشرقی و گلبهار  
۱۲ اپریل ۱۹۹۹، سدنی

## چاره‌ساز

خالقا! من مستمندم، چاره‌کارم نما  
یک نگاه لطف خود بر حالت زارم نما  
از فراق میهنم، گردیده ام بیمار و زار  
ای کریم چاره‌ساز، از لطف درمانم نما

٤ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

مولای جهان

ای خالق قادر تو نای جهان  
وی سرور سروران و دانای جهان  
از شاه رگ گرد نم بمن نزدیکی  
دورم من ماز خویش، مولای جهان

٤ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

## مردم بیچاره

یا محمد(ص) یا علی، یا منجی آخر زمان!  
ملک ما ویران شده، آواره ایم و بی مکان  
مردم بیچاره ما، هر طرف خوار و ذلیل  
تابکی با ید کشید، ظلم و ستم از جانیان

۱۵ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

اسپندوار

ای خداوند کریم! افغانستان گشته خراب  
مردم بیچاره اش، از کودکان و شیخ و شاب  
گشته اند آواره ظلم و ستم، اسپندوار  
بر حبیب درگه ات، کن خائننش را عقاب

۳۱ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

## شہپر باز

ای مادر من بخدمت، باز رسم  
باگریه وزاری و بانیاز رسم  
هجران توکرده است مراء، همچون قیس  
باسجده شکر و شہپر باز رسم

۲۷ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

بوسیدن خاک

هجران توکرده است، بسی مسکینم  
سوگند بخدا، زد وریت غمگینم  
می میرم اگر نصیب من نشود  
بوسیدن خاک و طعن خونینم

۲۷ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

### کشتار او لادآدم

وطن از ظلم، روس و خلق و پرچم  
مجاهد نام ها و طالبان هم  
مسلمانان و هندویت بکشتند  
نکردند رحم، بر او لاد آدم  
۱. حیدری، ۱۹۹۹، ۴، ۲۰، سدنی

### چراغان وطن

وطن خواهم چراغان باشی دائم  
همه در جشن و خندان باشی دائم  
ز نابودی دشمن های دونت  
همی در لطف یزدان باشی دائم  
۱. حیدری، ۱۹۹۹، ۴، ۲۵، سدنی

### باغ و بهشت

وطن هستی همه باغ و بهشت  
عجبین باحُب تو گشته سر شتم  
ز ظلم جانیان خلق و پرچم  
بگشت هجرانت آخر سرنوشتم  
۱. حیدری، ۲۰۰۹، ۵، ۲۱، سدنی

### دهدو روزه

هر آنکو دل در این ده دور روزه جاودان دارد  
بسان تشهه ماند، سرابش در گمان دارد  
مشو غره به زورو زر، که در آخر ترا این دو  
به تنهایی رهایت کرده، در گورت نهان دارد  
۱. حیدری، ۲۰۰۹، ۶، ۲، سدنی

## حسن ولطافت

ای خدا! حسن ولطافت، به ترکان رسید  
خوش زبانی و نزاکت، به ایران رسید  
پشت کارونکاوت، همه را هندگرفت  
هجر میهن ومذلت، به افغان رسید

۳۰ دیسمبر ۲۰۰۴، سدنی

دلیل

هجر وطنم کرده، چوبی‌مارمرا  
جوروستم زمانه، بی‌یار مرا  
می‌میرم اگر نگیردم، در برخویش  
یارب! زکرم رسان، به دلدارم را

۷ فبروری ۲۰۰۴، سدنی

## شام فراق

خدا خدا! نجاتم بده ز سوز فراق  
چورفته از کف من صبر و طاقت و طاق  
تابه کی از غم هجران وطن خون بخورم  
صبح گردان زرهء لطف و کرم شام فراق

دکتر اسدالله حیدری  
دهم اپریل ۲۰۰۹، سدنی

## ای صبا

ای صبا خاک مرا بر وطن من برسان  
که دل از دوری میهن به عذاب افتاده  
سالها شد که زهجرش شده ام دیوانه  
نور رفته زبصر فصل شباب افتاده  
ا. حیدری ۹ جون ۲۰۰۶، سدنی

## شادی و غم

مسلمانان من آنگه شاد بودم  
که در ملک خودم آزاد بودم  
به هر شادی و غم با مردمانم  
زغم غمگین زشادی شادبودم  
ا. حیدری ۵ اگست ۲۰۰۶، سدنی

## کان کرم

یا رب تو مرا به حق خاصانت بخش  
بر هشت و چهار امام و نیکانت بخش  
هر چند منم رو سیه و نا فرمان  
تو کان کرم زراه احسانت بخش  
ا. حیدری ۲۳ نوامبر ۲۰۰۶، سدنی

## بی بھرہ از علم

تو که بی بھرہ از علم زمانی  
تو کہ نا برده رنج و کامرانی  
مباش مغرور این دوروزہ دنیا  
کہ آخر خاک راہ مرد مانی

ابحیدری، ۱۲-۱۱-۲۰۰۷  
فورت کالنز، امریکا

## عمر رفتہ

به عمر رفتہ کردم فکر کم و بیش  
به خاطر آدم از قوم واخویش  
ز جور خائن ان خلق و پرچم  
همه دور از وطن با صد دل ریش

ابحیدری، ۱۲-۱۱-۲۰۰۷  
فورت کالنز، امریکا

## علم عربت

ای دوست مرا نه جان ودل، نی وطن است  
 نی سایهء بید میهن ونی چمن است  
 از بسکه زمانه خوارو زارم کرد است  
 این عالم غُربتم چو بیت الحزن است

۱. حیدری، ۲۰۰۷، ۰۶، ۱۱

سد نی

## دست گیری ناتوان

با ش نیکو تا خداوند کریم  
 روزگارت چو شب سیاه نکند  
 اگرم دست ناتوان گیری  
 محتاجت به دو سرانکند

۱. حیدری، ۲۰۰۷، ۰۶، ۱۴

سد نی

## نوروز

عزیزان روز نوروز بهار است  
 همه دشت و دمن چون لاله زار است  
 برای ارتقای میهن خویش  
 کمر بندید که این ایام کار است

۱. حیدری، ۲۰۰۸، ۰۳، ۲۱

سد نی

## قلب افگار

حامي مُستضعفان، حالت زارم ببین  
اى امام انس وجان، قلب افگارم ببین  
از فراق میهنهم، روزو شب در آتشم  
مصلح آخر زمان، ناله هادارم ببین

۱۷ فبروری ۲۰۰۴، سدنی

### یار چانی

چه خوش باشد دمی در میهن خویش  
بگردم هر طرف بوم و برخویش  
بیابم یار چانی را زملکم  
بگیرم تنگ و تنگش در برخویش  
۱. حیدری، ۱۳۸۵، ۲۷، سدنی

### بهار پرثمر

بهار پرثمر، خواهم زیزدان  
که تاملكم شود، آباد و شادان  
ببینم دشمنانش را، نگون سر  
مُحبانش همه را، شاد و خندان

۵ اپریل ۲۰۰۶، سدنی - ۱۶ حمل ۱۳۸۵

## جزتو یارب

غم ما کس نداند جز تو یارب  
نه یاری کس رساند جزتو یارب  
نما امداد غیبت را خدا یا!  
که ما یا ورنداریم جزتو یارب

۱. حیدری، ۲۱، ۰۵، ۰۸، ۲۰۰۸  
سد نی

## ای چرخ

ای چرخ به دامی توفگندی مارا  
در عالم غربت به کمندی مارا  
تا کی بسوزیم ز هجران وطن؟  
بیچاره نمودی چو سپندی مارا

۱. حیدری، ۱۰، ۰۶، ۰۷، ۲۰۰۷  
سد نی

## خوارو غریب

خداوندامکن خوارو غریب  
تو از دامان مادر بی نصیب  
اگر قسمت بود میرم به غربت  
مزارم را به میهن کن نصیب

۱. حیدری، ۱۱ نویمبر ۲۰۰۷  
فورت کالنز، امریکا

## دل رنجور

خداوند! دلم رنجور گشته  
زغم چون خانه زنبور گشته  
برای دیدن مام عزیزم  
جگر پر خون و چشم بی نور گشته

۱. حیدری، ۱۷ نویمبر ۲۰۰۷  
دنور، امریکا

## جگر خون

زمانه خاطر افگارم تو کردی  
مقیم ملک اغیارم تو کردی  
جدائی تا به کی از نزد مادر  
جگرخون خاطرزارم تو کردی

ابحیری، ۱۶-۱۱-۲۰۰۷  
فورت کالنز، امریکا

## عمر تباہ

هر آنکس بنده را از تو جدا کرد  
به غم های زمانه مبتلا کرد  
خدا وندا! بسوی انش به آتش  
تباهش کن که عمر را تباہ کرد

ابحیری، ۱۶-۱۱-۲۰۰۷  
فورت کالنز، امریکا

## فریاد

زدست خلق و پرچم هردو فریاد  
 که کردند ملک مارا آن دو برباد  
 خداوندا! به اشک طفل معصوم  
 بکن نابود شان از بیخ و بنیاد

ابحیدری، ۱۵-۱۱-۲۰۰۷  
 فورت کالنر، امریکا

## تاج سر

اگر خاک مادر است، ما در کدام است؟  
 وطن چون گوهر است، گوهر کدام است؟  
 زدست خائنان دین و میهن  
 مهاجر گشته، تاج سر کدام است؟

ابحیدری، ۱۴-۱۱-۲۰۰۷  
 فورت کالنر، امریکا

## دل آرآ

وطن غیر از توماؤای ندارم  
به دنیا یک دل آرائی ندارم  
خدا داند زاحوال پریشم  
به جزوصلت تمثائی ندارم

۱. حیدری، ۱۴ - ۱۱ - ۲۰۰۷  
فورت کالنز، امریکا

## قلب افگار

زهجران وطن زارم خدا یا !  
دلِ تنگ قلب افگارم خدا یا !  
برای دیدن آن مام شیرین  
به درگاهت دعا دارم خدا یا !

۱. حیدری، ۱۴ - ۱۱ - ۲۰۰۷  
فورت کالنز، امریکا

## روز پرسان

مکن کاری خجل از کرده گردی  
 به پیش خالقت شرمنده گردی  
 به روز حشرکه باشد روز پرسان  
 خجل از دید ن پرونده گردی

۱. حیدری، ۱۱-۱۶-۲۰۰۷  
 فورت کالنز، امریکا

## هجر وطن

غم هجرت وطن، بال و پرم سوخت  
 زاویضاع خرابت دل، برم سوخت  
 زبس آشفته حالم از غم تو  
 دل هرگز روکافر هم برم سوخت

۱. حیدری، ۱۱-۱۶-۲۰۰۷  
 فورت کالنز، امریکا

## دوراز وطن

دلم دوراز وطن راحت ندارد  
 به هجرانش دگر طاقت ندارد  
 اگر کوه طلا بخشندم اینجا  
 خدا داند که دل رغبت ندارد

۱. حیدری، ۲۰، ۵، ۰۸-۲۰۰۷  
 سدنی

## زمین گیر

عزیزم آ، دمی آحوال من گیر  
 که از غمها شدم آخرزمین گیر  
 زهجان تونالم، زارنالم  
 بیا جانا! لطفت دست من گیر

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۲ سد نی

## نظر لطف

ندارم یک شبی آرام و راحت  
 زهجانانت بر قته صبر و طاقت  
 عزیزم تا به کی دوری نمائی؟  
 خدا را! یک نظر از لطف و شفقت

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۲ سد نی

## آزار زمانه

زمانه بسکه آزارم نمودی  
 ز عمر خویش بیزارم نمودی  
 نکردی یک نظر از روی شفقت  
 به ملک غیر چه قدر، خوارم نمودی

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴ سد نی

## گلشن

به گلشن گر روم یادت نمایم  
 به کوه دشت فریادت نمایم  
 بسوی آسمان پُرستاره  
 به شب هادیده ودادت نمایم

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹ سد نی

## شیر مردان

ای خدا! آخر کجا شد شیر مردان وطن  
 سرخ از خون شهیدان دشت و دامان وطن  
 تا به کی باران آتش بر سر بیچارگان  
 باردو خاموش باشند، شاه شجاعان وطن

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹ سد نی

## محرم راز

خوشا آندم به کابل جان روم باز  
 ببینم ماؤ منم آن محرم راز  
 اگر چه کابلم ویرانه گشته  
 به چشم آید مرا چون سرو تناز

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹ سد نی

## وطن

وطن بی تو به زندانم همیشه  
 زدوريت در افغانم همیشه  
 به آزادی خود از دست کفار  
 نما مسرور و شادانم همیشه

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰ سد نی

## به سد نی

به سد نی زار و بیمارم خدایا!  
 ز هجریار، دل افگارم خدایا!  
 به حق عرش و فرشت یاالهی  
 رسانم نزد دلدارم خدایا!

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰ سد نی

## احتضار

زدوريت وطن در احتضارم  
 به ملک غیر فتداده بی قرارم  
 اگر تقدیر باشد میرم اینجا  
 نما قسمت به دامانت مزارم

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰ سد نی

## چرخ دون

چراي چرخ دون کردي خرابم؟  
 به ملک غير بنمودی عذا بم  
 فراق میهن زیبای افغان  
 نموده بسلام، کرده کبا بم

دакتر اسد الله حیدری  
 ۱۵، ۰۸، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

## اسیر ظالمان

چو کابل جان اسیر ظالمان شد  
 هزاران خاندان بی خانمان شد  
 زدست خائنان نوکر غیر  
 چه سیل آسا، که خون هرسور وان شد

دакتر اسد الله حیدری  
 ۱۵، ۰۸، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

## من کیستم

من کیستم؟ یه آواره دور از وطن خویش  
 قلبی دونیم و پاره، زیاد چمن خویش  
 چون مرغ پرشکسته شدم صیدروزگار  
 تاکی بکشم حالت زار و محن خویش؟

دакتر اسد الله حیدری  
 ۱۵، ۰۸، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

## شب و روز

ز هجرانت پریشانم شب و روز  
 زغم های تو گریانم شب و روز  
 دعا دارم به درگاه خداوند  
 رساند نزد جا نانم شب و روز

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۶، سdnی

## دل افروز

بیا دت زارنا لم، ای دل افروز  
 فراقت جان من، بنموده درسوز  
 خدا را ای وطن! گیرم تو در بر  
 جهان بی توبُود، زندانم هر روز

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۶، سdnی

## نظر لطف

خداوند! زلطفت یک نظرکن  
 شب تاریک افغان را سحرکن  
 دهه شد سه که مُلکم گشته ویران  
 جهان برخائناش را سقرکن

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۶، سdnی

## وصل جانان

دلم جزو صل جانان میل ندارد  
به ملک غیر ماندن میل ندارد  
اگر قسمت شود رفتن به میهنه  
به برگشتن از آنجا میل ندارد

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۸، ۰۲، سدنی

## قصر زرین

اگر جای تو در قصر زرین است  
اجل دائم ترا اندرا کمین است  
رسد روزی کنی ترک این جهان را  
پس آنگاه منزلت زیرزمین است

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۸، ۰۳، سدنی

## شب تار

خدایا! در ده چراغم بدر کن  
شب تار فرآقم را سحرکن  
به وصل یار چانی یا الهی!  
روا کن حاجتم، سویم نظرکن

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۸، ۰۳، سدنی

## افغان زمين

خداوندا! زلطف افغان زمين را  
 زشر ظا لمان و جوراعدا  
 رهایش کن الهی هرچه زودتر  
 به حق فاطمه(س)ام ابی ها

دакتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱ سد نی

## هجران وطن

به عشقت دائما در درد سر به  
 زهجرانت وطن خون جگر به  
 سعادت گر شود روزی نصیبم  
 که در پای توجان، ازتن بدر به

دакتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱ سد نی

## زمین گیر

غم هجر وطن کرده مرا پیر  
 بُود روز و شبم در بند زنجیر  
 اگروصلش نگردد حاصل من  
 چو مجنون گشته و گردم زمين گير

دакتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۸، ۰۱ سد نی

## سحرگاهان

زهجرانت سحرگاهان بگریم  
 سرم بر سجدهء یزدان بگریم  
 به حال گریه وزاری بگوییم  
 خدایا! تا به کی این سان بگریم؟

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۷، ۰۷، ۰۸، ۲۰۰۸، سد نی

## دل دیوانه

خدا داند دلم دیوانه توست  
 همه غمها یم از افسانه توست  
 به ملک غربت ای مام عزیزم  
 شب و روزم به فکروخانه توست

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۷، ۰۷، ۰۸، ۲۰۰۸، سد نی

## شب تاریک

خدایا! درد من درمان بنمای  
 فراق میهنم آسان بنمای  
 زهجرانش مسوزانم شب و روز  
 شب تاریک من روشنان بنمای

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۷، ۰۷، ۰۸، ۲۰۰۸، سد نی

## بندۀ عاصی

خداوند! زاین عاصی بندۀ  
ند یدی زرۀ طاعت پسندۀ  
ببخشای ازکرم این ناتوان را  
به دربارت زخجلت سرفگنده

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۷، ۱۹ سد نی

## سودای وطن

سرم سودای مُلک خویش کرده  
جدائی ها دلم راریش کرده  
ندانم تابه کی باشد جدائی  
چه تقدیرم برایم پیش کرده؟

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۷، ۱۹ سد نی

## تقدیر ناجور

ز هجرانت وطن چون نَی بنالم  
به ملک غیربگو، تا کی بنالم؟  
ز طالع بدو تقدیر ناجور  
گمامن هی بنالم، هی بنالم

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۷، ۲۱ سد نی

## خون شهیدان

فلک بردی زدست ما وطن را  
 زدی آتش گلستان و چمن را  
 نمودی سرخ از خون شهیدان  
 سراسر میهن گل پیرهن را

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۷، ۰۵، سد نی

## فرق مُلک

فلک خوار و ذلیل کردی آخر  
 فرق مُلک تقیرم کردی آخر  
 ز هجران وطن تاکی بسوزم  
 به آسترلیا اسیرم کردی آخر

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، سد نی

## جُز غم

در هجرتومن هیچ ندیدم، جُز غم  
 یک ثانیه راحتی ندیدم، جُز غم  
 از یاد جوانی و کنارت ما در  
 غم برس غم فزون، ندیدم جُز غم

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۱، سد نی

## دنیای دوری

در این دنیای دوری، خواروزاریم  
 مهاجر گشته ایم، دل بیقراریم  
 خدایا! تا کجا ازیاد میهمن  
 بسوزیم و بسازیم، ناله داریم

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰، سد نی

## گلستان

وطن هستی گلستان وبهشت  
 خدا بنموده با حبّت سر شتم  
 بگریم خون زد یده از فرات  
 چودره جر توز اراست سرنوشت

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰، سد نی

## فراق تو

بیا جانا دمی احوال من گیر  
 فراق تو مرا بنموده دلگیر  
 فراموشم اگرداری، نیائی  
 شوم مجنون و بندندم به زنجیر

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۲، سد نی



## شاه یا گدا

اگر شاهی گدائی، یا که مُزد ور  
به آخر جانمایی، در ته گور  
در آن وحشتکده تنها ای تنها  
شوی خوراک صدها مورچه و مور

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷، سdnی

## سجده و شکرانه

جدا از میهنم عمرم شب و روز  
تباہ گشته بیاد آن دل افروز  
اگر وصلش خدا سازد میسر  
به شکرانه نمایم سجده هر روز

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷، سdnی

## ترک دامان

ترک داما نت نموده سوختم، سوختم  
یاد دورانت نموده سوختم، سوختم  
باغ و بوستانت وطن مینوی من  
درک هجرانت نموده سوختم، سوختم

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷، سdnی

## عشق وطن

وطن عشقت مرا دیوانه کرده  
 فراقت از خودم بیگانه کرده  
 ندانم تا به کی سوزم به یادت  
 کدام ظالم مرا بی خانه کرده

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸،۰۸،۰۳، سد نی

## دھرپارازرنج

ای آنکه مرا ز جنت رانده ئی  
 در دھرپارازرنج و غم انداخته ئی  
 از شر شیاطین جن و اanst  
 محفوظ بدار من که خود ساخته ئی

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸،۰۸،۰۵، سد نی

## ترک میهن

عزیزان بعد روز ترک میهن  
 ندارم راحت اند رجان و در تن  
 خدایا! عاملان این جدائی  
 بگن بر بادهمه، از ریشه بر کن

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸،۰۸،۰۵، سد نی

## سرو تناز

ز عشقت خواروزارم سروتناز  
 به وصلت انتظارم سروتناز  
 اگر درد ید نم غفلت نمائی  
 نبینی جزم زارم سروتناز

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۳ سد نی

## زدست ناکسان

وطن ترکت نمودم با دل زار  
 ز هجرانت بگشتم خوارو بیمار  
 زدست نا کسان خلق و پر چم  
 مهاجر گشته ام در ملک اغیار

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۴ سد نی

## دریای خون

دلم دریای خون است از برایت  
 ز عشقت زار و مجنون این گدایت  
 بلند، دستم به درگاه الهی  
 به وصلت شادمن ساز دخایت

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۴ سد نی

## دور از لانه

منم عنقای بال و پرشکسته  
به دور از لانه در غُربت نشسته  
خداؤندا! زلطفت رس به دادم  
که در هجران دلم زار است و خسته

دکتر اسد الله حیدری  
۱۳، سدنی، ۲۰۰۸، ۰۸، ۲۰۰

## بُز کشی

از سه دهه مُلک ماگشته، جهان بز کشی  
قتل و غارت زايد از حد، در مکان بز کشی  
سرخ از خون شهیدان کوه و صحرای وطن  
است شیطان بزرگ، از عاملان بز کشی

دکتر اسد الله حیدری  
۱۵، سدنی، ۲۰۰۷، ۰۷، ۲۰۰

## زار و مُضطر

ز هجرانت وطن چشمان من تر  
ز دوری تو نبود، دل در بَر  
ندام تا به کی در مُلک غربت؟  
پریشان حال باشم زارو مضطر

دکتر اسد الله حیدری  
۱۹، سدنی، ۲۰۰۷، ۰۷، ۲۰۰

## غم های دل

زغم های دلم کس با خبر نیست  
 زهجر میهنم حالم به سر نیست  
 رسانم ای خدا ! روزی به میهن  
 که آنجا از جدائیها اثر نیست

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۷، سد نی

## دل بشکسته

زهجران وطن دل در برم نیست  
 در این غربت سرا، بال و پرم نیست  
 خداونداندا! رسان روزی به میهن  
 دلم بشکسته کینجا مادرم نیست

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹، سد نی

## بیداد فلک

زبیداد فلک فریاد دارم  
 زچرخ نیلگون صدداد دارم  
 نموده میهنم ویران از آن رو  
 به ملک غیر چسان دل شاد دارم

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۸، سد نی

## همچو شیشه

دل من گشته نازک همچو شیشه  
 زهگران وطن پُر غم همیشه  
 خدایا! دشمنان میهنهم را  
 بکن راهی دوزخ برهمیشه

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴ سد نی

## لامکان

خداوندا! کریمی، لا مکانی  
 به هرجا حاضرو ناظر، عیانی  
 همه مخلوق عالم آفریدی  
 همه نابود، آناً میتوانی

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴ سد نی

## کریم و رحیم

دانم که کریمی و رحیمی یا رب  
 این حالت زارما توبینی یا رب  
 تا چند بُود ملت ما زیر ستم؟  
 ازلطف و کرم نما، کریمی یا رب

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴ سد نی

## شب تار وطن

در این دنیا دون کس ماندنی نیست  
 غم افغان زمین کس خوردنی نیست  
 ظلم ظالماً و جوراعداً  
 شب تار وطن را روشنی نیست

دکتر اسدالله حیدری  
 سد نی، ۲۰۰۷، ۲۸

## زهر مرگ

زمامداران ملک در عیش و نوشند  
 به پُر بنمودن جیب در خروشنند  
 به زعم شان حیا تند بر همیشه  
 رسد روزی که زهر مرگ نوشند

دکتر اسدالله حیدری  
 سد نی، ۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱

## جوانی

جوانی راغنیمت دان عزیزم  
 به پیری چون رسی دانی عزیزم  
 چه نعمت رفته از دست تو برباد  
 نیابی لحظه از آن عزیزم

دکتر اسدالله حیدری  
 سد نی، ۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱

## غزالان مهاجر

چه خوش افغانستان آزاد گردد  
به دست دوستان آباد گردد  
غزالان مهاجر باز گردند  
نهاد ظالمان برباد گردد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۸، ۶، سدنی

## سودای عشق

زرسودای عشق رفتی نیست  
غم هجرت زجان ترک کردنی نیست  
ندارم چاره نزدیک بیایم  
در اینجا الحظه دل ماند نیست

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۰۸، ۸، ۷، سدنی

## دریای خون

دلم دریای خون، کس باخبر نیست  
بنالم زارولی، در او اثر نیست  
به یاد میهندم، مینوی دنیا  
به ترکیدن رسید دل، بال و پرنیست

داکتر اسد الله حیدری  
۲۰۰۸، ۸، ۱۴، سدنی

## چه غم ها

خداوندا! چه غم هدادادی یکبار  
غم هجر وطن آن مام افگار  
بگشت ویرانه ملک و میهن ما  
زدست کافر و مزدور اغیار

ابحیدری، ۲۱، ۰۵، ۰۸، ۲۰۰۸  
سدنى

## واقف تر

خداوندا! به داد ملک ما رس  
شده ویرانه از بیداد ناکس  
کدامین ظالم و خائن کنم یاد  
تو خود واقف تری بهتر ز هر کس

ابحیدری، ۲۱، ۰۵، ۰۸، ۲۰۰۸  
سدنى

## کاسهء گلی

یاد آنوقت که به میهن، سرو سودایم بود  
 کابل و غزنی لوگر، همه جا، جایم بود  
 مردمان وطنم خیلی عزیز و مشق  
 کاسهء گلی و دوغ ساغر و صهايم بود

دکتر اسدالله حیدری  
 دهم اپریل ۲۰۰۹، سدنی

## بهشت ویران

یاد آن شهری که آنجا آشیانی داشتیم  
 مردمان با خدا و قهرمانی داشتیم  
 گشت ویران آن بهشت از دست بی دینان دون  
 کابل زیبا که آنجا گلرخانی داشتیم

دکتر اسدالله حیدری  
 اول سپتامبر ۲۰۰۸، سدنی

## هفت و هشت ثور

هفت و هشت ثور آمد، درد بی درمان رسید  
 مردمان میهنم را، موسوم هجران رسید  
 نوکران مارکس ولین، کشور افغان فروخت  
 بهرشاگردان شیطان، لعنت یزدان رسید

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۰۰۹، ۰۴، ۲۶، مطابق  
 ششم ثور ۱۳۸۸، سدنی

### ماهم میرویم

رهروان رفتند و ماهم میرویم  
خسروان رفتند و ماهم میرویم  
این دوروزه دهردون ناید به کار  
سالکان رفتند و ماهم میرویم  
ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۶، ۴، سدنی

### درسایهه تو

در راه تو از داروندارم فارغ  
در بندگیت زکاروبارم فارغ  
بسپرده همه هستی و نیستم با تو  
در سایهه تو ز خصم و بارم فارغ  
ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۶، ۴، سدنی

### ای دل

ای دل! ز فراق کشورت غمگینی  
و ز حالت زارمیهنت محزونی  
دردا! که ز دست تونیاید کاری  
زان روکه خودت به غربت، مسکینی  
ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۶، ۵، سدنی

### عمر تباہ

چه وقت عمر تباہ بهبود گردد؟  
چه وقت جور زمان نابود گردد؟  
چه وقت بیچارگان ملک افغان  
ز آزادی خود خوشنود گردد  
ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۸، ۳۱، سدنی

## تب سوزان

شب هجران میهن را نداند جز مهاجر  
 تب سوزان هجرت رانداند جز مهاجر  
 خورد طعنه ز هرنادان وناکس  
 چنین رخ زبانها رانداند جز مهاجر  
 ا.حیدری، ۲۰۱۰، ۰۶، ۲۸، سنتی

## مشتاق

دل بر فتن کوی تو سخت مشتاق است  
 زدوریت وطنم طاقتم دگر طاق است  
 قدم خمیده بگشت از فراقت ای میهن  
 ببین که این همه از راه ورسم عشاق است  
 ا.حیدری، ۲۰۱۰، ۰۹، ۱۴، سنتی

## سودای وطن

دارم همه سودای وطن بر سر خویش  
 دارد همه خاننان، وطن در بر خویش  
 از بس که زمانه خواروزارم گردست  
 عمریست که دورم زوطن، دلبر خویش  
 ا.حیدری، ۲۰۱۰، ۱۰، ۲۲، سنتی

## پیشمان در بدر

از دردو غم ملت بی سر، کی خبر است؟  
 وزحال پیشمان در بدر، کی خبر است؟  
 از ظلم جهانیان، میهن ما گشت خراب  
 وز عاقبت از این بتسر، کی خبر است؟  
 ا.حیدری، ۲۰۱۱، ۱۱، ۲۸، سنتی

## خوف و رجاء

گر عرض و نیاز توبه یزدان باشد  
ورچشم امید توبه رحمان باشد  
با خوف و رجاء اگر نمائی طاعت  
در آخرت جای تورضوان باشد  
احیری، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۲۰۱۰، سعدی

## دلی همچو قو لا

لعنت به دلی که سخت همچو قو لا داشت  
از ظلم و ستم به نا تو انان شما داشت  
وان دل که کند به دیگران جور و جفا  
روزی رسد ش که خود فنا ویر باد است  
احیری، ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۲۰۱۰، سعدی

## ریش سفید

باریش سفید دلی سیاه م چکنم؟  
سرتابقدم غرق گناهم چکنم؟  
گر لطف خدا شامل حالم ننشود  
در روز جزاوسوز و آهم چکنم؟  
احیری، ۱۸، ۱۲، ۱۰، ۲۰۱۰، سعدی

## بندۀ عاصی

من بندۀ عاصی، رو سیاه م چکنم؟  
آشته دل از فرط گناهم چکنم؟  
گر حب علی وآل نرسد بردادم  
در روز حساب، حال تباهم چکنم؟  
احیری، ۲۳، ۱۲، ۱۰، ۲۰۱۰، سعدی

## وقت جان دادن

الهی وقت جان دادن برا ایم  
 زعفو و مهر با نی ده سزایم  
 به عز رائیل ز لطفت کن اشاره  
 به آسانی بردازاین سرایم

داکتر اسدالله حیدری  
 ۲۷، ۶، ۸، ۰۹، ۲۰۰۸، سند نو

## تکیه گاه

خدایا مرا جزو شاهی مباد !  
 به هر وقت سختی پناهی مباد !  
 خدایا ! برا ایم دلی ده چنانک  
 ورا جز درت تکیه گاهی مباد !

داکتر اسدالله حیدری  
 ۳۱، ۰۹، ۲۰۰۹، سند نو

## جواب منما

یا رب ! به جزا خودت محتاجم منما  
 بر درگه ناکسان احتیاجم منما  
 هر روز و شبی کز عمر من میگذرد  
 نزدیکترم به خود کرده، جواب منما  
 حیدری، ۲۵، ۹، ۲۰۱۰، سند نو

## آزادی میهن

یا رب به علی و حسین و زهرا(ع)  
 برده و چهار اختر هر دوسران  
 از لطف و کرم میهن ما کن آزاد  
 از شر لثیمان امروز و فردا  
احیدری، ۲۲، ۱۰، ۱۰، ۲۰۱۰، سعدی

## آه و فغان

از فرط غم ت آه و فغان دارم من  
 هر شب برات دوچشم گریان دارم من  
 تا کی ز فراق تو بسوزم جانا؟  
 از دوری تو پشت کمان دارم من  
احیدری، ۱۱، ۱۱، ۱۰، ۲۰۱۰، سعدی

## صدام مصری

برفت صدام مصری همچو صدام  
 زقدرت های فانی پست و بد نام  
 رسد روزی رسن در گردن وی  
 نظاره گر شوندش از دروبام  
احیدری، ۱۲، ۱۱، ۲۰۱۱، سعدی

## صدام وطن

شود روزی که صدام وطن را  
 بگیرند از برش زیبا چین را  
 کنندش کیفر، از بهر جنایات  
 زلوش پاک گردانند چمن را  
احیدری، ۱۲، ۱۱، ۲۰۱۱، سعدی

### کشورزیبایم

چون یاد کنم میهن آبای خودم  
مینوی جهان کشورزیبای خودم  
خواهم که خدا لطف رسانم آنجا  
محظوظ شوم زکوه و صحرای خودم  
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

### خدمت هموطن

چون شمع زسوزختن روشن بنما  
در خدمت خلق کوش و احسن بنما  
هر چند که ترا قدرت و امکان باشد  
خدمت تو به فرد فرد میهن بنما  
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

### جز درگه تو

جز درگه تو دری نباید مارا  
جز بخشش تودگر نشاید مارا  
ما غرق گناهیم وز لطفت یارب!  
رحمی بنما که عمر سرآید مارا  
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

### افسوس

افسوس جوانیم بی عبادت بگذشت  
تا سن کهولت، به بطالت بگذشت  
حالا که رسیده پا مرا برلب گور  
امید که خدایم ز آن جهالت بگذشت  
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰۱۱، سدنی

## جز ذات تو

جز ذات تو یارب! نبود داد رسی  
جز درگه تو نبا شدم رو به کسی  
از لطف و کرم شوکه در روز حساب  
با بخشش و عفو ت بدایم بررسی  
ا.حیدری، ۱۱، ۰۱، ۲۰۱۱، سدنی

## فریاد رس

فریاد رس پیرو جوانی یارب!  
روزی رسان به انس وجانی یارب  
ما جمع پریشان و زمینهں دوریم  
ما را تو به ملک مان رسانی یارب  
ا.حیدری، ۲۲، ۰۱، ۲۰۱۱، سدنی

## داد رس

ای دادرس پیرو جوان رب جلیل!  
مشفق به هر خوردو کلان رب خلیل!  
عمریست که زدیری وطن رنج کشیم  
از لطف نظری که گشته ایم خوار و نذلیل  
ا.حیدری، ۲۶، ۰۱، ۲۰۱۱، سدنی

## رهائی وطن

خداوندا! بحق شاه مردان (ع)  
به زهرا سرور زن‌های رضوان (س)  
رهائی ده وطن از شر کفار  
نما بیچاره ملت شاد و خندان  
ا.حیدری، ۲۳، ۰۲، ۲۰۱۱، سدنی

## دامان مادر

ای خدا! شد مدتی دورم زدامان وطن  
روزوشب دارم فغان از دردهگران وطن  
یا الهی! لطف فرما کشورم آزاد کن  
از شرجمله شیاطین ویزیدان وطن  
۱. حیدری، ۲۰۱۱، ۸، سدنی

## شاه شجاع

شاه شجاع ملک ما، میهن فروش  
کرده است بار خیانت رابه دوش  
باند او در فکر تاراج وطن  
غافل از روز جزا، در عیش و نوش

۱. حیدری

۲۰۱۳، ۰۹، ۰۳، سدنی

## کی رسد روزی

کی رسدروزی که میهن، فارغ از اشرارشود  
خائنان وطن ما، همه شرم‌سارشود  
ظالمانی که به صد خدعا و نیرنگ و فربیب  
خون ملت بمکیدند، بسر دار شود  
۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۴، ۲۵، سدنی

## غم هجران

در دیست غم هجران که مداوا شدنی نیست  
خاریست مغیلان که زپارده شدنی نیست  
تا وصل وطن خدآنصیبم نکند  
عمریست که هرگز، بحساب آمدنی نیست

احیدری

۱۶، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

## فراق میهن

فراق میهنهم از بس مرا خون جگرکرده  
رسید عمرم به آخر، روح من از تن بدرکرده  
شب و روزم زیاد مردم مظلوم و بیچاره  
خداوندا! مرا مرغی شکسته بال و پرکرده

احیدری

۱۶، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

## رحم دل

شدم مجنون و عاشق بریکی شهلا چشمانی  
کمان ابرو کمر باریک و مشکین موی وزلفانی  
به من رحمی ندارد هرگز آن مهروی رعنایم  
خدایا! رحم دل ده، از کرم آن نا مسلمانی

احیدری

۱۷، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

## ياربـا

مدى شد كه بدورم زوطن يا ربا !  
حالت زار مرا، خود بنگري يا ربا !  
از لطف و کرم مرابه ملکم برسان  
تاکي بتوان صبر، دوری ميهن يا ربا !

احيدري

٢٠١٣، ١١، ٠٧، سدنى

## يا ربـ

ذاتت نتوان وصف نمودن يا ربـ  
از حيطة قدرتت نرستن ياربـ  
روزوشب من به عصيان ميگذرد  
از لطف نظرى به سوى من ياربـ

احيدري

٢٠١٣، ١١، ١٠، سدنى

## خواروزار

بيچاره و خوارو زارم يا ربـ  
دوراز وطن و ديارم ياربـ  
يا رب زکرم مرارسان برملکم  
جز درگهء تودرى ندارم ياربـ

احيدري

٢٠١٣، ١١، ١٠، سدنى

## مادر من

ز هجرانت وطن دل در برم نیست  
به شب ها از غمـت خواب بر سرم نیست  
در این دنیـای دورـی مادرـ من  
بـجز فکـرـتو، فـکـرـی دـیـگـرـم نـیـست  
ا. حیدری، ۱۶، ۰۶، ۲۰۱۲، سـدنـی

## دیوانه

وـطن هـجرـت مـرا دـیـوانـه کـرـده  
فـرـاقـت اـزـخـوـدـم بـیـگـانـه کـرـده  
خـدـارـاخـواـهم آـن رـوزـی رـسـدـ زـودـ  
کـه خـصـمـت درـجـهـنـم خـانـه کـرـده  
ا. حیدری، ۲۸، ۰۲، ۲۰۱۲، سـدنـی

## عاجز

ای آنـکـه تـوئـی عـالـم وـدانـا وـقدـ یـرـ  
با مـعـصـیـت فـزوـن شـدـم پـیـروـزـحـیرـ  
بخـشـنـدـه وـرـحـمـان وـرـحـیـمـی یـارـبـ!  
از لـطـف وـکـرم دـست من عـاجـز گـیرـ  
ا. حیدری، ۱۰، ۰۲، ۲۰۱۴، سـدنـی

## عید رمضان و قربان

یـارـبـ! بـه عـیدـ رـمـضـان وـقـربـانـتـ  
برـجـملـه پـیـامـبـران وـقـرـآنـتـ  
تاـکـی وـطنـ ما درـایـنـ حـالـتـ زـارـ؟  
از دـستـ کـثـیـفـ طـالـب وـشـمـرـانـتـ  
ا. حیدری، ۱۰، ۰۳، ۲۰۱۴، سـدنـی

## عید قربان

يا رب! به عيد قربان، رحمى به ملک افغان  
كن خلق بى پناهش، آزاد زشروعان  
از ظلم و جور بى حد، شد سالها که دارند  
ناسور بى مداوا، از کفروهم مسلمان !!

ا. حیدری، ۲، ۱۴، ۱۰، سدنی

## ملک ویرانه

يا رب! به محمد و على و خاصانت  
برکعه، مدینه و به نور قرآن  
از لطف نظری به ملک ویرانه ما  
بنما خدایا! توبه حرمت پاکانت

ا. حیدری، ۲، ۱۴، ۱۰، سدنی

## طواف گزاران

يا رب! تو مرا زلطف خیشت، بخشای  
از روی یتیمان دل ریشت، بخشای  
برآن طواف گزاران خانه خویش  
این روسيه ات مران زیشت، بخشای

ا. حیدری، ۲، ۱۴، ۱۰، سدنی

## اشرف غنى احمد زى

تسبيح به دست اشرف، چشمش به مال ملت  
گراورسد رياست، صد و اي به حال ملت  
در سالهای خدمت، در نوکری اغيار  
ثابت نموده خود را، يك بى مثال ملت

سدنى ۲۰۱۴، ۱، ۵

روزی در يکی از تلویزیون های افغانی دیدم که مغز متفرکرما !! در عقب  
میزی نشسته و آرنج های مبارکش !! را بالای میز نهاده دست هایش بلند  
و تسبيح میگرداشد. (شاید دعا میکرده که خدایا بیسوادان، خوش باوران و  
نوکران اجنبی ها را در ملک ما هر چه بیشتر داشته باشی تامن بیسواد،  
نوکر و سرپردهء بیگانگان را به حیث رئیس جمهور افغانستان عزیز  
انتخاب نمایند).

اطراف جناب عالی را !!! خبرنگاران بادوربین های عکاسی و  
فلمبرداری احاطه نموده بودند. بادیدن آن صحنه رباعی فوق فی الديهه  
سروده شد.

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

سدنى ۲۰۱۴، ۳، ۶



## رثاء کرزی پرمگ عبدالرقیب طالب

برفتی ای برادر از بر من  
شکستی قامتم، تاج سر من  
توبودی قاتل صدھا مسلمان  
طلب کردد به آخر، داور من

عرض تسلیت به جناب رئیس جمهور آقای کرزی

در گذشت المناک!! ونا بهنگام دشمن ملت وقاتل هزاران بیگناه مردم  
افغانستان مظلوم وویران شده، مگر برادر جناب شما شهید!! ملا  
عبدالرقیب را تسلیت عرض داشته و این ضایعه بزرگ!!، فراق و دوری  
دو برادر صمیمی را هر انسان وطن پرست درک میکند. امید است این  
فرق و دوری کوتاه مدت باشد.

ارادتمند شما پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۶، سدنی آسترالیا

## دعوت باند جهنمی

بیاکرzi توهم از باند مایی  
به دوزخ باهم و دریک سرایی  
اگرفکری کنی از بعد مرگت  
بدانی تا کی هستی، در کجایی

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۵، سدنی

## جنایت کار

خلیلی، ای جنایت کار جانی  
توقتل عام نمودی، خود بدانی  
چقدر غافل شدی، از روز بازخواست  
بود ویل جای تو، گر می ندانی

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۵، سدنی

## خونخوار

تو حکمتیار، ای خونخوار و شیطان  
نکردی خدمتی، در راه سبحان  
بگشتنی صد هزاران بیگناه را  
نمودی کابل زیبا، تو ویران

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۶، سدنی

## شرمی از خدا

بیا کرزی تو شرمی از خدا کن  
نظر بر پیروان مصطفی کن  
مکن دیگر حمایت طالبان را  
مباش بیدین واشان را رها کن

۱. حیدری، ۱۴، ۲۰۱۴، سدنی

## شمر ثانی

تو سیاف شمر ثانی، بی مرود  
نمودی قتل عام، با حزب وحدت  
بگشتی بی حساب خلق خدا را  
نترسیدی زباز خواست، در قیامت

۱. حیدری، ۱۴، ۲۰۱۴، سدنی

## گفتار ربانی

ala ei doustan malk o qodret  
haber giryid zahvalm beh nardet  
shab o ruzm boud ba maro kardam  
hemin ast haslam az rae's دولت

۱. حدری، ۱۴، ۲۰۱۴، سدنی

## گورنگ وتاریک

الا حضرت تو تا کی زنده باشی؟  
زحرص بی حدت، پاینده باشی  
رسد روزی به گورنگ وتاریک  
غذای مارو عقرب، مرده باشی

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۶، سدنی

## نوکر

محقق تا بکی باشی تو نوکر؟  
کمی آ، با خودت جانی چاکر  
بیا آخر، دمی شرم از خدا کن  
زقتل عام مردم، گشتی رهبر

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۰، سدنی

## فکرریاست

الا دوستم چقدر کردی جنایت؟  
نترسیدی زخالق، بی درایت  
نکردی زرهء خدمت به مُلکت  
کنون داری بسر، فکرریاست

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۱۴، سدنی

## قلب پاره پاره

افغانستان ما، که بود قلب آسیا  
این قلب پاره پاره بسی خواروابتر است  
از بمب ها و انتحار، همه روزه به میهنم  
گلهای بیشمار وطن، زارو پر پراست  
دزدان حرفوی و یزیدان بی حیا  
هر یک وزیر و حاکم و قاضی کشور است

دکتر اسدالله حیدری  
۱۴، ۰۱، ۲۰۱۵، سدنی

برگشت از سفر  
از سفر برگشته ئی خدا یارت  
مصطفی بالهلبیت(ع)، مددگارت  
خواهم ز خدا شفاء کاملت را  
دوستان وطن همه دعا دارت

دکتر اسدالله حیدری  
۲۷، ۰۱، ۲۰۱۵، سدنی

## دل پریش

یارب دل من پریش و حالست خراب  
از دوری میهنم، سینه گشته کباب  
از لطف نظری بسوی مُلک و وطنم  
بنما که همه ملت ما در تب و تاب

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۰۲، ۰۸، سدنی

## رسوای رسوای

خداوند! زلطفت میهن ما  
رهائی ده زشر کُفرواعدا  
زاحسانت نما آزاد کشور  
بیینم خائین، رسوای رسوای  
دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۰۱، ۳۰، سدنی

## "کور و کر و مفلس"

تا که "کوروکرومفلس" باشند\*  
حال ملت خرابتر، خواهد بود  
تاکه مردم به خواب خرگوش اند  
هر روز بدتر از بدتر خواهد بود  
دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۰۲، ۱۹، سدنی

مفلس – به نام اشرف غنی، از عقل مفلس.

## احترام زن

چه خوش گرا احترام زن میشد  
دشمنان زنان، دفن میشد  
به را خذ حقوق خود زن ها  
نره شیران هر چمن میشد  
دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۰۳، ۰۹، سدنی

## قلب زارم

مادرم بر قلب زارمن ببین  
مادرم بر حال افگارم ببین  
مدتی شد ز آنکه دور از میهنم  
روزو شب در فکر دلدارم ببین  
دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۵، ۱۴ سدنی

## قدر پدر

پدر را اُف نگوئید ای عزیزان  
همیشه شادو خندانش بدارید  
تمام این جهان با یک نگاهش  
نیرزد گرشما، قدرش بدانید  
دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۶، ۲۱ سدنی

## عمری بر فته

"عبادت به جز خدمت خلق نیست  
به تسبیح و سجاده و دلّق نیست"

به روزه چه بندی دهان و شکم؟  
رها کن تونفست زظلم و ستم  
به داد غریب و یتیمان برس  
که عمری بر فته، نیاید زپس  
دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۶، ۲۶ سدنی

## دفاع ملک

عیسی خان جای تو، عرش برین باد!  
دفاع ملک کارت، درزمین باد!  
شود روزی که "ع وغ"، جه نم  
برفته جایشان در ساپلین باد!

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۶، ۲۷  
سدنی

با فخار عیسی خان عسکر شجاع که شش مهاجم جانی را در روز حمله به پارلمان  
افغانستان به درک واصل کرد، سروده شد

## عید ملک ما

ای خدا عیدی رسان بر ملک ما  
تا شود ملت زکشتارها رها  
شرّ ظالم ها شود دور از سر  
مردم بیچاره و مظلوم ما

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۷، ۱۷  
سدنی

## کرزی بی رحم

در خیانت شد سر آمد، کرزی بی رحم مان  
از توجه های وی صدھا هزار پیرو جوان  
در هروئین گشته اند غرق و ندارند لقمه نان  
در فساد حا یز شدیم صدر مقام را در جهان

دکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۴، ۳، ۲۸  
سدنی

## عسکر جان نثار

وطنم سربه رهت، از دل و جان خواهم داد  
آنچه است، دارو ندارم، همان خواهم داد  
دشمنانت نگذارم، که ببینند چپ سویت  
عسکرم هرو جبت قیمت جان خواهم داد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۷، ۲۵، سدنی

## عسکر فدا کار

عسکرم من، عسکر افغانستان  
سرفدا سازم، به مُلک و دوستان  
جای صد افسوس، زمامداران ما  
نوکران اجنبي اند، نوکران

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۷، ۲۶، سدنی

## پاسدارکشور

عسکرم من، نسل شیران ژيان  
پاسدارکشور افغانيان  
روزو شب در فکر حفظ ميهنم  
از خدا خواهم دهد توفيق مان

پوهنواں داکتر ايداشه حیدری  
۲۰۱۵، ۷، ۲۷، سدنی

درود فراوان به روان پاک عساکرما که جانهای عزیز خودرا دراه وطن قربان نموده و به درجه ی  
رفیعه شهادت رسیده اند. لعنت خدا باد بر قاتلین و حامیان قاتلین آنها.

## عیدی برفت

عیدی برفت و عید دگر، آمد نیست  
ای کاش به ملک ما هم، دوپاره عید شود  
با نابودی خاننان و ظالمان وطن  
یک عید پیچارگان ما، دو صد عید شود

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۷، ۲۲ سدنی

## گذشت عمرم

گذشت عمرم به سدنی پوره سی سال  
بود یاد وطن، هرآن وهر حال  
خداوندا ! زلطفت ملک ما را  
رهائی ده، زدست قوم دجال\*

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۷، ۱۶ سدنی

\* - کذاب، بسیار دروغگو و فریب دهنده

(فرهنگ فارسی عمید)

## زدین یک پیامبر

نه سنی گو، نه شیعه گو، براد  
مسلمان گو، زدین یک پیامبر  
هر آنکس دشمن افغانستان است  
نفاق آتش زند، هر بوم و هر بر  
۲۰۱۶، ۲، ۱۰، سنی

## رنجهای وطن

وطن از درد و رنجهایت بمیرم  
به کوه و دشت و صحرایت بمیرم  
شود روزی که دردامان پاکت  
به کابل شهرزیبایت بمیرم  
۲۰۱۶، ۲، ۲۰، سنی

## ملت افغان

ملت افغان بکنند اتفاق  
ع وغ را بنمایند، زنده پوست

کرزی شیطان بشود سر به دار  
حامیان هرسه، گیرند راه دوست  
۲۰۱۶، ۲، ۲۷، سدنی

### شاگردشیطان

آلا اشرف غنی، شاگرد شیطان  
نمودی ملک ما ویران ویران  
شوی رسوای خلق هردو عالم  
بگردد جای تو، در قهر نیران  
۲۰۱۶، ۲، ۲۹، سدنی

### دوران ستمگران

دوران ستمگران دنیا گذرد  
غم ها و خوشی وزشت وزیبا گذرد  
هر آنچه ستمگران ما، برمما کردد  
برگردن ایشان بماند و بر ما گذرد  
۲۰۱۶، ۴، ۴، سدنی

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

### قصر سفید

صد قصر سفید به دارالامان\* ما نرسد  
صد لندن و پاریس به پغمان ما نرسد  
افسوس که ارگ وطنم خانه کلمرغ شده  
صد شمر ویزید به ارگ نشینان ما نرسد  
ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۴، ۷، سدنی

### خدا گر سیر کند

به یک چوکی نمی گنجد دو گنده  
از این رو ملک ما گردیده گنده  
شب و روز عوغ در فکر تاراج  
خدا گر سیر کند چشم دو بند  
ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۴، ۱۰، سدنی

### بهار آمد

بهار آمد دلم دریای خون است  
به ملکم ظالمان از حد فزون است  
خداؤندا! رسان روزی که بینیم  
ستمکاران همه در خاک و خون است  
ا. حیدری، ۱۱، ۴، ۲۰۱۶، سدنی

\*- دریغا که قصردار الامان ما از دست وطنفروشان و نوکران بیگانه  
ها به مخروبه‌ی مبدل شده است.

## خاموش تا به کی

ای ملت افغان، تو خاموش تا به کی؟  
در زیر یوغ این همه، کرگوش تا به کی؟  
یادی زغیرت اجداد خود کنید  
این نوکران خصم تو، بر دوش تابه کی؟

۲۰۱۶، ۴، ۲۱، سدنی

## شهیدان بی حساب

امروز چه حالیست به ملک و وطن ما؟  
بم هاست منفجر، به باغ و چمن ما  
از دست عزیزان اشرف و کرزی  
هر روز بی حساب، شهید هموطن ما

۲۰۱۶، ۴، ۲۱، سدنی

## نوکران خصم

دیروز خلق و پرچم و، امروز طالبان  
هم نام نهاد مجاهد بدتر زکافران  
کرزی، غنی، با همه آن نوکران خصم  
کردند قتل عام، که نکردست یزید یان  
پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۴، ۲۲، سدنی

درود بر روان پاک شهدای ۱۹ اپریل کابل ولعنت خداوند و جمیع  
ملائک بر عاملین این قتل عام و برادران بی دین شان.

## ظالم صفت

هیچ چارپائی ندیدم، آنقدر ظالم صفت  
آنچه را در ملک ما، حیوان دوپا میکند  
ظالمان طالبی و جانیان داعشی  
با حکومت همنوا بوده، تماشا میکند

ابحیدری ۱۰، ۱۵، ۲۰۱۵، سدنی

## کلمرغ

"از بسکه آسمان و زمین سفله پرورند"  
کلمرغ ما بلبل ارگ وطن شده  
چون "ع و غ" نوکر خصم وطن بُوند  
منفور جامعه همه از مرد وزن شده

ابحیدری ۱۵، ۱۲، ۲۹، سدنی

## خداوندا!

خداوندا! بنور پاک قرآن  
ببخشائی مان، از لطف و احسان  
نمائی مُلک ما آرام آرام  
زشـ ظالمان نا مسلمان

ابحیدری ۳، ۷، ۱۶، سدنی

## جوانان وطن

ای جوانان وطن، آینده دردست شماست  
هرچه دارید در توان، کوشش به آبادی کنید  
بگذرید از تفرقه، وزآن همه پی آمدش  
باشید باهم برادر، بایکدگر یاری کنید

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۴، سدنی

## زادگاه

شده عمری که دور هستم ززادگاه  
ندارم راحتی شام و سحرگاه  
خداوند! بکن رحمی به حالم  
که توفیقم دهی، رفتن به زادگاه

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۷، ۱۳، سدنی

## سرطان

دردیست سرطان، که مداوا شدنی نیست  
فساد در وطن ما، اصلاح شدنی نیست  
مظلوم وطن از ستم "ع و وزغ"  
تا نابودی آنها، توانا شدنی نیست

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۱۶، سدنی

## نوکران شرق و غرب

نوکران شرق و غرب، در کشور مان تا به کی؟  
چشم و گوش دارندولی، و جدان ندارند تا به کی؟  
از برای جاه و قدرت، روز و شب دارند تلاش  
فارغ از رنج و مصیبت های، افغان تا به کی؟

۱. حیدری، ۲۰۱۶، ۷، سدنی

## سدنی

عجب شهر خوش وزیباست سدنی  
عجب جای، آموزش هاست سدنی  
به طول سال باشد سبز و خرم  
پرازباغ ها و بوستان هاست سدنی

۱. حیدری، ۲۰۱۶، ۷، سدنی

## استقلال

بنام داریم استقلال و اما  
رئیس کشور ما حلقه در گوش  
ندارد جرئت نوشیدن آب  
بدون ازن باداران می نووش

۱. حیدری، ۲۰۱۶، ۸، سدنی

## کابل جان

کابل جان غرقه درخون است، الهی! مددی  
انتحاری ها فزون است، الهی! مددی  
شمرها در رأس دولت گشته اند قدرت مدار  
تا به کی حال مان چنین است، الهی مددی

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۲۱، سدنی

## هدایت غنی به یارانش

هر چه دارید در توان، مردم آزاری کنید  
مردم آزاری کم است، صد فسق و فجاری کنید  
رشوه و ظلم و ستم، باشد برایتان مجاز  
تا که غرب است حامی ما، از خدا دوری کنید

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۲۹، سدنی

## اسم اعظم

خداؤندا! به جمله اسم اعظم  
زلطفت شاد کن دل های پر غم  
ببخشائی کریما جرم مارا  
نگردانی نصیب ما جهنم

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۱۲، سدنی

## دهمزنگ

کابل جان میدان جنگ است، خدایا! مددی  
قتل عام در دهمزنگ است، خدایا! مددی  
دهمزنگ باشد، زندان هزاران بیگناه  
در رهائی بیگناهان، خدایا! مددی

۱. حیدری، ۲۰۱۶، ۸، سدنی

## عبدالله خائن

چه نامرد بوده خائن عبدالله جان  
که گشته نوکر، شاگرد شیطان  
هزاران حیف بر کلکهای که شد قطع  
ز به رای نیزین ترسوی نادان

۱. حیدری، ۲۰۱۶، ۱۰، سدنی

## سالگرد شهادت محمد عصیم جان

گذشت سالی زمرگ نا بهنگامت عصیم جان  
نمودی پشت باب و مام خود را چون کمان  
ندارند از فراقت قدرت تمدید "امید" را  
خدایت صبر دهادایشان، به ملکِ غربت و هجران

۱. حیدری، ۲۰۱۶، ۱۱، سدنی

"امید" - هفته نامه وزین امید در امریکا

## رنج وزحمت

مرا با درد و هجران آفریدند  
به مُلک غیرنالان آفریدند  
وطنداران من با رنج وزحمت  
مرا از دردِ ایشان آفریدند

ا.حیدری

۲۰۱۱،۰۷،۲۰، سدنی

## سرزمین من

سر زمین من، ملک و دین من  
حبل من توئی، هم متین من  
تاكه گشته ام، از برت جدا  
میطپد برات، دل غمین من

ا.حیدری

۱۲،۰۷،۲۰۱۳، سدنی

## سرطان تیمارگر ظالمان

سرطان، ظالمان را نوکری تو  
به جان بی نوا، بد اخگری تو  
برای اشرف خائن به میهن  
سرطان نی! عجب تیمارگری تو

ا.حیدری، ۱۰، ۲۰۱۵، سدنی

دیدن افای "غ" این مریض سلطانی، در تلویزیونها، الهام بخش سروده‌های فوق گردید.

### **روانه سقر**

یقین بداربرادر، که در پی آمد کار  
 رخائنان کنونی دگر نمی‌ماند  
 همه زقهرالهی روانه سقرند  
 زظالمان به جز نام بد نمی‌ماند  
 ا. حیدری، ۱۱، ۲۰۱۵، سدنی

### **خائن ملی**

در دو عالم خوارگردی، ای خائن ملی ما  
 می روی آخر از آین دهر، لعنتی جانی ما  
 روز و شب در فکر پر بنمودن جیبیت شدی  
 در تباہی داده ؎ی خیلی، تو از اردی ما  
 ا. حیدری، ۱۰، ۲۰۱۵، سدنی

### **آوارگان میهن**

شده عمری زمیهن گشته ام دور  
 زلطفت یک نظر ای خالق نور  
 رها کن کشورم از دست کفار  
 رسان آوارگانش شاد و مسرور

دکتر اسدالله حیدری  
 ۲۶، ۰۶، ۲۰۰۸، سدنی

### لطف خدا

خدا یا ! زلطف وز احسان خویش  
هدایت نمایم، به قرآن خویش  
مرانی حقیرت ز دربار خود  
بداری همیشم، به فرمان خویش

دکتر اسدالله حیدری

اول حمل ۱۳۹۴

مطابق ۲۰۱۵، ۳، ۲۱، سدنی

### قانون جنگل

به ملک ما بود قانون جنگل  
بود در رأس جنگل روبه ی کل  
ندارد "ع" جزیک نام مفته  
بود او بی کفایت، همچویک شل

دکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۵، ۴، ۱۴، سدنی

### سوختم

سوختم من، سوختم، ای وطن از دوریت  
همچو پروانه شوم، خاکستر از مهجریت  
ظلمان بی خدا، هر روز از جور و جفا  
میکنند خونین جگر، فرزندت از رنجوریت  
ا. حیدری، ۱۰۱۵، ۲۰۱۵، سدنی

## باهم شویم

ای خدا روزی رسان باهم شویم  
فارغ از "کوروکر" و دشمن شویم  
خائنان میهن خود را به دار  
دیده واژلوث شان بی غم شویم

۱. حیدری

۱۷، ۱۶، ۲۰۱۴، سدنی

## میگذرد

این چهارروزه حیات ما میگذرد  
روزوشب و سالهای ما میگذرد  
بهترکه در این دوروز، مباشیم مغور  
چشمی بزنیم، عمر ما میگذرد

۱. حیدری، ۱۳، ۱۱، ۲۰۱۴، سدنی

## دل صد پاره

خدایا! بندۀ بیچاره ات من  
به غربت بادلی صد پاره ات من  
نما ازلطف و شفقت دوری ام را  
به وصلت شادکن، بیکاره ات من

۱. حیدری

۱۴، ۱۳، ۲۰۱۴، سدنی

## جنت زیبا

جنت زیبای خلق، زیر پای مادر است  
سر فرازی هر دوگیتی، از دعای مادر است  
مادر من ترک دنیا کرده دور از مادرش  
بر من آواره مشکل، فرقت دو مادر است

روز جهانی زن و روز مادر را خدمت تمام زنان و مادران جهان، اخصاراً  
خدمت تمام زنان و مادران افغانی ما چه در وطن محبوب خود ویا دور  
از کشور در اقصی نقاط جهان در مهاجرت زندگی دارند، از صمیم قلب  
تبیریک و تنهیت گفته و برای آن مادران عزیزی که در داخل ویا خارج از  
وطن مانند مرحومه مادر خودم در غربت و دوری از مادر وطن، این  
جهان فانی را وداع گفته اند، جنات النعیم را از بارگاه الهی استدعا دارم.

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۵، ۵، سدنی

## آزار مادر

مادر توئی که خدا گفته در حق  
بی مهر تونرود کس به جنت  
آن کس که باعث آزار تو شود  
در روز حشر رو سیه است از عدالت  
۱. حیدری، ۲۳، ۱۰، ۲۰۱۵، سدنی

## گلهء دوستانه

شده مدتی مدیدی، که بریده اید از ما  
ندانم علتش را، چه شنیده اید از ما  
من همیشه دشمن هستم، به همه خصم میهن  
زچه مهر خود برادر، همه کاسته اید از ما

۱. حیدری ۱۷، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

## لطف بی کران الهی

خداوند! زلطف بی کرانت  
بیامرزی همه، اموات مارا  
به آحیا مان دهی، توفیق طاعت  
پناهت داری مان، خُرد و کلان را

۱. حیدری ۲۲، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

## ای خدا

دهردون بس مهربان شد، بر خیثان ای خدا!  
دائماً باشد به جنگی، با ضعیفان ای خدا!  
فصل سردی و هزاران مشکلات است پیشرو  
آخر از لطفت مدد، بر مستمندان ای خدا!

۱. حیدری ۲۳، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

## بهره گرفتن از عقل

نه احتیاجم، نه محتاجت برادر  
نه محتاجی نه احتیاجم، برادر  
چرا نسبت به من داری سرِ جنگ  
بگیر از عقل خود، بهره برادر

۱. حیدری، ۲۸، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

## خصم وطن

قاتل صدها هزار از مردم ما، مرد وزن  
خون ملت میخوری، کرزی ای خصم وطن  
عنقریب جایت بُود، درگور تهاؤ عذاب  
ناتوان بوده نداری، یک عزیزو هم سخن

۱. حیدری، ۱۲، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

## چهل ساله نوکر

تسویح به دست اشرف، چمش به جیب ملت  
بی حد بگشته رسوای، چون خورده خون ملت  
چهل ساله نوکر غرب، گشته رئیس کشور  
افسوس که در نهادش، نتوان سراغ غیرت

۱. حیدری، ۱۲، ۵، ۲۰۱۶، سدنی

## کشش یار

کشش یار نباشد، سعی بی بار خطاست  
گل به گلزار نباشد، دیدن خار خطاست  
تا که قدرت بوطن، در کف نادان و خصم است  
فکر بهبودی این کشورخونبار، خطاست

ا. حیدری، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

## هجرت

ای میهنم زدوریت می میرم  
تا کی به قید هجرت و زنجیرم؟  
خواهم زخداوند قادرور حمان  
در دامن پاکت رسیده و میرم

ا. حیدری، ۱۶، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

## بیچاره کردی

خداؤندا! مرا بیچاره کردی  
زمُلک و میهنم، آواره کردی  
به مُلکم جانیان، در رأس دولت  
به ملیونها دلی صد پاره کردی

ا. حیدری، ۱۶، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

سه نا خلف  
ناخلف کرزی

ناخلف کرزی نمودست، ملک افغان را خراب  
از خدا خواهم که گردد، دین و دنیاиш خراب  
با برادر هاش طالب، کرده اند بی حد قتال  
ملت مظلوم مان، از دست شان خانه خراب  
۲۰۱۶، ۱۱، ۳۰، سدنی

نا خلف اشرف غنی

کلهء بی مغربه سرکرده، کلاهی ترکمنی  
هیچ نمی زیبد به اندام، چنین شخص فنی\*  
اونماید خودنمائی، با لباس های مختلف  
چون ندارداهليت، اين ناخلف اشرف غنی  
۲۰۱۶، ۱۱، ۳۰، سدنی

- مضحک، خنده دار، عجیب

نا خلف عبدالله

عجب یک ناخلف داریم ز پنجشیر  
خجالت داده است، مردان پنجشیر  
به نام عبد خدا، اصلاً خلافش  
که گشته بنداء، اعداء پنجشیر  
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۶، ۱۲، ۷، سدنی

## رئیس ملک ما

رئیس ملک ما نادان ونا فهم  
به مثل وی غبی\* در این جهان کم  
زبی عقلی بگوید باعساکر  
رسانه ها، رها سازند بادوشما بم\*

ا. حیدری

۲۰۱۶، ۱۲، ۱۹، سدنی

\* - نادان وکند ذهن، کم هوش، کودن

بم- بمب

## گل زیبا

به پهلویت گلی زیبا نشسته  
زآسترلیا، به امریکا نشسته  
"جوی طالع زخروار هنر به"  
عجب قیس و عجب لیلا نشسته

ا. حیدری

۲۰۱۶، ۱۲، ۲۳، سدنی

## سال نو

خدایا! سال نو، بادا مبارک  
برای جمله مخلوقت الهی  
شود افغانستان آزاد و آرام  
زلطفت یا الهی، یا الهی

ا. حیدری

۲۰۱۷، ۱، ۲، سدنی



## بخش پنجم

فردیات پا تک بیت ها

تا ترا بوسیدم لبام دَر گرفت آتش عشقت مرا در بر گرفت  
ا سدالله حیدری ۵ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

دل زخال سیهء کچ لبست شد بربیان وز تماس لب شیرین تو لبهایم سوخت  
اسد الله حیدری ۷ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

یک دمی این دهر دون بر میل افغانها نگشت  
ما مگر باشندۀ این چرخ گردون نیستیم؟  
اسد الله حیدری ۲۰ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

از بلا ها به کرم حفظ کنم یا الله !      که منم بندهء بیچاره به حق زهرآ(س)  
ا. حیدری ۱۰ مارچ ۲۰۰۶، سدنی

دست نیاز خود به در بی نیاز بَر      تا حاجت روآ شود از دست بی نیاز  
ا. حیدری ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی

هر گز طلب مکن ز نیازمند حاجت      زیرا که او بیمثُل تو دارد نیاز ها  
ا. حیدری ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی

شده مدتی مدیدی که زکشورم بدorum      نه بدل قراردارم به بصر نمانده نورم  
حیدری ۲۴ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی

## فردیات

ای خالق قادر و توانای جهان  
مارا زرمه لطف به میهن برسان  
ا.حیدری، ۱۶ جون، ۲۰۰۸، سدنی

ای خالق مهربان و دانای جهان  
جز درگه تو دگرپناهم نشود  
ا.حیدری، ۱۶، ۲۰۰۷، سدنی

وقت جان دادن بفریادم برس  
"حیدری" را شادگردان یا علی(ع)  
ا.حیدری، پنجم جنوری ۲۰۰۷، سدنی

چوافتادم بیاد میهن خوبش  
بجانم درد سوزان آمد امشب  
ا.حیدری، ۱۵ امی ۲۰۰۷، سدنی

بهار آمد، بهار کوه هسوارانم بیاد آمد  
صفای مردمان ملک افغانم بیاد آمد  
ا.حیدری، ۱۲ امی ۲۰۰۷، سدنی

در این محنت سرای شهر غربت  
مرا یاد ملک افغان آمد امشب  
ا.حیدری، ۲۲، ۱۱، ۲۰۰۶، سدنی

صبا زمن برسان مرز و بوم زیبای را  
همان وطن که زدل دوست دارم آنجارا  
ا.حیدری، ۱۲، ۱۰، ۲۰۰۷، سدنی

گرچه دور از وطن و ملک پدر افتادم  
میهنم هیچ زمانی نزود از یادم  
ا.حیدری، ۲۱، ۱۰، ۲۰۰۸، سدنی

خدمت میهن نمود، هر که نکو نام زیست  
هر که نکو نام زیست، خدمت میهن نمود  
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰، ۲۰۰۶، سدنی

نوکرا هریمن آنک، مادر میهن فروخت  
مادر میهن فروخت، نوکرا هریمن آنک  
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰، ۲۰۰۶، سدنی

خلق و پرچم دشمنان میهند  
دائما در خدمت اهریمند  
ا.حیدری، ۱۰، ۲۰، ۲۰۰۸، سدنی

چو خائن وطن قدر مُلک مان نشناخت  
صدهزاران چومنی را به هجران انداخت  
ا.حیدری، ۲۱، ۱۰، ۲۰۰۸، سدنی

ای به غفلت گذران قد رسای تو خمید  
باش هوشیار که ترا فاقد رفتن برسید  
ا.حیدری، ۱۲، ۷، ۲۰۰۸، سدنی

زمی گساري افزونت ای مه تا بان  
چراغ گشته خجل از فروع رخسار  
ا.حیدری، ۱۲، ۲، ۲۰۰۷، سدنی

گشته ام عاشق به رویت حاجت گفتار نیست  
رنگ زردم را ببین تحقیق اندر کار نیست  
ا.حیدری، ۲۲، ۱۲، ۲۰۰۷، سدنی

شبی دیدم بخوابم یارکی سیمین بدن دارم  
که افتاده در آغوشم، چه یک گل پیرهن دارم  
ا.حیدری، ۱۴، ۷، ۲۰۰۷، سدنی

خداوند! غم هجران میهن کی بسرگردد  
شب یلدای ظلمانی چه وقت آخر سحرگردد

ا. حیدری، ۱۲، ۲۰۱۰، سدنی

چگونه سجده نیارم به درگه ات یارب!  
که درگه‌عنو یگانه پناه عشاق است

ا. حیدری، ۱۴، ۲۰۱۰، سدنی

هیچ دانی ملک ماراعلت بدختی زچیست؟

بسکه از راه خدا پیرو جوان برگشته ایم

ا. حیدری، ۱۰، ۲۰۱۰، سدنی

چه بهتر که در راه جانان دهم جان  
روم سوی کویش، کنم سرب قربان

ا. حیدری، ۱۱، ۲۰۰۹، سدنی

بهار آمد بهار کوه سارانم خزان شد  
زدست نوکران اجنبي، ملک ویران شد

ا. حیدری، ۱۸، ۲۰۰۸، سدنی

بنموده دلم بربیان خال لب مه پاره  
وزنیز نگاهایش، قلبم شده صدپاره

ا. حیدری، ۱۲، ۲۰۰۹، سدنی

زدست خلق و پر چم هردوفریا د  
که کرند ملک مارا این دوبرباد

ا. حیدری، ۲۶، ۲۰۰۹، سدنی

"کا کل مِشکین او یکشب بخواب آمد مرا  
سالها تعییر این خواب پریشا نمیکنم "

قامت د لجوی یار، یک شب بخواب آمد مرا  
زان بعده لحظه خون دل زهجان میخورم  
ا. حیدری ۲۲ نوامبر ۲۰۰۶، سدنی

" عاجز بود ر حفظ عنان دست ر عشه دار  
تا ممکن است توبه به عهد شباب کن "

توبه کن تا میتوانی در جوانی ای پسر!  
هر که چون افتاد زیپا نا چار گوید ای خدا !  
ا. حیدری ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶، سدنی

" هوا خوش است و چمن سبز و دوستان جمیعت  
ولی چه سود که جای نگار من خالیست "

هوا خوش است و بهارو چمن پر از گلهاست  
هزار شکر خدا را که همد مم اینجا است  
ا. حیدری ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶، سدنی

"دوچیز آدمی را کشاند به زور  
یکی آب و دانه دگر خاک گور"

سه چیز آدمی را کندبی وقار  
یکی کنْب، دیگر شراب و قمار  
ا. حیدری ۲۲ دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

بنام خداوند عشق آفرین  
توانادنای دنیا و دین  
ا. حیدری، ۲۸ جولای ۲۰۰۵، سدنی

جور زمان و ظلم یزیدانم از وطن  
بیرون فگند تا که بسوزوم ز هجریار  
ا. حیدری، ۲۸ جون ۲۰۰۵، سدنی

هوا هوای خوش و هم فضا فضای خوش است  
ولی چه سود که از کوه هسار خود دورم  
ا. حیدری، ۲۸ جون ۲۰۰۵، سدنی

بس است با ده ترا مشب ای پری رخسار  
چرا غ گشته خجل از فروغ چشمنت  
ا. حیدری، ۲ دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

تا زدم بوسه به لبه ایت، لبانم در گرفت  
آتش عشق تور عناء جان من در بر گرفت  
ا. حیدری، ۱۰۷، ۲۰۰۸، سدنی

سایت زیبا، شعر زیبا، دوستان همه زیبا  
خدایا! نگهدار تو این جمیع زیبا  
ا. حیدری، ۱۲۹، ۲۰۱۳، سدنی

آفرین بطبع شیوا و روانت ای بشیر  
باسرود عالیت قدرت نمائی کرده ای  
ا. حیدری، ۲۵، ۸، ۲۰۱۵، سدنی

هر شب به یاد میهمن خود گریه میکنم  
زهر جفا چشیده از آن نالم میکنم  
ا.حیدری، ۱۲، ۲۰۰۷، سدنی

گبریزی قطره اشکی برحسین ابن علی(ع)  
روزمحشر خالقت ریزد گناهات بی شمار  
ا.حیدری، ۲۲، ۲۰۰۹، سدنی

ما در، به ملک غربت رفتی زپیش ما  
جانم فدات بهر چه کردی پرپیش ما؟  
ا.حیدری ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۷ مشهد مقدس

قاضیان چون تکیه بر جای پیامبر میکنند  
با گرفت چند دالر حکم دیگر میکنند  
ا.حیدری دهم دیسمبر ۲۰۰۷ سدنی

پروانه سان به دور سرت دورمی زنم  
ای ماه من به ماه رخت جان فدا کنم  
ا.حیدری ۳۰ نوامبر ۲۰۰۷ سدنی

دوریت ای میهنم ازدل عذابم کرده است  
آتش هجران تو، چون شمع آبم کرده است  
ا.حیدری، ۲۵، ۱۰، ۲۰۱۵، سدنی

ای مسلمانان به من رحمی کنید  
دل زدستم دختری کافرربود  
ا.حیدری، ۲۵، ۱۱، ۲۰۰۶، سدنی

چشم خمارش بدیدم قلب من افگارکرد  
تیر مژگانش به دل خوردم را بیمارکرد  
ا. حیدری، ۱۳، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

زبهردیدن ملکم را به کشورم ببرید  
برای شکوه ز هجران، نزد مادرم ببرید  
ا. حیدری، ۹، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

ای خدا! شد مدتی دورم ز دامان وطن  
خون دل ریزدز چشم، در ده جران وطن  
ا. حیدری، ۱۰، ۱۱، ۲۱، سدنی

تخم نفاق مباش، جانا به ملک خویش  
ای آنکه حرف تو ز وطن دوستی بود  
ا. حیدری، ۱۲، ۲۰۱۲، سدنی

نمک به زخم دل زارمن مپاش ای دوست  
که دوری وطنم، خود بخود مرا رنج است  
ا. حیدری، ۱۲، ۲۰۱۲، سدنی

من آن طلا نمای مس فروشم  
که طلا می نمایم، مس فروشم  
ا. حیدری، ۱۶، ۰۸، ۲۰۱۲، سدنی

دیشب همه شب، دامن دلدار گرفتم  
تا کام دلم ز آن بت عیار گرفتم  
ا. حیدری، ۱۳، ۰۷، ۲۰۱۳، سدنی

روی زیباییت مگردان، میشوم قربان تو  
هم زچاک سینه و هم ازان چشمان تو  
ا. حیدری، ۱۳، ۰۸، ۲۰۱۳، سدنی

ای خدا! شد مدتی من از وطن آواره ام  
رنج و غم ها شدفرون، آخر چسان بیچاره ام  
ا. حیدری، ۱۳، ۹۰، ۸۰، سدنی

به سرفکر صحبت، بالشرا در داشت  
دو سه لحظه نی سر، نه دستار داشت  
ا. حیدری، ۱۴، ۱۰، سدنی  
نسبت قتل بر هان الدین سرو دهد.

از ظلم خائنان وزدست ستمگران  
افغانستان خراب و بر آن یک نظر نشد  
ا. حیدری، ۱۳، ۲۰، ۱۰، سدنی

من نگویم دو صد مصره به رنگهای دگر  
بلکه گویم یکی مصره و آن هم چوشکر  
ا. حیدری، ۱۴، ۰۱، ۲۰۱۹، سدنی

خدایا! از لطف نگهدار میهن مارا  
ز شر ظالم و هرجانی و تبهکاری  
ا. حیدری، ۱۴، ۰۱، ۲۶، سدنی

ز هجرانت وطن دارم فغان تا آسمان امشب  
زمین و آسمان کوچک بود، تا که کشان امشب  
ا. حیدری، ۱۴، ۰۱، ۲۹، سدنی

در شهر جمله کورها، یک چشم است پادشاه  
افسوس در دولت ما، یک چشم است هم نداریم  
ا. حیدری، ۱۴، ۰۲، ۲۰، سدنی

شفاء جسم و جان ما دعای مادر است  
ای خوش آنکس که این دار و نصیبیش گشته است  
ا. حیدری، ۱۴، ۰۵، ۲۰۱۲، سدنی

به نام باشد غنی، از عقل مفلس  
به رنگ طلاودر اصل، بدتر از مس  
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۵، ۲۰۰۵، سدنی  
برای اشرف غنی احمدزی سروده شد.

ملاعمر، ای دشمن اسلام و تمدن  
تا کی بنظرداشتی، تو در این دهر تمکن  
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۹، ۲۵، سدنی

کرزیا! کوش کروچشم کورت بازنما  
تاببینی که چه هامیگزرد در کشور  
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، ۲۵، سدنی

تا که از خاک وطن، پایم برون  
دیده و دل گشته، ملاممال خون  
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۰۵، ۲۶، سدنی

چه سالها بگذشت ای خدا! ز هجرانم  
نگشت حاجتم حاصل، ز آه و افغانم  
ا. حیدری، ۱۲، ۰۶، ۲۰۱۴، سدنی

بلاهای زمین لرزه و سیلابهای ویران کن  
الهی تا به کی باشد، نصیب کشور افغان  
ا. حیدری، ۱۵، ۰۷، ۲۰۱۴، سدنی

خدایا! از لطف وزکردار خویش  
رسانم بزودی به دلدار خویش  
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۰۷، ۲۰

دو آهویت بدیدم، دل بدادم  
شکار زلف پیچانت فتادم  
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

شد دوباره نوکربوش برسرکار  
خدایا! ملک ما در حفظ خود دار

ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۰۴، ۲۴، سدنی

تا که شدحلقه‌ءگیسوی توزولانه دل  
نتوان دور نمود عشق توازانه دل  
ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۰۵، ۱۶، سدنی

"از بسکه آسمان و زمین سفله پرورند"  
دزدان ملک ما، بلبل با غ حرم شدند  
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۰۲، ۲۴، سدنی

زپرسش های بیجایت چه حاصل؟  
بکن چاره، زچشم خون نیاید  
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۱۰، ۳۱، سدنی

ای وطن از دردهجرانت شده دل بیقرار  
تا به کی آن خانان در سینه پنهان میکنی؟  
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۰۸، ۲۵، سدنی

لعن特 حق بادا، بر عدوی میه نم  
در پناهات دار یارب ای وستان کشورم  
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۰۸، ۲۵، سدنی

چولطف الهی رسد مرتورا  
شود شام تارتتو، روشن چوروز  
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۰۹، ۱۱، سدنی

زین دهربی بقاروم من به عاقبت  
این خون دل زخویش، بجا میگذارمت  
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۰۹، ۱۲، سدنی

علی جان و سحر جان  
عروسوی شمارا از خداوند  
مبارک با سعادت خواستارم  
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۱۰، ۰۲، سدنی  
به مناسبت عروسی سحر جان حیدری و علی جان کاظمی سروده شد.

## تک فرد های چند

هر آنگه بنگرم بر صورت زیبا و بی مثالت  
تواز جمع پری رویان عالم، برتری داری

ا.حیدری ۱۴، ۲۹، ۲۰۱۵، سدنی

درد و رنج های تومیهن نتوان کرد حساب  
که تو اند بشمارد، قطرات باران را؟

ا.حیدری ۲۸، ۴، ۲۰۱۶، سدنی

من از غیر خدا، ترسی ندارم  
خدا باشد اگر با من، مکفیست

ا.حیدری ۲۳، ۵، ۲۰۱۶، سدنی

هر آنچه گفته ام گُل واقعیت هاست  
نباشد خد عه بر آن، قدر ارزن

ا.حیدری ۲۴، ۵، ۲۰۱۶، سدنی

استخاره به رکزی، کرد کشور را خراب  
خداآوندا! کن از این رو، استخاره گر کباب

ا.حیدری ۱۲، ۳، ۲۰۱۵، سدنی

درخت هرگز ننالد از تبر  
هر آنچه بر درخت کرد، دسته اش کرد

ا.حیدری ۳۰، ۵، ۲۰۱۶، سدنی

"سنگ بد گوهر اگر کاسه‌عزرین بشکست  
قیمت سنگ نیافزایدو، وز زرنشود کم"  
آنکه ازبی ادبی، گفت به بزرگش خاین  
نه بزرگش بشودخاین و، نی او صادق گردد

ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۳، سدنی

بوقت دادن جانم، نمائی لطف خود ارزان  
خدایا! قبض روح بنده ات، آسان نما آسان

ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۷، سدنی

خداعقل فرات داده مارا  
چرا هرجانی را، رهبر بگیریم؟

ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۹، سدنی

تا به کی ما خود پسند و خود ستا، باشیم و بس؟  
عیب خود نا دیده و، از دیگران گوئیم و بس

ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۱۱، سدنی

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۱۱، ۲۵

## خاک وطن

دوستان ترک شما گربکنم در غربت  
کفنم کرده بخاک سیه م بسپارید  
تا که روحم زشمیم وطنم شاد شود  
قدرتی خاک وطنم زیرسرم بگذارید  
بهرآمرزش این بنده هجران دیده  
سورهء حمد ودعائی نثارم دارید  
بنویسید به لوح سرقبرم ازمن  
مُردم باعشق وطن، دردل خاکم دارید  
چه شودگر عزیزان، زرهء لطف وکرم  
نازبونی وطنم بر سرقبرم کارید  
هر زمانی اگر آناید، بسرتربت من  
لاله ازیاد شهیدان به مزارم آرید  
گذرتان شود گربسوی میهن مان  
 DAGهای دل من قصه به مامم دارید  
مادرم را بگوئید من از روی نیاز  
پسرت هجرتوبس دیده، دعایم دارید  
در شب جمعه اگرسورهء یاسین خوانید  
"حیدری" را طلب عفو، زغفارم دارید

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۱، ۳، ۱۵، سدنی

# خاک وطن

دوستان ترک شما گربکنم در غربت  
کفنم کرده بخاک سیه هم بسپارید  
تا که روح زشمیم وطنم شاد شود  
قدری خاک وطنم زیر سرم بگذارید  
بهرآمرزش این بنده هجران دیده  
سوره حمد و دعائی نثارم دارید  
بنویسید به لوح سرقبرم از من  
مُردم با عشق وطن، در دل خاکم دارید  
چه شودگر عزیزان، زره لطف و کرم  
نازبونی وطنم بر سرقبرم کارید  
هر زمانی اگر آناید، بسر تربت من  
لاله ازیاد شهیدان به مزارم آرید  
گذرتان شود گربسوی میهن مان  
 DAGHهای دل من قصه به مامم دارید  
مادرم رابگوئید زمان از روی نیاز  
پسرت هجرتوبس دیده، دعايم داريد  
در شب جمعه اگرسوره ياسين خوانيد  
"حیدری" را طلب عفو، زغفارم داريد